

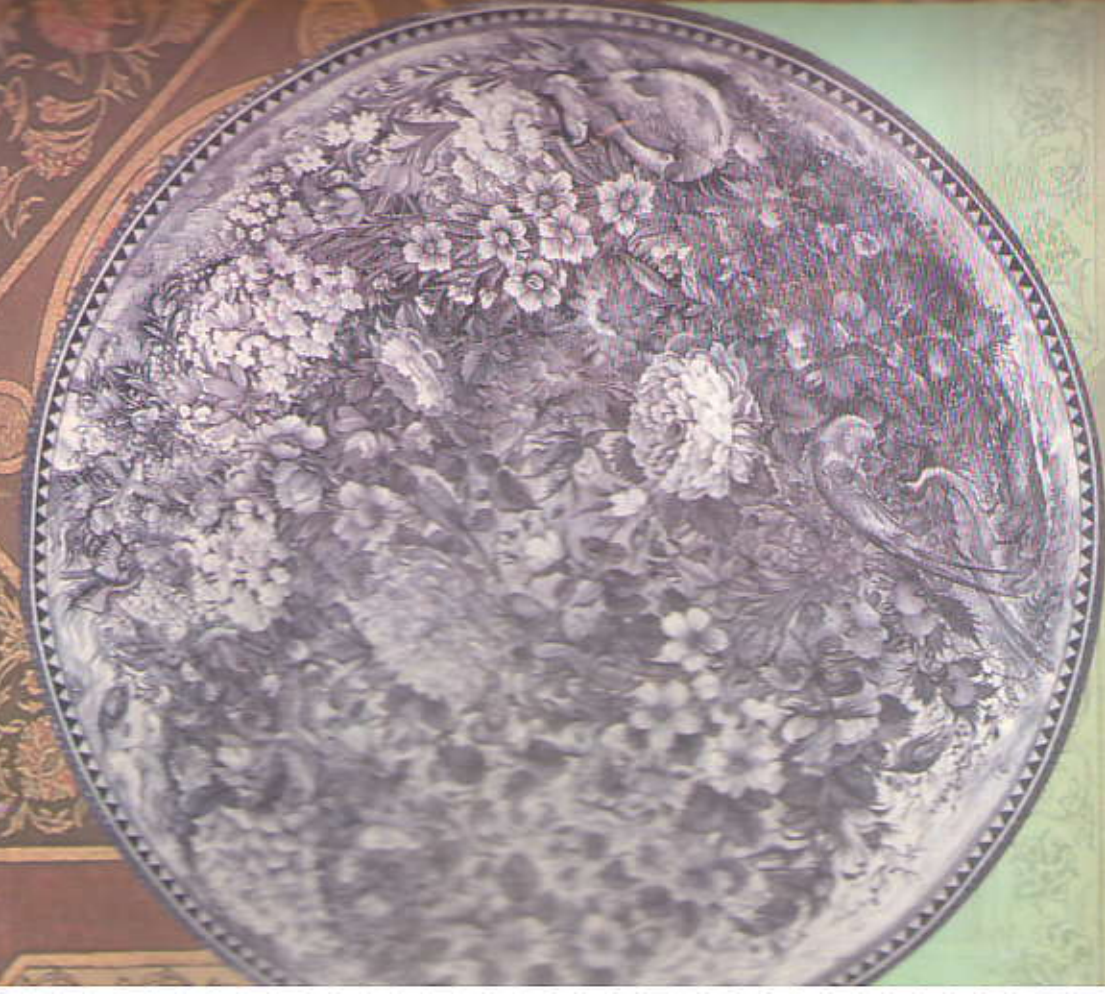
فصلنامه  
فرهنگ زنجان

سال اول - شماره دوم - تابستان ۱۳۷۹

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان زنجان

FARHANG-E ZANJA

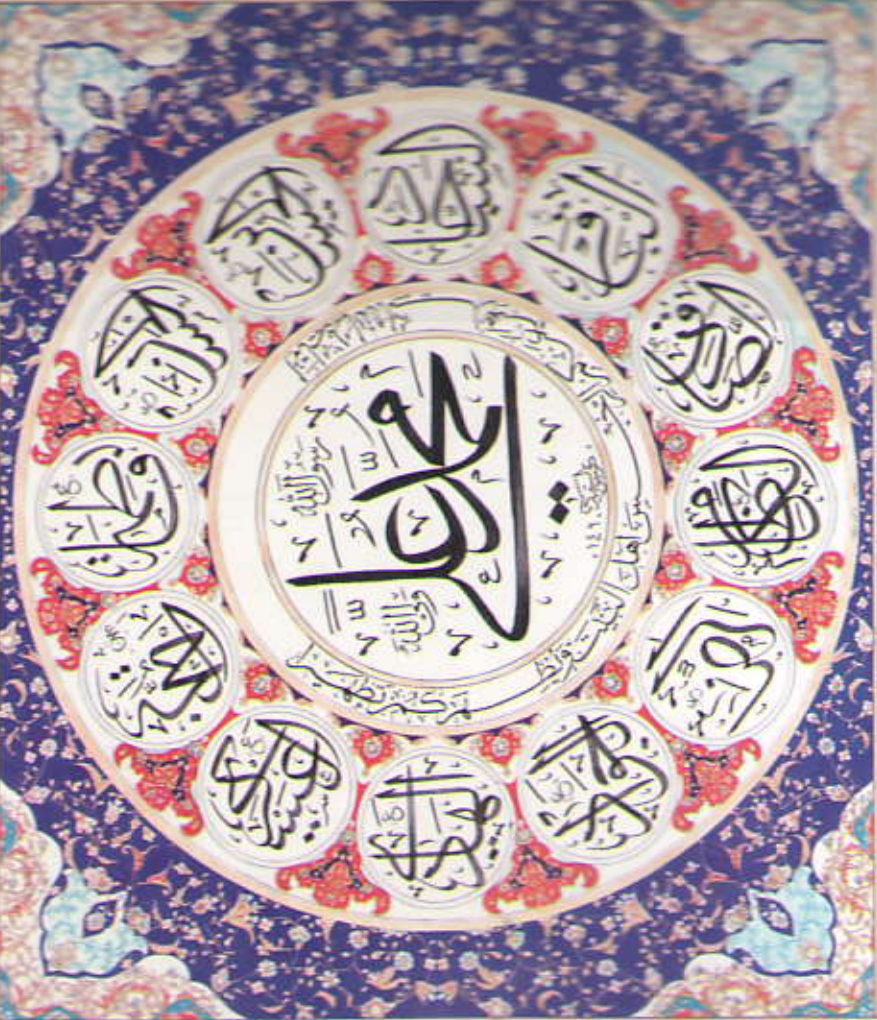
QUARTERLY NO:2





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ



وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً بِنُورِ الْعِزَّةِ

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً بِنُورِ الْعِزَّةِ



Handwritten text in Arabic script, likely a preface or introduction, written in a cursive style on a light-colored background.



فرهنگ زبجان

فصلنامه ی فرهنگی - هنری - پژوهشی اجتماعی  
 صاحب امتیاز: اداره ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان زنجان  
 سال اول، شماره ی دوم تابستان ۱۳۷۹  
 مدیرمسئول: علی سهندی  
 سردبیر: سعید رضاییات  
 مدیر داخلی: سعیدرومی  
 زیر نظر شورای پژوهشی  
 قیمت: ۴۰۰۰ ریال

همکاران این شماره

دکتر بهروز ثروتیان، دکتر مصطفی  
 ثلوثی، یوسف محسن اردبیلی، ابوالفضل  
 مشکینی، ذبیح ۰۰۰ شاه محمدی، علاءحسین  
 انصاری، قومنسی، کریم نیرومند، مجید  
 کامیار، فیروز عدیری، حسن نظام ده  
 ابهری، حسن حسینعلی، محمد آقا محمدی و  
 رضا خدائی

ویرایش: سعید رضا بیات  
 گرافیک: جمال رحمتی  
 حروفچینی: شرکت افق نشر  
 صفحه آرایی: شرکت افق نشر - سعید روی  
 خوشنویس: سید جمال ناصری  
 تذهیب: اکبر خدائی  
 لیتوگرافی: سلیم  
 چاپ و صحافی: امید

ادرس دفتر فصلنامه: زنجان، میدان استقلال، اداره ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی،  
 شورای پژوهشی - کدپستی ۳۵۱۷۲، تلفن: ۰۲۴۸۰۰۷ - ۵۴۸۰۰۷، دورنگار: ۰۲۴۱ - ۵۴۳۴۰۳ - ۲۴۱

- فرهنگ زبجان نشریه ای است فرهنگی - هنری - پژوهشی و اجتماعی، که هر سه ماه یک بار منتشر می شود. هدف از انتشار این نشریه ایجاد ارتباط بیشتر میان جامعه ی پویای فرهنگی و هنری استان در زمینه ی ارائه ی مسائل مرتبط با فرهنگ و هنر توسط پژوهشگران و صاحب نظران می باشد.
- نشریه از همکاری اساتید حوزه و دانشگاه، پژوهشگران، صاحب نظران، دانشجویان و دیگر علاقمندان محقق استان صمیمانه استقبال می نماید و انتظار دارد مطالبی که برای انتشار ارسال می دارند دارای ویژگی ها و شرایط زیر باشد:
۱. مطالب جنبه ی پژوهشی داشته باشد و در جایی دیگر به چاپ نرسیده باشد.
۲. دقت فصلنامه برای انتشار مقالاتی که در زمینه ی مسائل فرهنگی استان باشد، اولویت قابل است.
۳. دقت فصلنامه در رد و یا قبول، حذف و ویرایش مقاله های رسیده آزاد است.
۴. مطالب ارسالی بر روی کاغذ در قطع A4 تایپ یا نوشته گردد
۵. درج نظرات و دیدگاههای نویسندگان الزاماً به معنای تأیید آنها از سوی فصلنامه نیست.
۶. متن اصلی مقالات ترجمه شده پیوست ترجمه باشد.

## در این شماره می خوانید

صفحه

عنوان

۵	یادداشت فصل
۹	روحان علمی زنجان خاندان میرزایی
۴۹	سیرتین ابرو در آئینه تاریخ
۷۳	بعضی درباره احوال و آثار زین الدین زنجانی ادیب و وزیر دوره سلجوقی
۸۷	نالی اروایی و موسیقی عاشق
۹۹	یک حشم زینار حافظ
۱۱۱	بعضی از حفر افسانه جیران بنی خانکاه سازمان فضایی موقوفات عبدالله میرزا در زنجان
۱۳۷	ماجرای فرقه دیگرات در زنجان آغاز و انجام یک قیام
۱۵۵	مباحثه با محقق عربیة فرهنگ زنجانی کریم نیرومند
۱۶۷	یکصد و پنجاه روز مدرسه
۱۷۷	شرح حال شیخ اشراقی شهاب الدین سهروردی
۱۸۷	خط از منظر قرآن
	معرفی چکیده طرح (مناسبه برخی از عوامل مؤثر در نوآوری نوجوانان ۱۳-۱۹ ساله (شهرهای زنجان و قزوین)
۱۹۳	معرفی چکیده طرح (بررسی آدواج در بین جوانان گروه سنی ۲۰-۳۰ ساله زنجان)
۱۹۷	ناره های نثر کتانی
۲۰۱	

مژده دادنده که بر ما گذری خواهی کرد

□ سعید رضا بیات

گفت خیر مگردان که مبارک فالی است

اینگ دوسمین شماره ی فصلنامه فرهنگ زنجان

پیش روی خوانندگان گرامی است. هنگامی که

نخستین شماره با همه کاستی هایش به چاپ

سپرده می شد هرگز تصور نمی رفت که با اقبال

چنین استقبال چشم گیری مواجه شود.

می دانستیم که شماره اول نشریه از نظر اهل فن

فایده کننده نیست ولی همان طور که گفته بودیم،

کار باید از جایی آغاز می شد زیرا هدف بسیار

خطیرتر از آن بود که توجه به وسواس و بعضی

طرائف و ریزه کاری ها باعث تعویق انتشار شود.

## یادداشت فصل



هر آنکه جانب اهل خدا نگهدارد

خداش در همه حال از بلا نگهدارد

✽ ✽ ✽

در فاصله‌ی انتشار دو شماره فصلنامه خیر درگذشت دو تن از مفاخر فرهنگی زنجان را در غم و اندوهی عمیق فرو برد و جای آن است که یاد و نامشان گرامی داشته شود. در نخستین روز از اردیبهشت ماه سال جاری استاد دکتر محمدجواد شیخ الاسلامی، استاد دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به دیار دیگر شتافت. آشنایی نگارنده با استاد به سالهای دانشجوی رشته‌ی حقوق در تهران و سال تحصیلی ۶۴-۶۵ برمی‌گردد. بار اول که در کتابفروشی تاریخ، متعلق به آقای بابک افشار ملاقاتشان کردم با امواجی از بحر بی‌کمان معلومات استاد روبرو شدم و تا پایان عمر دکتر شیخ الاسلامی، پای ارادتم از محضر پیر فیض او کوتاه نشد. حدود سال ۷۳-۷۲ بود که استاد قدمی متنت بر دیده دانشجویان زنجانی نهاد و با توجه به ضعف جسمانی که پس از انجام عمل جراحی عارض شده بود تدریس برخی دروس را در دانشگاه آزاد اسلامی پذیرفت. در این مدت، دستکم هفتادای یکبار ملاقاتشان می‌کردم. پدرش شیخ الاسلام میرزا فضل‌الله و جد بزرگش مولی‌علی که صوفی بود و در جنگ با عثمانیان به سال ۱۱۳۶ ه‍.ق به شهادت رسید از معارف زنجان بوده‌اند. شیخ الاسلام، علاوه بر زمینه‌ی تخصصی خود به تاریخ و ادبیات و بویژه حوزه‌ی ادبیات داستانی بسیار علاقمند بود رمانهای کلاسیک فرنگی را مطالعه می‌کرد و چندین اثر از این دست را به فارسی برگردانده بود و شعر و نثر کهن فارسی را کم نظیر می‌دانست. قول انجام مصاحبه‌ای را از ایشان گرفته بودیم، غافل از اینکه همیشه خیلی زود، دیر می‌شود. روایت شادمانه و جاودانه‌ی باد.

✽ ✽ ✽

عزیز سفر کرده‌ی دیگر عالم بزرگوار آیت‌الله سیدابراهیم احمدی موسوی زنجانی مؤلف کتاب تاریخ زنجان است. وی در سن هفتاد و پنج سالگی و در روز یکشنبه ۲۳ آبان ماه ۱۳۷۸ درگذشت ولی خبر ارتعاش بسیار دیرتر رسید و چه بسا به این دلیل در نشریات محلی انعکاسی نیافت و فصلنامه فرهنگ زنجان سال اول شماره دوم تابستان ۷۹

اطمینان داشتیم که مخاطبان زرفه‌اندیش به خلوص نیت و صداقت ما اگر نه به سرعت بلکه به مرور پی خواهند بود و خوشبختانه این پیش‌بینی از هم اکنون قابل تعبیر است. زیرا درست یک روز پس از انتشار فصلنامه، نامه‌ی ائتین خواننده‌ی مشتاق، بدستمان رسید. نامه، کارکنان نشریه را بدلیل برداشتن نخستین گام ستوده بود و ما را به حرکتی جدی تشویق و ترغیب می‌کرد. روزهای بعد انبوه نامه‌ها و تلفن‌ها و مراجعات حضوری مردم فرهنگ پرور زنجان را داشتیم. دانشجویان، فرهنگیان، هنرمندان و بسیاری از صاحبان ذوق و علم و ادب حمایتان کردند و بر دل نگرانی‌ها از اینکه مبادا تلاش عینی کرده باشیم پایان دادند. مطبوعات محلی هم سنگ تمام گذاشتند و ما را مرهون الطاف خوش قرار دادند و بسیاری از نشریات، سراسری هم حضور تازه‌ی واردی به نام فرهنگ زنجان را در جمع خود گرامی داشتند که دست مریزاد و سپاس از همه آنها در این فرصت ضروری است.

بسیاری از اندیشمندان، قول ارسال اثر و همکاری با نشریه را دادند و گروهی با اراده‌ی طریق و روشودهای سازنده‌ی خود موجب دلگرمی شدند. ضمن اینکه این همه شور و شوق را به فال نیک می‌گیریم، بی‌آنکه گرفتار غرور بی‌جا شویم. صادقانه می‌گویم استقبال از شماره نخست نشریه، نه به دلیل بالا بودن کیفیت آن، بلکه به علت نیاز شدیدی بود که در استان زنجان نسبت به مجله‌های فرهنگی احساس می‌شد. همین امر، مسئولیت ما و شما خواننده عزیز را دشوارتر می‌سازد. از استادان، محققان و هنرمندان عرصه‌ی فرهنگ استدعا می‌کنیم تا در ارتقاء کیفی و کمی نشریه‌ای که متعلق به خودشان است بکوشند. تأمین رضایت خوانندگان مشکل‌ساز است. امروزه کار آسانی نیست و این مهم جز با یاری شهروندان فهیم زنجانی مقدور نمی‌گردد. اگر چه مطالب مربوط به فرهنگ بومی در اولویت کار ماست ولی دیگر آثار رسیده و مطبق با اهداف فصلنامه را نیز برده‌ی منت می‌نیم. با ما مکاتبه کنید اگر نامهای رایج پاسخ گذاشته باشیم یا اثری را چاپ نکرده باشیم از سوره‌ی مهری نیست بلکه بدلیل محدودیت هاست که نشریه با آن روبرو است.

به اعتماد یاری شما یا به میدان نهاده ایم!









موسی الکاظم صلوات اللہ و سلامہ علیہ (۱)

- (۲۲) ابن سیدشاهی (۲۱) بن حسن (۲۰) بن عبداله (۱۹) بن علی (۱۸) بن سلیمان (۱۷)
- بن عبدالصمد احمد (۱۶) بن محمد (۱۵) بن داود (۱۴) بن ابراهیم (۱۳) بن علی (۱۲) بن خلیل (۱۱)
- بن ابراهیم السمین (۱۰) بن تاج الدین (۹) بن عزالدین (۸) بن عبدالرحیم (۷) بن قاسم (۶) بن
- ابراهیم (۵) بن حسین (القطعی) (۴) بن موسی الثانی (ابن سیحہ) (۳) بن ابراهیم الاصغر (۲) بن الامام

از این سلسله نسب که از بیان المفخر سید  
مصالح الدین مهدوی نقل شده است  
عباسی خان سپهر در کتاب ناسخ التواریخ در  
ضمن اولاد امام موسی بن جعفر علیه السلام در  
شرح حال مرحوم آقای حاج میرزا ابوطالب  
زنجانی از مرحوم میرزای بزرگ میرزا میرزا  
ابوالقاسم (۲۷) تا برهان الدین (۲۲) و علامه  
سید محسن امین عاملی در کتاب اعیان  
الشیعه در شرح حال مرحومین حاج  
میرزا ابوالکاسم و حاج میرزا ابوطالب تا سید  
شاهی (۲۱) ذکر نموده اند و به روایت مکارم  
الانار از سید شاهی تا امام موسی الکاظم

علیه السلام را مرحوم میرزا محمدعلی بن حاج میرزا محمدباقر بن میرزا علیقلی سید شاهی در ظہیر  
کتاب شرح لعمده ذکر نموده که مرحوم معلم حبیب آبادی مؤلف مکارم الانار آن را در نزد فرزند میرزا  
محمدعلی در اصطفاہن مشاهده نموده و اشاره کرده اند که برخی اشکالات بر آن وارد است و متأسفانه

متضمن اشکالات موجود نشده اند کہ چیست (۴) آنچه قطعی است در این سلسله نسب وجود موسی  
الثانی اہجاب می نماید کہ موسی اولی وجود داشته باشد کہ ساقط شده است یا توجه بہ سلسله نسب  
سید بن شرفین سیدرضی در الحسین و سید مرتضی علم الہدی فرزندان ابن احمد حسین طاہرین  
موسی بن موسی بن ابراهیم مجاب بن امام موسی بن جعفر صادق علیہ السلام کہ از این سلسله شریف  
می باشد مشخص می گردد دو نسل آن میان موسی الثانی و ابراهیم الاصغر ساقط شده و صحیح آن  
این موسی الثانی (ابن سیحہ) بن محمد بن موسی الاول ابن ابراهیم الاصغر (ابراہیم مجاب) ابن الامام  
موسی الکاظم صلوات اللہ و سلامہ علیہ می باشد و بہ این ترتیب این سلسله نسب با ۲۹ واسطہ با امام  
علیہ السلام می پیوندد.

مرحوم اقا میرزا کاظم میرزایی فرزند حاج میرزا ابوالکاسم نیز مرقوم داشته اند: این شرافت  
نسبہ از اسد قدیم در ہر عصری از مسلمات و در کتب انتساب مضبوط است شجرہ شریفی کہ قبل  
از دورہ صفویہ تحریر شدہ عیناً در اصطفاہن محفوظ مانده است و نسخہ ای از آن با خط حاجی میرزا  
ابوالقاسم مرحوم جداجاہد این بندہ نزد نگارندہ موجود است (۵)

در سلسلہ این نسب ابراهیم السمین (۱۰) در نزدیکی طور خورماتور در ۸۱ کیلومتری  
کرکوک مدفون است کہ قبرش معروف است و ندواری برای آن بزرگوار از اطراف و حوالی می  
برسد (۶) اما ابراهیم الاصغر (۲) کہ صاحب فہرست مشاہیر علمای زنجان (۷) احتمال دادہ همان سید  
جلال الدین شرف مدفون در لاهیجان بودہ باشد صاحب تاریخ علمای زنجان آن را رد نموده کہ  
ابراہیم در یمن خروج کردہ و بعید است از آن جا بہ لاهیجان آمدہ باشد (۸) و صاحب مکارم الانار  
می نویسد: حضرت ابراهیم الاصغر از بزرگان امام زادہ هاست و نزد حضرت سید الشہداء علیہ السلام در  
گرہلا دفن است لیکن اثر قبرش اکنون نمایان نیست چنانکہ در اعیان الشیعه جزء ۵ جلد ۶ فرہودہ و  
در تریاق المحبین وفات وی را در بغداد بہ شہادت ذکر کردہ و تاریخش را بنظر غالب در ۲۰۵ ہجری



مجلسی دوم صاحب‌بهاران (موتوف سال ۱۱۱۰ هجری قمری) و از اعلام علمای عصر و فضیلتی  
 دهر بودند علامه بزرگوار سند محسن ابن در اعان الشمه می نویسد: السید الامیر محسن بن المیر  
 محمد سلیم الموسوی الزنجانی کان قتیها مجدنا رجائیا من بلاد المولی محمد تقی المجلسی الاول  
 (سایا بزنجان و عقبه کثیر منشر بزنجان فیهم العلماء و الشرفاء) (۱۳) اینکه علامه امین او را از  
 شاگردان مجلسی اول قلمداد فرموده‌اند با توجه به تاریخ وفات مجلسی اول (۱۰۷۰ هجری قمری) و  
 سال وفات امیر محسن ۱۱۴۸ سهواً تمام به نظر می‌رسد و همانا ایشان از شاگردان مجلسی دوم متوفی  
 ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۲ هجری قمری می‌باشند. تا این نسل و تاریخ این خاندان صاحب تالیفات کثیر و آثار  
 ارج داره بوده‌اند که در کتابخانه امیر محسن جمع شده بود. در اواخر سلطنت شاه سلطان حسین  
 صفوی در انقلاب افغان‌ها محمود افغان ایوال ایشان را بغارت برد و خانه و عیارتشان را بطعمه آتش  
 کشید و سخنی‌ها ظاهر ساخت و میر و بس سردار را بقتل ایشان مأمور کرد. مدتها آثار دود و آتش در  
 عسارت ایشان نمایان بود و بمحض یاس حرمت و عزت تغییر نمانده بودند امیر محسن در سال  
 ۱۱۴۸ هجری قمری وفات یافت (۱۴) و مرحوم میرزائی این روایت را چنین نقل می‌کنند: دهر زمان  
 شاه سلطان حسین و شاه طهماسب ثانی مرجع کل و محط رحال این صفحات جد مرحوم امیر  
 محسن مطاب تراه بود که در سال ۱۱۴۸ هجری قمری نار فانی را وداع کرده است لکن بعد از تحمل  
 عسارت فراوان زیرا که آقا قنده از هیچ ظلم و ستم در حق وی فرموداری نگرداند و بس خان افغانی با  
 یک هزار سوار مأمور دستگیری و قتل آن مرحوم شده از اصفهان به سلطانیه می‌رسد در خلال این  
 احوال ورود ناگفته و قصد شنود آنان را بد افسید محسن رحمتانه اطلاع می‌دهند آن مرحوم شبانه  
 به یکی از قراه دور دست زنجان فرار کرده مدتها در آن حدود ستواری و مخفی می‌شود. اوایل صبح  
 آقا قنده وارد زنجان و بقتل نفوس و نیت اموال مشغول می‌شوند و پس از فحص کامل و اطلاع از اختفاء  
 سید مرحوم خانه وی را آتش زده هر چه بوده بگارت می‌برند کتابخانه معتبر آن مرحوم که مجمع و  
 قلمنامه فرهنگ زنجان سال اول شماره دوم تابستان ۷۹

نوشته او را امیر بین دانسته و گوید قبرش در نزدیکی قطعه که معانی است در بغداد مشهور است  
 (۹) و فرزندش موسی الثانی را به علت اینکه تسبیح بسیار می‌گفتند اوسهجه می‌نامیدند و فرزند  
 وی حسین در سلسله انبیا به نام حسین القظعی معروف است.

درباره علت آمدن این خاندان به زنجان نوشته‌اند: که شاه اسماعیل صفوی پس استقرار  
 سلطنت خود از مرحوم شیخعلی بن عبدالعالی کرکی معروف به محقق ثانی و محقق کرکی ۱۰- بارها  
 درخواست نمود که بکشور ایران بیاید ولی محقق نمی‌پذیرفت تا اینکه در زمان سلطنت شاه  
 طهماسب صفوی (۹۸۴-۹۳۰ هجری قمری) تجدید مطلع شد. محقق این بار دعوت را  
 قبول می‌نماید و بطوریکه شیخ ابراهیم قطیعی در رساله رضاعیه اشارت نموده با جمعی از علمای  
 بزرگ عصر به ایران آمد که علمای همراه راه شاه صفوی در اقطار و اکتاف ایران برای ترویج شرع مطهر  
 بخش نمود از جمله این همراهان سید سید عالم مؤید فقیه مستد برهان الدین سید شاهی اعلی‌الک  
 مقامه الشریفه بود که زنجان را به ایشان اختصاص داد و ایشان زنجان را مسکن خود و اعقابش قرار  
 داد و از آن زمان تا حال این خاندان جلیل پروردگار علم و فقاوت و سیادت در بلاد خمه و زنجان  
 بوده‌اند (۱۱) و اینکه مرحوم میرزائی در مقاله خود امیر سلیم فرزند سید برهان الدین را از تلاطی  
 محقق کرکی دانسته که به همراه ایشان در زمان شاه طهماسب اول به ایران آمده است با توجه به  
 سال وفات فرزند میر سلیم . سید محسن که خودشان نیز در مقاله‌شان به آن تصریح نموده‌اند و سال  
 ۱۱۴۸ هجری قمری دانستند (۱۲) امکان نداشته و سستی بر اشتباه است و همان نوشته ناسخ  
 التواریخ به نقل از شیخ ابراهیم قطیعی در رساله رضاعیه صحیح است که سید برهان الدین پدر  
 امیر سلیم شاگرد محقق کرکی بوده که به همراه وی با ایران آمده است و سید امیر سلیم خود از  
 شاگردان مجلسی اول (موتوفی سال ۱۰۷۰ هجری قمری) و محدثی جلیل‌القدر بوده است فرزندش  
 سید امیر محسن جد میرزائی‌ها و موسوی‌های زنجان و اصفهان از تلامذت مرحوم سلامه محمد باقر



ذکر و فی المناظر والاثار فائز علیه و علی خدماته بندان و بیرون و غیره می نویسد. **عبدالمطعم بن بزجان** از له تصانیف فی الفقه و الاصول و الاعداد و غیرها و ترجمه ایضاً تلمیذه **المجاز بن السیرا محمد بن عبدالوهاب الهمدانی** الکافی السمرقندی بنام الحرامین فی کتابه **فیسفحة السفوه** فی احوال شیخ جعفر نیری بند ذکر مشایخه فقال منهم العالم المشهور فی الاقصی و الادانی **المیرزا ابوالقاسم بن کاظم الموسوی الزنجانی** اجازتی فی ۱۲۸۶ و هویر بروی عن الکلباسی و قد ذکر المترجم نجله **سید میرزا ابوطالب** فی کتابه مرآة العمر فی شرح حال معاصریه فقال ان اسمه **محمد و ابوالقاسم** کتبه و لقبه **امین** الدوله و لد فی ۱۲۲۴ و نشاء یتیماً حیث توفی والده فی ۱۲۳۲ و له ثمان سنین و توفیت امه بعد ایه بعام واحد فشاء من دون اب و أم و اشتغل برهه فی زنجان ثم سافر الی قزوین فقتلها مدت و حضر علی المولی عبدالوهاب و المولی محمدتقی الشهید ثم ارحل الی اصفهان و حضر بها علی العالمین الاجلیلیین الشهیرین الشیخ **محمدابراهیم** الکلباسی و السید **محمدباقر** حجة الاسلام شفتی ثم رجع الی زنجان و هو ابن خمس و ثلاثین سنه ثم ذکر اسما ره للزبارة و احصاره الی طهران بامر السلطان **محمدشاه** القاجاری و محاربه لنباید و ماجری علیه فی قشهم ثم سفره الی الحج اخيراً و وفاته فی الاثنین (۲-۳-۱۲۹۲) (۱۹)

**عباسقلی خان** سیهر می نویسد: **مرحوم** معنور سید **جلیل** فقیه **نبیل** صاحب **مخامد** صفات **مقتدر** بالذات، **حاج** **میرزا ابوالقاسم** **طیبالله** **رسمه** و **قدس** **نفسه** مدت **هفت** **سال** از **عمر** **شربش** **پایان** **رفته** **بود** **که** **پدر** **گرامی** **گوهش** **به** **دیگر** **سرای** **رهسیر** **شد**؛ **معدنک** **نظر** **به** **سعادت** **فطری** **و** **جلالت** **طبیعی** **از** **تحصیل** **علوم** **فرو** **نشست** **ولادت** **با** **سعادت** **او** **در** **سال** **۱۲۲۴** **هجری** **اتفاق** **افتاده** **است**؛ **پس** **از** **تحصیل** **مقدمت** **سفر** **قزوین** **فرمود** **و** **چهار** **سال** **در** **آن** **جا** **بود** **و** **در** **مجلس** **درس** **مرحوم** **میرزا** **حاج** **ملا** **عبدالوهاب** **قزوینی** **طاب** **ثراه** **که** **از** **مشایخ** **علمای** **آن** **عصر** **بوده** **استفاده** **نمود** **و** **از** **آن** **پس** **به** **مشهد** **مقدس** **سفر** **گردید** **مدتی** **اقامت** **کرده** **آنگاه** **به** **اصفهان** **رهسیر** **شد** **و** **در** **محضر** **عالم**

سیرت سید موسی یوسف سید میرزا ابوطالب و معروف می شود. عبارت این حدیث **مرحوم** **سید** **سپهر** **به** **همان** **حال** **باقی** **ماند** **و** **آثار** **حریق** **تا** **یک** **صد** **سال** **قبل** **در** **اطراف** **و** **زوایای** **آن** **خانه** **مشهود** **بوده** **است** **تا** **این** **که** **در** **زمان** **حاج** **میرزا** **ابوالقاسم** **رحمه** **اله** **آن** **خانه** **تعمیر** **و** **دوباره** **آباد** **شد** **و** **اکنون** **که** **سال** **۱۳۶۶** **قمری** **است** **خانه** **مذکور** **همچنان** **در** **ید** **اخلاف** **سید** **مرحوم** **باقی** **است** **(۱۵)** **این** **پیش** **امدها**؛ **فته** **افغان**، **دوره** **سلطنت** **نادر**، **اقتشاشات** **موجود** **و** **حوادث** **عزیده** **فرزندان** **امیر** **محسن** **را** **از** **تحصیل** **و** **نبیل** **به** **مقامات** **رفع** **اجتهاد** **بازداشت** **تا** **اینکه** **نوه** **او** **مرحوم** **آقا** **سید** **محمد** **کاظم** **سفر** **عتبات** **عالیات** **در** **پیش** **گرفت** **و** **به** **محضر** **درس** **مرحوم** **آقای** **سید** **علی** **صاحب** **ریاض** **(۱۶)** - **متوفی** **سال** **۱۳۳۱** **هجری** **قمری** **درآمد** **تا** **اینکه** **به** **مقام** **اجتهاد** **نازل** **شد** **و** **در** **سال** **۱۳۲۴** **هجری** **قمری** **به** **زنجان** **برگشت** **و** **مدت** **هشت** **سال** **در** **زنجان** **باداره** **امور** **مسلمین** **اشتغال** **داشت** **و** **در** **سال** **۱۳۳۲** **هجری** **قمری** **بنوشته** **مرحوم** **میرزایی** **در** **سی** **و** **سه** **سالگی** **(۱۷)** **وفات** **یافت** **و** **دو** **فرزند** **ذکور** **مرحوم** **سید** **ابوالقاسم** **معروف** **به** **میرزا** **(جد** **میرزایی** **ها)** **و** **مرحوم** **سید** **محمدباقر** **(جد** **موسوی** **های** **زنجان)** **از** **خود** **باقی** **گذاشت**.

### حاج میرزا ابوالقاسم موسوی معروف به میرزا (۱۲۹۲-۱۲۲۴)

**فرزند** **مرحوم** **حاج** **میرزا** **ابوطالب** **در** **مراقاة** **عمر** **نام** **او** **را** **محمد** **و** **کیندش** **را** **ابوالقاسم** **و** **لقبش** **را** **امین** **الدوله** **ذکر** **نموده** **است** **که** **در** **سال** **۱۲۲۴** **هجری** **قمری** **متولد** **گردیده** **است** **در** **کتاب** **المآثر** **والاثار** **ناصری** **می** **نویسد**؛ **مجتهد** **زنجان** **از** **رؤسای** **بزرگ** **مذهب** **جعفری** **بود** **و** **در** **فته** **بایه** **زنجان** **رحمت** **تحمل** **کرد** **و** **به** **دین** **و** **دولت** **خدمات** **نمود** **در** **فقه** **و** **اصول** **و** **عدد** **و** **حدیث** **و** **غیر** **ذلک** **کتاب** **های** **سودمند** **ساخته** **همانا** **بدا** **السعادة** **زنجان** **از** **چندین** **قرن** **تا** **این** **زمان** **احدی** **مقام** **ریاست** **و** **نفاذ** **امر** **و** **بسط** **یدا** **و** **را** **به** **هم** **نرسانید** **(۱۸)** **ذکر** **ام** **التیزه** **می** **نویسد**؛ **عالم** **کبیر** **و** **مجتهد** **جلیل** **و** **رئیس** **مطاع**







- ۳۳- رساله در حبر الوارث از نرنگ ماهانی که در مورد سبب آمدن بنده بنده و به وصیت به قدر ضرورت عمل نگردیده است.
- ۳۴- رساله قواطع الاوهام در طهارت دم السموم من النس و الوصی و الشهداء بین بدیهما
- ۳۵- قیسات در مطالب ال محمد
- ۳۶- کتاب عملونیل در محاکمات بی‌المرئیل
- ۳۷- کشف‌السائر فی شرح کلمات بایضاهر الهمدانی
- ۳۸- وسائل المسائل فی الکلام و الاصول و التقید و غیرها در سه جلد (۳۹) مدینه المعلوم فی محاکمات اصحاب النیران (۴۰) المقاصد المهمات در صنع العقود و الاقاعات (۴۱) السور الخمسه فی قبال سور الیاب (میرزا علی محمدیاب (۴۲) نورالعینین در تعزیه ایامعیداله الحسین (۴۳) رساله فی الوصایا علی اولاده و غیر از این ها از حواشی و تعلیقات بر کتب (۴۳) پارانی از این کتاب‌ها را امین عاملی در اعیان الشیعه و میرزا محمدعلی مدرس در روحانیاتادب ذکر نموده‌اند و صاحب اعیان الشیعه می‌نویسد: له عین باریه فی مصائب اهل البیت علیهم السلام و اشتغال بالعباده (۴۴) و بعضی از آنها را علامه تهرانی در الذریعه و عمر رضا کحاله در معجم المؤلفین معرفی نموده‌اند و علامه تهرانی می‌نویسد: کلها عند احفاده بثلک البلده (زنجان) (۴۵)
- در التهریت لمشاهیر علماء زنجان و به تبعیت از او در تاریخ زنجان این اشعار را در مقام جزخوانی از ایشان نقل نموده‌اند.
- اولنک آبائی و لولا وجودهم
- اولنک آبائی بسنور وجودهم
- اولنک آبائی بهم و بجدهم
- اولنک آبائی بشرع شریرهم
- اصاب علی‌الادیان فی شرقها الظلم

- ۱۲- کتاب داراله الموقده
- ۱۴- هدایه المتقین در عقاید در سه مجلد
- ۱۵- تسلیه السهولین و تسکین المنموین در مواعظ که در ایام مرض طامون نوشته است.
- ۱۶- رساله در رد باب
- ۱۷- تحریر باب
- ۱۸- وسکالیاب
- ۱۹- کتاب قلع الیاب
- ۲۰- کتاب قمع الیاب (همه این کتاب‌ها در رد باب است)
- ۲۱- مناسک حج
- ۲۲- رساله در تقدیم استخاره بر استشاره
- ۲۳- رساله در اثبات شرک اهل کتاب
- ۲۴- رساله هلالیه در روت هلال قبل از زوال و حکم آن
- ۲۵- رساله در اسلام ابوطالب
- ۲۶- رساله در وجوب عدول از تقلید مجتهد وقتی که قوت نماید.
- ۲۷- رساله در دید ولدالنبا
- ۲۸- رساله در جواز تقدیم الحاضره علی الفائده
- ۲۹- کتاب خلاصه الهدایه در اصول و فروع
- ۳۰- رساله جوانر الخیائز
- ۳۱- وسیله الفقران در علم کلام
- ۳۲- رساله در بشاره المؤمنین در محبت امیر المؤمنین



بزرگ ترین فرزند میرزا، حاج میرزا ابوالمکارم عزالدین محمد بن السید ابوالقاسم موسوی متولد سال ۱۲۵۵ هجری قمری است در اعیان الشیعه می نویسد: ولد فی ذی الحجه سنه ۱۲۵۵ و توفی فی ۲۶ ربیع الاول سنه ۱۳۳۰ و دفن فی مقبره والده کان علی جانب عظیم من الفضل و علو الهمت و سعه الصدر مستجعماً لمکارم الاخلاق ماهرراً فی العلوم الأدبیه و الفقه و الرجال و الحدیث (۳۹) در مآثر و الآثار در ذیل شرح حال پدرش مرحوم میرزا می نویسد: و مسند شریعات آن مرحوم در زنجان الیوم با شریعتمدار قدوة العلماء العظام حاج میرزا ابوالمکارم منکور است سلمه اله تعالی (۳۰) سپهر در نسخ التواریخ می نویسد: دیگر حاج میرزا ابوالمکارم است و این جناب در زنجان در زمره اعیان علما و رؤسا و علاوه مقبول طباع و محبوب قلوب هستند (۳۱) مرحوم میرزائی شرح حال پدر خود مرحوم آقای حاج میرزا ابوالمکارم را به عربی برای مجله یادگار نوشته اند که ترجمه آن به این شرح در مجله یادگار آمده است که عیناً نقل می شود: مرحوم سید عزالدین ابوالمکارم محمد بن ابی القاسم محمد بن محمد کاظم موسوی زنجانی از بزرگان علوم ادبی و دینی و اخبار و رجال و از خطبا و خوشنویسان بوده و در سال ۱۲۵۵ قمری در زنجان تولد یافته و پس از تحصیل مقدمات در آن جا از مسقط الرأس خود به قزوین منتقل شده و در این شهر تکمیل معلومات نموده سپس در سال ۱۲۷۸ با برادر خود مرحوم حاج میرزا ابوطالب به عتبات عالیات مشرف گشت و از محضر استادانی مثل مرحوم شیخ مرتضی انصاری و سید حسین کوه کمری استفاده نموده و در ۱۲۸۹ به زنجان مراجعت کرده و زمانی بعد به همراهی پدر علامه خویش به سفر حج رفته و بعد از برگشتن به تاریخ ۱۳۹۲ پدرش بدار آخرت شتافته و منصب قضا و فتوی و مرجعیت در زنجان به او رسیده و در پیش

مرحوم میرزائی تاریخ تولد او را در سال ۱۲۲۲ نوشته و در اعیان الشیعه مردها بین سالهای ۱۲۲۲ یا ۱۳۲۵ دانسته و سایر سیزه نویسان مختصراً سال ۱۲۲۴ را سال تولد او دانسته اند و مرحوم میرزائی می نویسد: با صغر سن و تطاول اعیان هم امور و مشاغل خود را تحصیل و تعلم قرار داده با نهایت سعی و جدیت به کسب علم و فراگرفتن دانش مشغول می گردد و پس از زمانی به ترغیبات عبدالله میرزا فرزند فتحعلی شاه به قزوین رفته ... عدد مصنفات آن مرحوم از پنجاه متجاوز و در هر باب و مقوله و علمی کتابی تألیف و رساله ای نوشته است و در یکی از السنه خارجی نیز مهارت و تسلطی داشته زیرا که کتابهایی فعلاً ما داریم که مرحوم میرزا آنها را شخصاً از یک زبان خارجی ترجمه نموده است ذکر اسامی تألیفاتش برای این بنده آسان است و آنها را می توان با کلیه خصوصیاتش نوشت لکن خدرا من الاطباء از این قسمت صرف نظر شد مرحوم میرزا در اواسط روز دوشنبه سوم جمادی الاولی سنه ۱۳۹۲ بدار آخرت شتافت و هنگام وفات هفتادساله و هر سه فرزند ارجمندش فارغ التحصیل بوده اند (۲۷) میرزائی مرحوم را در مقبره خود که در آن روزگاران در خارج شهر بوده دفن نموده اند که حال در وسط شهر قرار گرفته است ادوار برآون که در سال ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸ میلادی = ۱۳۰۵-۱۳۰۶ از زنجان عبور نمود در کتاب خود می نویسد: ما از دروازه غربی شهر زنجان وارد شهر زنجان شدیم و از طرف راست قبرستان بزرگی که کسب دو امام زاده در آن دیده میشد عبور کردیم (۲۸) و این دو امام زاده که برآون بدانها اشاره نموده همانا مقبره مرحوم میرزا و مرحوم سید محمد مجتهد است، و سه فرزند باقیمانده از وی مرحومین حاج میرزا ابوالمکارم و حاج میرزا ابوطالب و حاج میرزا ابوعبدالمی باشد. که اینک بشرح احوال آنان میرزا داریم.



آمد قضایای مشروطیت و فتند و قضایای کدی بر اثر این همین مرحوم برور کرده آن مرحوم در خواناندن انقلابات و تسکین احوال عامه دخالت‌های مؤثر داشته است وفات مرحوم حاج میرزا ابوالکلام در ظهور روز شنبه ۲۶ ربیع الاول سال ۱۳۳۰ قمری در زنجان به سن هشتاد و پنج سالگی اتفاق افتاده و مرگ او برای مردم زنجان مصیبتی عمومی بوده چنانکه همه دکانها و بازارها بسته شد و عامه در تشیع جنازه آن مرحوم شرکت کردند برادرزاده آن مرحوم حاج میرزا مهدی بر او نمازگزارد و جسدش را در بقعه معروف به بقعه میرزا پیش پدرش مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم به خاک سپردند (۳۲) معلم همیابادی مطالب فوق را بدون اصلاح اغلاط چاپی مجلد یادگار در مکارم الآثار نقل نموده است (۳۳) صاحب فهرست علمای زنجان مدت تحصیل او را در نزد شیخ انصاری به سال قلمداد نمود و سال برگشت به زنجان را ۱۲۸۸ هجری قمری ذکر کرده است که سیدابراهیم موسوی زنجانی آن را عمیاً در تاریخ زنجان علمای و دانشمندان روایت نموده و هر دو کتاب این شعر لطیف مملع را از وی نقل کرده‌اند.



مرحوم حاج میرزا ابوالکلام میرزانی

فصلنامه فرهنگ زنجان، سال اول، شماره دوم، تابستان ۷۹، ۲۳

گفت بر خضر همین که شد پیدا  
ان که دل داشتی برش در تاب  
فست در سنگ رسن رطانتا  
و اشک بر منی سلانه الامراب  
چون شنید این سخن بخنده مرا  
داد بسایح سگازم بسی تاب  
قسم فبشر فانما جنناک  
للعزات معتر الاحباب  
دیدم آن دوستان همه خندان  
چون گلان بوستان نموده خصاب  
فما اطاولوا علی من وجد  
واشعاروا الی سالالاجاب  
همه دامن کشان دینیا پوش  
بشیرت شیرین رخ و همه شاداب  
قسم میرزا علی من حولی  
من قواریر قطرها جلاب  
زیبخت بر سر سرواوس نیکو  
شکم بر شگفتم از آن آب  
شب فلسفی کز زهره الاس  
ماس جسمی کشاقه اللباب  
رفت اندوه دل ز من یکسر  
جستم از بهر مزدهاش بشتاب  
فسقانی بحر عد من کاس  
بذلتی بصحوی الالباب  
دیدم بر گشود و جان دیدم  
روزگاری گذشته بود خراب  
فتمواریان همدا هو  
مغفل یازد و فلید شراب  
انچه پوشیده بود شد بیجا  
گرگانه جلوه گر آمد و درید حجاب  
ان همدا عسقا و نفاقمن  
که او تسک لنها بغیر حساب  
المسیرین ها بر شگفت نسوید  
مرخیا بر چنین ستوده جواب (۳۴)  
مرحوم میرزانی در مقاله خود کتب ذیل را از آن مرحوم نقل نموده‌اند و با توجه به شرح  
بعضی از آنها در فهرست علمای زنجان و تاریخ علما و دانشمندان زنجان نقل می نمایم. مرحوم  
میرزانی می نویسد: تألیفات آن مرحوم تا آنجا که من می دانم به شرح زیر است.



تصانیف الاخر (۳۶) و از وی پنج پسر و یک دختر بهمان نام که عبارتند از:

- ۱- سید ابراهیم که پسر بزرگ او بوده و از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی بوده که در سال ۱۳۴۲ در گرگلا به سن ۴۷ سالگی وفات یافت.
- ۲- آقای سیداحمد زنجانی که در وزارت دادگستری اشتغال داشتند و به مستشاری دیوان تمیز منصوب شدند.

- ۳- آقای سیدابوالقاسم که در یکی از دوایر گیلان استخدام شده بود و بروایت علامه تهرانی کلیه کتابها و نوشته‌های پدر در نزد ایشان بوده است.



مرحوم آقای حاج میرزا ابوالسکرم میرزای و جمعی از اطرافیان

- ۴- آقای سید کاظم میرزایی نویسنده مقاله مجله یادگار متولد سال ۱۳۲۰ که در نزد مرحوم آقای شیخ عبدالکریم خوییستی مترجم کفایت‌الاصول (خود آموز کفایت) و آقای شیخ حسین بن حاج فتح اله و آقای شیخ حسین بن ملا عبدالملکی قزوینی که هر دو داماد مرحوم آقای شیخ عبدالکریم خوییستی بودند و هر سه آنها از اعظام علمای نجف دیده زنجان و شاگردان مرحوم آخوند ملا محمدکاظم خراسانی بودند تلمذ نموده بودند دانشمندی گوشه گیر و فاضلی محقق و کریم النفس و دارای حسن خلق

- ۱- مفتاح الطفر در احکام نماز مسافر که به نقل الفهرست آن را در نجف تألیف نموده است.
- ۲- التجهیه المبارکه در احکام سلام و تحیات اسلامی که کتابی مبسوط و بی نظیر است که در الفهرست با عبارت لم یؤلف مثله فی هذا الباب از آن یاد شده است.
- ۳- شرح دعای کمیل بن زیاد
- ۴- کتاب لطایف الکلام در تحقیق حکم ظروف زرین و سیمین و حرمت استعمال آنها در نجف نوشته‌اند.

- ۵- معارج الرضوان در اصول و فروع که با اسلوبی نیکو و بدیع آن را تدوین نموده است و علامه میرزا عبدالله بن احمد کاوندی از شاگردان مرحوم میرزای شیرازی آن کتاب را مدح و ثنا نموده که به روایت الفهرست در ظهور کتاب قید کرده و خود مؤلف نیز در مدح این کتاب اشعاری سروده که در الفهرست و تاریخ زنجان روایت شده است.

- ۶- رساله مختصر در کیفیت جمع و توفیق میان آیات وارد در قرآن در آفرینش سموات و الارضین
- ۷- رساله در مسئله رد الشمس در جواب یکی از علمای عامد ولی در فهرست و تاریخ زنجان این رساله را با نام رساله موجهه فی رد الشمس لسلیمان بن داود (ع) ذکر نموده و اضافه کرده که در این دو رساله (۷۶) را در آخر حیاتش تألیف نموده است

- ۸- رساله به فارسی به نام صبح صادق در مسایل اجتماعی و راه اصلاح آنها
- ۹- کتاب سوانح سفر حجاز به نظم و نثر

- ۱۰- حواشی عدیده بر کتاب های ریاض و رسائل و غیر آنها (۳۵) علامه تهرانی در الذریعه پاره‌ای از آنها را معرفی نموده و در ذیل همه آنها و در نفعیه البشر در شرح حال حاج میرزا ابوالسکرم می‌نویسد که همه این کتاب ها در نزد پسرش میرزا ابوالقاسم می‌باشد و علامه تهرانی در نفعیه از کتاب دیگری نام می‌برد و می‌نویسد که تصانیف منها رساله فی حرمة الخمر موجوده عند ولده المیرزا ابی القاسم مع



استفاده مشغول و تا وفات شیخ مرحوم که در سال ۱۲۸۱ اتفاق افتاد از محضر کثیر البرکاتش مستفید بود و قسمتی از ابواب فقه را از برگات افلاس قدسی آن مرحوم می‌نویسد. شب‌ها نیز در خدمت فقیه ماهر شیخ راضی (۲۸) سبط شیخ الاکبر شیخ جعفر قدسی‌اله نغسه حاضر می‌شد کتاب بیع را در خدمت آن مرحوم نوشته. چون محترم‌ترین و معظم‌ترین مجالس درس بعد از شیخ منیر علامه العلماء حاج سید حسین (۳۹) قدس‌الله‌نفسه بوده به مجلس درس اصول ایشان مواظبت تامه داشته و مدت نه سال تمام به هیچ وجه درس سید از او قوت نگشت و غالب مباحث اصول را در ظرف این مدت نوشتند مرحوم صاحب ترجمه خود در یکی از رسالیش چنین می‌نویسد: چون قانون حقیر فهمیدن بود نه ضبط در امتحان‌تیکه سید بزرگوار می‌فرمودند بسیار مشغوف بودند هشت صد نه صد نفر از طلاب و افاضل که در محضر آن مرحوم مستفیض می‌شد در نظر ایشان احدی مرجح بر حقیر نبود بلکه نظر به تصریحات عدیده که می‌فرمودند قضیه به عکس بود لکن به مقتضای و ماطلم‌نامم و لکن گانوا انفسهم بظلمون آنچه مقدر شده بود بسوء اختیار صورت بست ان الله لا یغلب علی امره مجبوراً به ایران مراجعت نمودیم. سید مرحوم که استاد و سند و عماد حقیر بود هنگام مراجعت اجازه مفصلی فرمودند که قسمتی از دیباچه آن تیمنا تحریر می‌شود: بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله الذی رفع درجات العلماء وجعلهم ورثة الانبیاء و فضل مدامم علی دماء الشهداء و الصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله سادة الانام و اصحابه غزالمجلبین علی مرالدهور و الایام و بعد فقد استجازنی جناب المولی الاعظم المجد الاکرم الاوحد الافخم الاوتد الاتیم عمده العلماء المحققین قدوالمفضلاء المدققین فخرالفتها. الراشدین العالم الریانی و الحکیم الحکم الصمدانی الجامع للمنتول و المعقول الحاوی للفروع والاصول الحبر البارع و البحر الواسع منبع النضائل و معدن النوازل المحقق العلامة و المدقق الفهامة شمس دائره الکمال و مجمع ما یفتخر من المکارم و الخصال الافضل الاکمل...السید السند النقی النقی...مقتدی الانام و وحید الایام السرکار

بودند که بسیار نیکو می‌نوشتند و مجلس گرمی داشتند.  
۵- کوچکترین فرزند ایشان آقا سید اسمعیل نام داشتند در رشت به کار دستی اشتغال داشتند و تنها دخترش همسر نوه عموی خود مرحوم آقای حاج سید حسین نجفی میرزاسی بود که در فرزندان مرحوم حاجی میرزا ابوعبیده به شرح حال ایشان می‌پردازیم.

### حاج میرزا ابوطالب

۱۲۵۹-۱۳۲۹

دومین و نامی‌ترین فرزند میرزا فخرالدین محمدابن ابوالقاسم معروف به حاجی میرزا ابوطالب موسوی زنجانی است علامه قزوینی در یادداشت‌های خود در وقایع معاصرین شرحی درباره ایشان نوشته بودند که در مجله یادگار چاپ شده بود و بر اثر آن مرحوم آقای سید کاظم میرزایی مقالاتی مرقوم داشته‌اند که در همان مجله چاپ گردیده و در آن شرح حال مفصلی برای ایشان نوشته‌اند که ایک بدوا نوشته علامه قزوینی و سپس مقاله مرحوم میرزایی و انگاه نوشته‌های سیر مونیسان و تاریخ نویسان معاصرا درباره ایشان مورد بررسی قرار می‌دهیم علامه قزوینی مرقوم داشته‌اند: حاجی میرزا ابوطالب زنجانی وفاتش در ۱۳۲۹ قمری حاجی میرزا سید ابوطالب موسوی زنجانی از علمای معروف مقیم تهران و از مخالفین مشروطه و از یاران مرحوم شیخ فضل‌اله نوری و اخوند ملا محمد امالی در واقعه میدان توپخانه و وفاتش در اوایل سال ۱۳۲۹ قمری اتفاق افتاده (۳۷) مرحوم میرزایی می‌نویسد: مرحوم سیرور حاج میرزا ابوطالب زنجانی فرزند دوم حاج میرزا ابوالقاسم رحمداله روز هجدهم ذیحجه از سنه ۱۲۵۹ قمری در شهر زنجان به عرصه دنیا قدم گذاشته در ابتدا حال در مسقط الرأس خویش تحصیل مقدمات و مبادی علوم نمود سپس در سال ۱۲۷۷ به منظور تحصیل به قزوین رفت و مدتی در آن شهر مشغول کسب معرفت و طلب علم بود و در سال ۱۲۷۸ به نجف اشرف مشرف شد و در محضر اعظم علمای عصر شیخ مرتضی انصاری به تحصیل علوم و



حاج میرزا ابوطالب مرحوم در حدود سال ۱۲۹۵ به مکه معظمه مشرف و پس از ادا فریضه حج هنگام مراجعت به زنجان یک دستگاه کالسکه با خود آورد که راننده اش یک نفر از اتباع دولت ترکیه و اهل استانبول بود و این مرکوب آن موقع در این صفحات شینی نوظهور و جلب توجهی بوده است. نگارنده از معمرین این شهر شنیدم که عامه اهالی زنجان به تماشای این کالسکه که گویا تا آن موقع نظیرش را ندیده بودند می‌آمدند و با کنجکاوای تمام اطرافش جمع شده و از تماشایش لذت می‌بردند.

فقیه سعید در سال ۱۳۰۰ قمری به قصد اقامت و توطن از شهر زنجان به تهران منتقل و تا پایان عرش قریب سی سال مقیم و ساکن پایتخت ایران بود. معاش آن مرحوم از عوائد املاکی که در اطراف زنجان داشت اداره می‌شد و زندگانی نسبتاً مزده و مجللی در تهران می‌کرد. در تمام دوره حیاتش هرگز تحت تأثیر درهم و دینار واقع نشد و در زمان تصدی طولانی خود بامور شرعی با صحت عمل و امانت و درستکاری کامل مشی نمود و ناسخ و منسوخ نوشتی به همین اعتبار خط و مهرش مادام الحیوة و بعدالممات و احترام سچلاتش محفوظ ماند. محکمه شرعی و مجلس تدریس وی در تهران تا یوم وفاتش دایر و اغلب فضلا و میرزین طلاب آن عصر در محفل میرش حاضر شده و از محضر باهرش استفاده شایان می‌کردند و اکنون هم عده‌ای از افاضل تلامذه آن مرحوم که تعینی دارند در تهران و ولایات در حیات می‌باشند.

صاحب ترجمه از ابتدای امر که به تهران وارد شد با دربار سلاطین روابط موکد پیدا کرد و دارای نفوذ کلمه شد در عین حال از تنقید عملیات مستبدانه و پاره‌های کارهای ناروای آنان هیچ موقعی خودداری نمی‌نمود و تصریحا و تلویحا عیوب و مضرات استبداد مطلق را کتباً و شفها گوش زد زمامداران وقت نموده و از اظهار و اعلام مقاصد مشروعه و مطالب حقه پروایی نداشت و به جرأت

المیرزا ابوطالب الزنجانی حفظه الله من حوادث الزمن و حوسه من البلا و المنس و وفده للعروج الی اوج العرفان و اوضح بعمام علومه سبیل البیان بعد الاکتشاف عن النظر الدقیق و الهمم الصائب الرشیق انه صاحب الملكة القدسیة و السلیقة المستقیمة و رایته اهلاً لا یحارزله جری بان یتیحارز منه فملاً عن ان یتسجیز ناجزت له اسعد اله جدده و صاعف له كده الی آخر ما كتبه قدس سره. چون بعضی دیگر از اعظم علما اجازه داده بودند از بقیه استجازه نگردم و عمده جهت غرور و عدم تمکین و جوانی بود و گردن گمان نمی‌رفت که کسی مضایقه کند؛ در اواخر ایام پادشاه مقتول ناصرالدین شاه به اصرار مرحوم میرور رئیس اکل میرزای شیرازی قدس سره عزم حرکت از ایران و انتقال به عتبات عالیات داشتم پادشاه مزبور جداً مانع شد و خطوط آن پادشاه راجع باین موضوع مضبوط است.



مرحوم حاج میرزا ابوطالب موسوی زنجانی



کیفیت وفات آن مرحوم به درستی معلوم نگشته است و شایعانی هست که چون دلایل مسلمی ندارد قابل اعتماد نخواهد بود در هر حال حقیقتاً قضیه هنوز برای نگارنده مشکوف و اشکار نگشته است (۴۱)

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در المآثر و الآثار می‌نویسد: زیاده بر مقام فقاقت و اجتهاد در فنون عصر جدید نیز بد طولی دارد (۴۲) محبوبی اردکانی در تعلیقات خود بر المآثر الآثار می‌نویسد: در سال ۱۳۰۰ تهران را محل اقامت خود قرار داد و چون هم خانواده‌اش ثروت داشت و هم از دوست مقرری به او داده می‌شد و هم اعیان منش و تجمل دوست بود و زندگانی را به رفاه و خوشی میگذرانید (۴۳) عباسقلیخان سپهر در جلد زندگانی حضرت موسی بن جعفر بابی در بیان اسامی پاره‌ای سادات موسوی‌نسب که در جمله اعیان زمان ماضی و حال می‌باشند گشوده و ضمن آن شرح حال از مترجم له نوشته که با حذف اسانید مندرج آن که در سقانه مرحوم میرزایی آمده عیناً به نقل آن می‌پردازیم:

اما جناب سید الفقیه، الاعلام آقای حاج میرزا ابوطالب مجتهد سلمه اله تعالی اعجوبه به زمان واحد و نه دوران و واقعه دهر و باقیه عصر و مخاطب به «فیک انطوی العالم الاکبر» یا بد خوانند ..... و بر افزون مقام فقاقت و اجتهاد در فنون عصر جدید نیردانشی بسزا ویدی طولی دارد فقاقت را با نباهت انباز و دراست را با ریاست دمساز فرموده گذشته از مقام فقه و اصول بسایر علوم و فنون نامدار و در اغلب آن معلمی مبارک عیار است. به سناک خارجی سفرها کرده و تحصیل مقامات و مراتب عالیه و فواید تامه فرموده. بیست و چهار جلد از رسائل و ميسوطات و غیره از قلم فضایل رقم بیرون آورده و به جمله شامل فواید علمیه و مطالب عمده جمله است و از آن جمله بعضی به طبع رسیده و منتشر گردیده است و پاره‌ای هنوز در حال سوده باقی است.....

مدت ده سال در آن ارض مقدس بگذرانیده و در آن هنگام هجده‌ساله بود و چون بیست و

می‌توان ادعا نمود که وی یکی از مفاخر آن دوره و عالمی مطاع و بصیر و دل‌گشای بود که در پایتخت دولت ایران به حقائق اوضاع زمان عارف بوده است. ایامی که احوال این گروه اشخاص غالباً از ماورای محیطشان بی‌اطلاع بودند او به تمام نشئون سیاسات عموسی دول و تحولات بین‌المللی آگاهی داشته و صاحب افکار روش و تجدد خواهانه بود چیزی که هست این است که سنجیت تجانس با مردم و اوضاع و احوال محیط هم شاید از شروط بعض امور باشد البته افکار عمومی آن زمان و محیط اجازه نمی‌داد که گما هو حقه قدر چنین اشخاصی اشکار و معلوم گردد در اواخر زمان ناصرالدین شاه بر حسب تقاضای آن پادشاه دستور جامعی مشتمل بر صدها ماده برای اداره امور دادگستری آن دوره نوشته به شاه تقدیم داشت که چنانچه اجرامی شد لاقبل تخفیفی در مظالم و اجحافات زمامداران محسوس می‌گشت لکن بدبختانه اولیای امور جاهل و نفع‌پرست دوره ناصری اجزای مواد آن دستور را بر خلاف منافعشان تسخیر داده و شاه را نیز که گاهی بفکر اصلاحات می‌افتاد از این خیال منصرف کردند. این روابط مستقیم با پادشاهان قاجار که خالی از فواید و منافع به حال مردم و جامعه آن روزی نبود تا زمان محمدعلی‌شاه برقرار بوده است و تصور می‌کنم که استقرار روابط دائمی با سلاطین قاجار شاید مخالفت آن مرحوم را با اساس مشروطیت و زعمای این اساس تا حدی تقویت کرده است و بر اثر این شاید کسانی وی را حامی استبداد و پشتیبان شاهان آن سلسله معرفی کرده‌اند در حالی که هرگز مسلک و مرام باطنی او مخالفت با مشروطیت صحیح و حکومت پارلمانی عادلانه نبوده و هرگز مساعدت مؤثری به مستبدین و مخالفین آزادی ننموده است موضوع میدان توپخانه هم که بعضی از مورخین و نویسندگان تراجم احوال آن را پیراهن عثمان ساخته‌اند بدین سادگی نبوده و دلیل قاطعی بر استبداد کسی نمی‌شود. فقید سعید در سن هفتاد سالگی در ۱۵ ربیع الاول سنه ۱۳۲۹ قمری در کتابخانه منزل شخصی خود در تهران از منافع و مشقات دنیا خلاص گشته به دیار آخرت شتافت و پس از ۳۵ سال (۴۰) سال که از تاریخ وفاتش میگذرد هنوز هم برای نگارنده و سایرین سبب مرگ و



حسبب‌یابی تقریباً تمام مطالب مقاله میرزایی را در مکارم الآثار آورد. و آقای روضائی در مورد اصبر میرزای شیرازی و مسامت ناصرالدین شاه قاجار متعرض موضوع شده که:

ایا کیفیت اصرار مرجع وحید زمان شیرازی شیرازی (قدم‌سره) و منبع ناصرالدین شاه چگونه بوده است(۴۵) علامه تهرانی در نقباء البشر می‌نویسد: هو عالم جلیل و محقق کبیر و مصنف باع ... اقتضت له الهجرة الی طهران فاتاها بعد السلمانه واشتری بهادار کبیره فعرقه الاعیان و عاشروهم واخطط بهم و کانت اجتماعاته مقصورة علیهم و لم یکن یانس بنوع الطلاب و یناک خفیت علی الناس مراتبه العلمیه و العلمیه مع ساکان علیه من وفور الاطلاع و سعه الباع و دقة النظر وجوده السلیقة فلم یکن یعرف ذلک عند الآ بعض الخواص له تصانیف جلیله تشهد بمراتبه العلمیه (۴۶)

علامه امین می‌نویسد: ... ثم ذهب الی طهران و سکنها و حصلت له فیها رئاسة و شهرة لا سیمافی الاخر ایامه و کان ممتاز عن سائر معاصریه بزمید الاطلاع فی العلوم المتنوعه و السیاسات و کان ذا ذکاء مفرط فربحه و قاده کبیر النفس واسع الاطلاع فی الفنون المتنوعه (۴۷) باماده می‌نویسد: حاجی میرزا سید ابوطالب محمد موسوی زنجانی (که در زمان ناصرالدین شاه معروف به حاجی میر ابوطالب خمسه‌ای بوده است) پسر بزرگ حاجی میرزا ابوالقاسم معروف به میرزا از علمای معروف مقیم تهران و از مخالفین مشروطه و از یاران مرحوم شیخ فضل الله نوری و آخوند ملا محمد آملی در واقعه میدان توپخانه بود. حاجی میرزا ابوطالب زنجانی از خانواده علم و ادب و پدر و جدش از معارف علمای زنجان بوده‌اند. ... نامبرده در سال ۱۳۰۰ قمری از زنجان به تهران آمد و قریب سی سال با یک زندگی مرفه، مجلل، مشخصانه‌ای زندگی می‌کرد زندگانی وی خیلی تمیز و مرتب و شخصاً باسواده، مطلع - خیلی درست، محترم و روشن فکر بوده است؛ مرحوم سید محمد بهبهانی شرحی از او برای نگارنده نقل کرد که شنیدنی است؛ می‌گفت روزی پدرم (سید عبدالله بهبهانی) به حاج سید ابوطالب پیغام داد که فردا قصد دارم به امام زاده داوود بروم و خواهش می‌کنم که تشریف آورده به اتفاق یکدیگر برویم

هشت سال از عمر شریفش گذشت مجبوراً مراجعت فرمود و در این وقت احدی از مشایخ آن صفحات متکر مراتب فضل و علم ایشان نبود بلکه بر مقامات علم و اجتهاد و انفراد ایشان اقرار داشتند اجازات ایشان را آنانکه دیده‌اند همه تصدیق دارند همانا سالها است بجاورت و معاشرت این علامه زمان و فرید جهان و ذخیره فقهای دوران میاهمی و برخوردار هستیم. در حقیقت هیکل مقدسش مجسمه علم و عقل و فهم و فضل و قدس و زهد و تقوی و اصالت و جلالت و سیادت و سعادت و امارت و انارت و از مواهب سنیّه خداوند دارد و به تمام معالی و مآثر و مناقب و مفاخر و عوارف و معارف و علوم عقلیه و نقلیه کامکار و ذوالریاستین و الامراتین و مقبول الفریقین است هرگز شنیده نشده است که حکمی بیرون از صواب از محضر انورش صادر شده و یا امری را در حضرتش به اشتباه گذرانیده یا به ناسخ و منسوخ نظر کرده باشند یا تصور نمایند که می‌توان در حواشی و اصحابش بدستاری مال و رشوه یا دیگر وسایط دست‌اندازی کرد و حکمی به ناحق به دست آورد؛ حاوی مغفول و مغفول و جامع فروع و اصول و مراتب عالیه و علوم سامیه و کمالات نفسانیه‌اش موجب تحیر نفوس و عقول. رای و زین و عقل متین، حلال معضلات ملت و دولت است و باکمال استغنائی طبع به اصلاح امور خلق و در مهم نام عرفیه کان او شرعیه صاحب جودت خاطر و سلیقه مستقیم و مستند به میزان شرع قویم است. در واقع یکتی از نعمت های عنایت آثار خداوند دارد است باید معاصرین این عهد شریف قدر و منزلت او را بدانند و حتی الامکان ادراک حضور و محضر منور فضایل مخبرش را از دست نگذرانند و بقاء و دوام و فروغ علم و فضلش را از خدای بخواهند. ای بسا افسوس که این سید فقیه بی نظیر که کمتر فقیهی به این قطانت و دیانت و هوشیاری و ورع و تقوی بر مسند حکومت و نیابت صاحب شرع شریف جلوس کرده است در سال ۱۳۲۹ هجری در شهر دارالخلافه تهران در منزل شخصی خودشان که به بقعه شریف حضرت امام زاده یحیی حسنی (ع) نزدیک است مرحوم و به صراحت معلوم نشد سبب موت ایشان چه بود، بر حسب حکم دولت در مسجد سلطانی دارالخلافه مجلس ختم بر پا شد (۴۴) معلم



با قامی چلوار سفیدی که از نمیزی برقی سرده کشیده شده بود. و کف اتاق را کاملاً پوشانده بودمن وارد شدم و آن آخوند انگل هم عقب من وارد اتاق شدند قدمی که برداشت چون پایش عرق داشت و خیلی کثیف بود جای پاهایش مرتب روی چلوارساند حاجی میرزا ابوطالب فریاد زد آخوند آخوند دیگر برو صبر کن. آخوند ایستاد. سید از جیبش یک تومان درآورده و بد آخوند داد و گفت فوراً برو حمام خودت را تمیز کن این چه وضعی است که تو ورود کردی بین روی فرش را چه کار کردی آخوند هم یک تومان را گرفت و رفت میرزا جواد سعد الدوله که خانه اش از حیث نظم مرتب در میان رجال در درجه یک بود او هم حکایتی نقل کرده می گفت حاجی میرزا ابوطالب به دیدن من آمد و رنگ اخبار را ندیده بود رنگ زدم پیش خدمت حاضر شد میرزا ابوطالب خیلی تعجب کرد و پرسید که این چگونه بود من عمل رنگ اخبار را برایش شرح دادم او خیلی خوش آمد و گفت بسیار چیز خوبی است بهای این که ما دادیم مثلاً حسن، حسین بیوا همه کس هم خبر دار شود به این وسیله نوکر یا کلفت هر وقت بخوایم بدون سرو صدا حاضر می شوند من چون دیدم که میرزا خیلی از آن خوش آمد یک دستگاه رنگ اخبار تهیه کرده در خانه اش نصب کردم و چون از کسی چیزی نمی گرفت به اصرار زیاد آن را قبولاندم و او از آن رنگ اخبار مرتباً استفاده می کرد.

در اوخر سلطنت مظفرالدین شاه در سال ۱۳۲۴ قمری هنگام انقلاب مشروطیت مدتی سید جواد ظهیرالاسلام تا بی التولید مسجد عالی سهسال را شد در آن موقع طلاب مدرسه دو دسته بودند مخالف و موافق با وی. مخالفین شرحی به حاج میرزا ابوطالب نوشته و از او استفتاء کردند که آیا ظهیرالاسلام در جزو علمای روحانی است و یا جزء اعیان و اشراف می باشد حاج میرزا ابوطالب در جواب آنان در حاشیه استفتاء چنین نوشته بود «اگر سید جواد درس بخواند طلبه است؛ حاج میرزا ابوطالب به واسطه این که شاهزاده خانمی را برتی گرفت و با مقام روحانی و تقوی او هیچ تناسب

عبدالله دوباره بیغام داد که برای گردش میرویم بالاخره سید زنجانی را می بینم. بر من شد هنگامی که به امام زاده داوود رسیدند سید ابوطالب قصد کرد که نماز گزارد در ضمن امام زاده برای وضو گرفتن رفت عبا و عمامه خود را در یکی از غرفه های صحن گذاشت و مشغول وضو گرفتن شد سید عبدالله بهبهانی یکی از همراهان خود دستور داد که هنگام وضو گرفتن عمامه او را بطوریکه نفهمد برداشته نوی حرم امامزاده برده در آنجا بگذارند چنین کردند سید ابوطالب پس از وضو گرفتن خواست که عمامه را برداشته بر سر خود گذارد دید که عمامه اش نیست هر قدر تجسس و پرسش نمود آن را نیافت و مدتی جستجوی او طول کشید تا اینکه بالاخره شخصی آمد و گفت که من یک عمامه سیاه توی حرم امام زاده دیدم که در آنجا گذاشته شده بود سید عبدالله به سید ابوطالب گفت بروید توی حرم ببینید شاید عمامه شما باشد؛ سید رفت عمامه را آورد و گفت عمامه خود من است سید عبدالله خندید و به وی گفت که در شهر با من قرار داده بودید که حرم نروید و امامزاده را زیارت نکنید دیدید که آخر الامر رفتید و امام زاده را زیارت کردید. حاج سید ابوطالب به این قبیل امام زاده ها به هیچ وجه عقیده نداشت و می گفت که چون معلوم نیست اصل و منشأ این قبیل امام زاده ها چه بوده و چیزی به که سند صحیح نداشته باشد به آن امام زاده به قصد زیارت رفتن ندارد از این جهت اکثر امام زاده ها را در شهرها و روستاها ساختگی می دانست و به آنها عقیده نداشت؛ حاج شیخ ابوجعفر کرمانی پیش نماز و مدرس مسجد و مدرسه مشیرالسلطنه یکی از روزها برای نگارنده این سطور حکایت می کرد که من در تهران طلبه بودم و درس می خواندم و حاج میرزا ابوطالب در آن وقت خیلی عنوان داشت پدرم در نجف یا او اشائی پیدا کرده بود نامی ای با نوشتن از من به ایشان سفارش نمود که در صورت لزوم از من توجیهی بشود نامه را برداشته عازم خانه او شدم در بین راه آخوندی بمن رسید من که می خواستم انگل میرزا ابوطالب بشوم او هم انگل من شد و با من به خانه سید ابوطالب آمد خانه خیلی تمیز و



- ۱- رساله رسحه خاطر فی فساد مقاله الاخباریه
- ۲- رساله فی قاعده لاضرر
- ۳- رساله لائق الفكر العلیل فی الماء الثقیل
- ۴- رساله تحفه القاصد فی ان اصاله الطهارة لیست اصلاً علی حده
- ۵- رساله نومه البیضان فی حکم الکتابی
- ۶- رساله طیف الخیال و الإجماع
- ۷- رساله نسخ الدیاج فی عدالادراج
- ۸- رساله فی حکم الریافی جمع الادیان
- ۹- رساله دافعه العطب فی انیه الفضه و الذهب
- ۱۰- رساله الحق المصاب فی حکم الخبز و السنجاب
- ۱۱- رساله فی تحلیل الامد
- ۱- کتاب مقایس الانوار فی الاصول

- ۱۳- کتاب الکتابه فی علم الداربه
- ۱۴- کتاب احکام الحج
- ۱۵- کتاب التفتید فی احکام التقلید
- ۱۶- کتاب ایضاح السبل فی الترویج و التعادل
- ۱۷- کتاب غایة المرام فی احکام الصیام
- ۱۸- ترجمه طهارة الاعراق به نام کیمیای سعادت
- ۱۹- کتاب المقتلة العیبری فی مقل خاس اهل الکساء

۲۰- قوائد راضیه در رسائل متفرقه باره ای از کتاب های فوق چاپ شده است و در الذریعه و کتاب های کتابشناسی بعضی از آنها معرفی گردیده است؛



مرحوم میرزا سید ابوطالب موسوی زنجانی

در پایان مقاله اشاره بچند مطلب ضروری است نخست آنکه بطوریکه دیدیم بامداد اشاره به ازدواج آن مرحوم باشاهزاده خانمی می نماید این خانم دختر بهرام میرزا معزالدوله دومین پسر عباس میرزا ولیعهد فتحعلیشاه قاجار بوده که در سال ۱۲۲۱ قمری متولد و در سال ۱۲۹۹ وفات



مرد است گردش بریده شده است یک حکمی هم فرستاده بودند که ببینند چه شده است.

به عنوان اینکه می‌خواهیم امتحان بکنیم کاری کردند که چیزی معلوم نشود. و در وقایع روز یکشنبه ۱۶ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹ می‌نویسد: از اخبار تازه این است که دیشب آقا سید ابوطالب زنجانی مرحوم شده است. یعنی پیش تر چیزش نبوده است صبح که رفتند نوی اتاقتش دیدند مرده است. سینه‌اش هم سیاه شده بوده است. پای چشمش هم کمی زخم شده بود، گلویش هم قدری کیود شده بوده است مثل این که حنظلش کرده‌اند. یک حکمی هم فرستاده بودند که ببینند چه شده است که مرده است. گفتند (در گردش علامت بود اگر گردش) بریده بوده است. به عنوان این که می‌خواهیم امتحان بکنیم (کاری کردند که) چیزی معلوم نشود.

جناب محسن میرزایی در ذیل این مطلب به عنوان پاورقی چنین مرقوم داشته‌اند. چون این کتاب بیشتر مورد استفاده اهل تحقیق است به منظور احتراز از اطاله کلام بنا بر این گذاشته بودم که حتی المقدور از زینویس مطالب خودداری کنم زیرا تحشید و توضیحات، صفحات این روزنامه خاطرات را به چند برابر افزایش می‌دهد و هزینه چاپ آن را به میزان قابل توجهی بالا می‌برد. لیکن در موارد استثنائی که اطلاعات این نگارنده در مورد موضوع خاصی منحصر به فرد باشد توضیح در آن مورد را دین مسلم خود به تاریخ معاصر می‌دانم.

در باره مرگ مشکوک مرحوم حاجی سیرزا ابوطالب مجتهد زنجانی که حد اقی و عمومی بدرم می‌باشد بیشترین اسناد و مدارک خانوادگی نزد ایجناب است. لذا لازم دانستم که برای ثبت در تاریخ به طور اختصار به ذکر آن بپردازم.

محمدعلی شاه بعد از خلع و تبعیدش به روسیه تزاری به دلیل آشفتگی اوضاع ایران و عدم کارایی حکومت نوپای مشروطه با اجازه تزار و با موافقت ضمنی انگلستان به فکر تصاحب مجدد تاج و تخت از دست رفته افتاد و از اوایل سال ۱۳۲۹ قمری، محرمانه با تعدادی از رجال با نفوذ به طور

یافته و عمومی ناصرالدین شاه قاجار بوده عبارت الاخری همسر مرحوم حاج میرزا ابوطالب دختر عموی ناصرالدین شاه قاجار بوده و حاج میرزا ابوطالب فاقد اولاد ذکور بوده‌اند و از این بانوسه دختر و از زن اولش نیز سه دختر داشتند که یکی از دخترانش عیال سرعمویش مرحوم حاج میرزاهمدی مجتهد میرزایی دیگری عیال سرعموی پدرش مرحوم آقای حاج سید محمد مجتهد موسوی و مادر آقایان حاج سید جواد و حاج میرزا ابوالفضل موسوی و حاج سیدرضا فرید زنجانی بوده موسوی عیال مظفرالسلطنه و... بوده‌اند.

دو دیگر آنکه حاج میرزا ابوطالب یکی از رجال سیاسی عهد مظفوری و دوران مشروطیت بوده که خواه ناخواه در سرنوشت این آب و خاک نقشی داشته که پرداختن بان از حوصله بوده و نیاز به مقالهای جداگانه دارد.

سخن آخر درباره چگونگی فوت آن مرحوم در شامگاه ۱۶ ربیع الثانی سنه ۱۳۲۹ هجری قمری است که گفتند او را کشتند. و در این باره روایاتی شده که در پارهای از آنها روایان خیر تا ابدرون خاندان آن مرحوم رفت و پائی کسانی را به میان کشیده‌اند که عقل سلیم به سختی آن را باور نمیکند؛ و اهل بیت که بمصدق ادوی سانی لیت سزاوار اظهار نظرند در این جا سکوت نموده و اظهار بی‌اطلاعی نموده‌اند (۴۱) و مجاهدت بازماندگان نیز در آن روزگاران بجایی نرسیده و همچنان در

پس برده مانده است؛ مانیر گفتار خود را پایان می‌بخشیم و می‌گذریم که؛ فرصت‌ها هنا لسان القال و در این جا با نقل دو مطلب از روزنامه خاطرات غلامعلی خان عزیزالسلطان معروف بملیچک قلم را به دست برادر عزیز و سختکوش محقق ارجمند جناب محسن میرزایی می‌سپارم تا پایان شیرین و رسای خود از کیان خانواده‌اش دفاع نماید. عزیزالسلطان در وقایع سال ۱۳۲۹ در دو جا اشاره به وفات مرحوم آقای حاج میرزا ابوطالب زنجانی دارد اولی در روز دوشنبه دهم شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹ می‌نویسد. دیشب آقا سید ابوطالب زنجانی مرحوم شده است صبح که رفتند نوی اتاقتش دیدند



اروپایی است و در این نشست ها این برده درباره مسائل سیاسی ایران با اروپاییان به گفت‌وگو می‌پردازد. وی در حال حاضر یکی از مجتهدین بلندپایه تهران محسوب می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که وی مأمور خفیه سلطان عثمانی و از طرفداران تبلیغ دین اسلامی است. سید ابوطالب به اختلافات موجود بین سنی و شیعه تعصبی از خود نشان نمی‌دهد و حتی کوشیده است که بین شیعیان و سنیان ساکن مکه و سایر سرزمین‌های عربی آشتی و اتحاد برقرار سازد. وی درباره تاریخ اروپا اطلاع جامعی دارد، بیاری کسی که اندکی پیش از مرگ او را در همان اتاقی که کشته شده ملاقات کرده ضمن شرح دیدار و علت ملاقات می‌نویسد: مجتهد زنجانی قامت متوسط، ریش کمتر از یک قبضه، چشم‌های ریز ولی بس نافذ داشت و در گفتار به قدری با منانت و کبر و غرور حرف می‌زد که طرف مقابل را مستأصل می‌کرد.

آزادی خواهان از اعمال مخفیانه وی اطلاعی حاصل نموده و به وسیله پست شهری بر وی یادآوری نموده بودند که اقدامات وی به ضرر حکومت ملی مکشوف شده و اگر از حرکات خود دست بردارند پادشاه کثیر اعمال خود را خواهد دید. وصول این مراسلات مجتهد زنجانی را سراسیمه نموده وی به اداره نظمیه مراجعہ کرده بود و چند نفر پلیس در خانه وی به قزاقی بودند و او از خانه بیرون نمی‌آمد. (۴۱ مکرز)

## حاج میرزا ابوعبدالله

(۱۲۶۲-۱۳۱۳)

ولسین فرزند ذکوره حاج میرزا ابوالقاسم، مرحوم حاج میرزا ابوعبدالله است که در سال ۱۲۶۲ در زنجان متولد شده و مقدمات را در همان جا از اساتدان فن من جمله ملاحسن مدرس طارمی فراگرفت و در سال ۱۲۸۰ به قزوین رفت و قریب به دو سال از محضر درس ملاحسن معروف

محرمانه شروع به مکاتبه کرد. مجتهدین از روابط پنهانی محمدعلی شاه با حاجی میرزا ابوطالب زنجانی مطلع شدند و او را تهدید به مرگ کردند. حاجی میرزا ابوطالب مراتب را به پلیس اطلاع داد و از طرف نظمیه خانه او که در سرچشمه قرار داشت تحت مراقبت دائمی پلیس قرار گرفت. رفتار مشکوک مأمورین نظمیه و مهر و موم کردن فوری خانه او و متهم کردن دختر بهرام میرزا معزالدوله عموی ناصرالدینشاه که همسر او بوده به این قتل، قرآنی است که دخالت پلیس را در این جنایت روشن می‌کند. با وجود آن که با احتیاطات فوق العاده جنازه آن مرحوم را به مشهد حمل کردند و شاه و نایب‌السلطنه و تمام رجال در مجلس ختم وی شرکت نمودند ولی پلیس هرگز توضیح قانع‌کننده‌ای به بازماندگان او نداد و پی‌گیری‌های مرحوم آیت‌الله حاجی میرزا مهدی مجتهد زنجانی که برادرزاده و داماد وی بوده جایی نرسید. آنچه در این مورد از مرحوم پدرم شنیده‌ام و آنچه نواده‌های دختری آن مرحوم آیات عظام حاجی سید ابوالفضل موسوی زنجانی و حاجی سید رضا موسوی زنجانی نقل قول نموده‌اند با این نوشته عزیزالسلطان دقیقاً تطبیق می‌کند.

رفت و آمد از بزنان و غلامان سفارت انگلستان به محکمه شرع حاجی میرزا ابوطالب زنجانی به منظور بررسی پرونده محاکمات ایرانیان تحت حمایت انگلستان که امری عادی بود موجب قوت گرفتن این شاید شد که غلامان سفارت با کمک همسر آن مرحوم مرتکب این جنایت شده‌اند. اگر چه دخالت سفارت در این امر بعید به نظر نمی‌رسد ولی همکاری و مشارکت آن بانوی مرحوم محترم کذب محض است و برای این گونه شایعات اعتباری قابل نمی‌توان شد.

جورج پ. چرچیل GERGE PERCY CHURCHILL دبیر شرقی سفارت انگلیس در تهران در گزارش محرمانه خود به لندن در مورد حاجی میرزا ابوطالب زنجانی می‌نویسد:

ابوطالب زنجانی از جمله روحانیون متوالفکر ایرانی است که به مسائل سیاسی به ویژه موضوعات مربوط به کشورش بسیار علاقه مند است و می‌تواند شرکت در جلسات مشکل از افراد



ریاستی عاقل بهم رسانید و چندین کتاب به رشته تألیف کشید از آن جمله کتابی در تقسیم علم، به اقسام اولیه و ثانویه و در سنه ۱۳۱۳ وفات نمود (۵۲). در ناسخ التواریخ می نویسد دیگر حاج میرزا ابی عبدالله دارای مراتب عالیه و ریاست تامه است (۵۳) غلامحسین رضازاده (نوشین) در کتاب حکیم سبزواری در سلک شاگردان حاج ملا هادی سبزواری می نویسد: حاج میرزا ابوعبدالله زنجانی فرزند حاجی میرزا ابوالقاسم از علما و فقها بوده که در پنجم ماه صفر سال ۱۲۶۲ در زنجان تولد یافته و در سال ۱۲۸۰ برای تحصیل به قزوین رفتند اما در سال ۱۲۸۳ به زنجان برگشته و از آنجا نیز به قصد زیارت به مشهد مقدس مشرف آمده و بالاخره به سبزواری رخت اقامت کشیده و چند سالی از محضر برفیض اثر حکیم بزرگ حاجی ملاهادی سبزواری کسب حکمت و علوم حقایق الهی کرده است ابوعبدالله از سبزواری نیز به نجف اشرف رفت و پس از تحصیل علوم متقول در سنه ۱۲۹۴ به زنجان مراجعت کرده و در این شهر به ریاست عاقله و شهرت تامه رسیده است و به تألیف کتبی از جمله کتابی در تقسیم علم به اقسام اولیه و ثانویه پرداخته و در سال ۱۳۱۳ به رحمت ایزدی پیوسته است و فرزند او نیز از علما بوده که در قزوین و تهران و نجف اشرف تحصیل کرده و در سال ۱۳۵۹ درگذشته است (۵۴) صاحب الفهرست از او با عنوان کان مفیداً و مرجعاً و مدرساً احد الرؤساء الروحیین محقق فقیه عظیم المنزله جلیل القدر حسن الخلق حیدالتقریر عزیز العلم یاد می کند (۵۵) و در کتابهایی که شرح حال او را نوشته اند تألیفات او را شرح زیر ذکر کرده اند.

- ۱- کتاب فی فن التلخیص
- ۲- نوزالمنابر
- ۳- الايمائات
- ۴- الايقاظات
- ۵- رساله الانصاف فی الحسن و التبح العقلین

به شعبان گردی استفاده نموده به زنجان برگشت. از زنجان با قصد زیارت حضرت ثامن الائمه عازم مشهد مقدس رضوی شد و از آنجا به سبزواری رفت و در محضر درس حکیم سبزواری شرکت نمود و در سال ۱۲۸۵ عازم عتبات عالیات شد و در آنجا از محضر درس اکابر علمای عصر از علامه سید حسین کوه کمری و شیخ راضی بن شیخ محمد نجفی و میرزای شیرازی بهره یافت و بمقام اجتهاد نایل آمد و در همان جا در سال ۱۲۸۸ هجری قمری با دختر مرحوم آقای سید محمد طاهر بن اسماعیل بن سید حسین بن عبدالباقی معروف به سید آقامیر در زوقی داماد مرحوم شیخ نصاری ازدواج نمود و در سال ۱۲۹۴ به زنجان برگشت.

علامه تهرانی می نویسد: هو السید المیرزا ابوعبدالله بن السید ابی القاسم الموسوی الزنجانی عالم فقیه... فقد کان فی النجف من تلامیذ العلامة السید حسین الکوهمری و الفقیه الشیخ راضی النجفی والسید المجدد الشیرازی کانت هجرته الی النجف فی ۱۲۸۵ و بهازواج ابنة العلامة السید محمد طاهر بن اسماعیل الموسوی التتیری صهر العلامة الانصاری علی بنته و قبل وفاة استاذة الاول الذی هو عمده اساتذته. رجع الی زنجان فی ۱۲۹۴ و صار مرجعاً للامور الشرعیة من الجماعة و التدیس و غیرهما الی ان یوفی هناك فی ۲۴ رجب ۱۳۱۳ و خلف ولده العالم الجلیل السید میرزا مهدی صهر عبدالعلامة السید میرزا ابی طالب (۵۰) و صاحب اعیان الشیعه از او با عبارت عالم فاضل (۵۱) یاد می نماید.

معلم حبیب آبادی در مکارم الآثار می نویسد: وی فرزند مرحوم حاجی میرزا ابوالقاسم و خود از علما و فقها بوده و در پنجم ماه صفر سال ۱۲۶۲ قمری مطابق... دلو ماه برجی ۱۲۲۴ شمسی متولد شده و در سنه ۱۲۸۰ برای تحصیل به قزوین رفت و در سنه ۱۲۸۳ برگشت و سپس به عزم زیارت به مشهد مقدس مشرف شد و در سبزواری چندی در خدمت مرحوم حاجی ملا هادی درس خواند و در سنه ۱۲۸۶ به نجف رفت و پس از تحصیلات در سنه ۱۲۹۴ به زنجان باز آمد و در آنجا شهرتی تامه و



- ۶- کتاب فی المسقط
- ۷- رساله بواقیت فی احساب
- ۸- رساله فی العروض و القوافی
- ۹- حاشیه بر ارشاد علامه
- ۱۰- مصابیح الدجی فی المقتل
- ۱۱- شرح مختصر النافع الی آخر الطهارة

تقریباً تمام این کتابها در الذریعه نوشته شده و بنا به روایت صاحب الذریعه تمام آنها در نزد فرزند برومند مؤلف مرحوم آقای حاج میرزا مهدی مجتهد میرزایی موجود بوده کتاب نورالمنابر به اهتمام ایشان چاپ شده (امشاره) در فهرست کتابهای چاپی فارسی نسخه چاپی آن را معرفی نموده و می نویسد: نورالمنابر از حاجی میرزا سیدابوعبدالله شمس الدین محمدبن بن ابی القاسم موسوی زنجانی، تهران ۱۳۰۷ شمسی چاپ دوم سگی، خشتی، خط محمدکاظم مهران، تصحیح محمد باقر بن محمد حسن ناشر حاجی میرزا مهدی زنجانی فرزند صاحب ترجمه ۲۲۳ صفحه (۵۶) مع الوصف جناب سید جعفر سجادی در تحریر مقاله عنوان حاج میرزا ابوعبدالله ضیائی زنجانی صاحب تاریخ القرآن (از خاندان شیخ الاسلام های زنجان) در دایرة المعارف بزرگ اسلامی (ج ۵ ص ۴۸۴) بد علت تشابه نام و اشتها هر دو بد زنجانی بدون توجه بسید و موسوی بودن میرزایی اشتهاها نورالمنابر را که کتابی است در مقل به حاجی میرزا ابوعبدالله ضیائی زنجانی منسب نموده است. از مرحوم حاجی میرزا ابوعبدالله میرزایی دو فرزند ذکور باقی مانده بود پسر بزرگشان مرحوم آقای حاج میرزا مهدی مجتهد میرزایی - سر کوچک ترشان مرحوم آقای حاج سید علی میرزایی بودند که شرح حال هر دو شان خواهد آمد مرحوم آقای حاج میرزا ابوعبدالله میرزایی عکاسی را جایز نمی دانستند لذا عکسی از ایشان در دسترس نیست.

### منابع وماخذ

- ۱- بیان المفاحر: سید مصلاح الدین مهدوی صفحات ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷
- ۲- ناسخ التواریخ: کتاب امام موسی کاظم (ع) جلد ۸ ص ۴۴ چاپ اسلامی
- ۳- اعیان الشیعه: چاپ ۱۱ جلدی جلد ۹ ص ۶۳
- ۴- مکارم الاثار: جلد ۳ ص ۷۸۱
- ۵- مجله یادگار: سال سوم شماره ۸ ص ۳۵
- ۶- تاریخ زنجان: صفحه ۱۷۳
- ۷- فهرست مشاهیر العلماء: زنجان ص ۱۰۰
- ۸- تاریخ زنجان: صفحه ۱۷۳
- ۹- مکارم الاثار: جلد ۱ ص ۷
- ۱۰- شیخ ابراهیم قطیفی و رساله رضاعیه



علی (زنجان) قانبرانی

- ۲۸- یکسال در میان ایرانیان چاپ موسی معروفی جلد ۱ صفحه ۱۲۷
- ۲۹- اعیان الشیعه جلد ۹ صفحه ۶۳
- ۳۰- المائر والائار چاپ اساطیر جلد اول صفحه ۲۰۲ چاپ سنگی صفحه ۱۴۹
- ۳۱- ناسخ جلد امام کاظم ص ۴۸ جلد ۸
- ۳۲- مجله یادگار شماره ۶ و ۷ سال ۳ ص ۱۳۳ با تصحیح اغلاط چاپی آن بشرح ص ۴۴ شماره ۸
- ۳۳- مکارم الائار جلد سوم ص ۱۵۰۲ و ۱۵۰۳
- ۳۴- فہرست ص ۱۰۲ الی ۱۰۶ و تاریخ زنجان ص ۱۰۴ تا ۱۰۲
- ۳۵- مجله یادگار شماره ۷ ص ۱۳۴ فہرست ص ۱۰۸ و ۱۰۷ تاریخ زنجان ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶
- ۳۶- الذریعہ جلد ۲۱ ص ۳۳۶ و جلد ۲ ص ۴۸۹ و جلد ۱۳ ص ۲۵۹ و جلد ۱۸ ص ۳۲۱ و جلد ۱۵ ص ۶ و غیره تحت هر یک از عناوین مندرج در متن - نقیاء البصر ص ۸۰ جلد ۱ عنوان ۱۸۲
- ۳۷- مجله یادگار شماره ۳ صفحه ۲۹
- ۳۸- شیخ راضی بن الشیخ محمد بن الشیخ محسن بن الشیخ حضر متوفی ۱۲۹۰ قمری نوبہ دختری شیخ کبیر شیخ جعفر بن شیخ خضر صاحب کتاب کاشف الغطاء وجد خاندان کاشف الغطاء متوفای ۱۲۲۸
- ۳۹- حاج سید حسین آفکوه کمری متوفی ۱۲۹۹ قمری عموی مرحوم آقای حاجت کوه کمری
- ۴۰- مقاله در سال ۱۳۲۵ شمسی ۱۳۶۵ قمری نوشته شده و در شماره فروردین ۱۳۲۶ ش / ۱۳۶۶ ق چاپ گردیده
- ۴۱- مجله یادگار شماره ۸ صفحات ۳۶-۴۱ مکرر - روزنامه خاطرات غلامعلی خان عزیز السلطان معروف بد ملیجک بکوش محسن میرزائی جلد سوم صفحات ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰
- ۴۲- چهل سال تاریخ ایران صفحه ۲۰۲ المائر و الائار چاپ سنگی صفحه ۱۴۹

- ۱۱- ناسخ التواریخ جلد سوم موسی معروفی ص ۱۰۰
- ۱۲- مجله یادگار سال سوم شماره ۸ ص ۳۶
- ۱۳- اعیان الشیعه: جلد ۹ ص ۵۶
- ۱۴- ناسخ التواریخ امام موسی کاظم جلد ۸ ص ۴۵
- ۱۵- مجله یادگار سال ۳ شماره ۸ صفحه ۳۶
- ۱۶- سیدعلی بن سید محمدعلی طباطبائی خواهرزاده داماد وحید بیهانی از اعظم علمای اوائل قرن ۱۳ هجری و شارح مختصر النافع معروف بد شرح کبیر یا ریاض المسائل
- ۱۷- مجله یادگار شماره ۸ سال ۳ ص ۲۶
- ۱۸- المائر و الائار: چاپ سنگی صفحه ۱۴۹ چاپ اساطیر صفحه ۲۰۲ جلد ۱
- ۱۹- کرام البربره: جلد ۱ ص ۶۲
- ۲۰- ناسخ التواریخ: امام موسی کاظم جلد ۸ ص ۴۶ و ۴۷
- ۲۱- مکارم الائار معلم حبیباً بادی جلد ۳ صفحه ۷۸۲ و ۷۸۱
- ۲۲- چهل سال تاریخ ایران جلد ۲ صفحه ۷۵۶
- ۲۳- الفہرست ص ۱۰۲ و ص ۱۰۳ تاریخ زنجان صفحات ۱۷۷ و ۱۷۵
- ۲۴- اعیان الشیعه ۱۱ جلدی جلد ۲ ص ۴۰۹ ریحان الادب جلد ۲ صفحه ۳۸۱ چاپ دوم
- ۲۵- الذریعہ جلد ۴ ص ۲۲۷ جلد ۲ ص ۱۷ جلد ۲ ص ۷۰ و ۱۷۵ و ۱۶۷ و ۱۷۱ عناوین: قاطع الاوهام فی طہارۃ و دماء المعصومین و قرۃ الابصار فی اثبات الامامہ و قواطع الاوهام و قلع الباب و قمع الباب معرفی شده است.
- ۲۶- فہرست ۱۰۲ تاریخ زنجان ۱۷۸
- ۲۷- مجله یادگار شماره ۸ ص ۱۳



- ۴۳- چهل سال تاریخ ایران جلد ۲ صفحه ۷۵۲
- ۴۴- ناسخ التواریخ امام موسی بن جعفر جلد ۸ چاپ اسلامی سال ۱۳۵۳ صفحات ۴۸ و ۵۰
- ۴۵- مکارم الآثار، معلم حبیبی ابدی جلد ۵ صفحه ۱۵۹۸
- ۴۶- نقباء البشر، علامه تهرانی جلد ۱ صفحه ۴۹
- ۴۷- اعیان الشیعه، علامه سید محسن امین جلد ... چاپ ۱۱ جلدی صفحه ۳۶۴ جلد ۲/ ۳۳۰
- ۴۸- تاریخ رجال ایران بامداد جلد اول صفحه ۷۲-۷۵
- ۴۹- ریحانه الادب چاپ دوم جلد دوم صفحه ۳۸۳
- ۵۰- نقباء البشر، علامه تهرانی جلد ۱ صفحه ۵۰ و ۵۱
- ۵۱- اعیان الشیعه سید محسن امین جلد ۲ صفحه ۳۷۸
- ۵۲- مکارم الآثار جلد ۵ صفحه ۱۶۶۱
- ۵۳- ناسخ التواریخ امام موسی بن جعفر جلد ۸ صفحه ۴۸
- ۵۴- حکم سوزاری، غلامحسین رضازاده (نوشین) صفحه ۱۳۵، چاپ سنائی، عنوان ۵۷
- ۵۵- فهرست المشاهیر علماء زنجان صفحه ۱۱۱
- ۵۶- فهرست کتابهای چاپی فارسی، مشار جلد ... ص ۵۳۳۷ جلد ۵

در این مقاله به بررسی نقش حضرت علی (علیه السلام) در ادب و تاریخ پرداخته شد. در ادامه به معرفی کتابهای ارزشمندی که در این زمینه نوشته شده است، اشاره شد. این کتابها شامل «نسخ التواریخ» امام موسی بن جعفر، «مکارم الآثار» معلم حبیبی ابدی، «نقباء البشر» علامه تهرانی، «اعیان الشیعه» علامه سید محسن امین، «ریحانه الادب» چاپ دوم، «تاریخ رجال ایران» بامداد، «فهرست المشاهیر علماء زنجان» و «فهرست کتابهای چاپی فارسی» مشار جلد ... می باشد. همچنین به معرفی «نقباء البشر» علامه تهرانی و «تاریخ رجال ایران» بامداد نیز اشاره شد. در پایان، به معرفی «نسخ التواریخ» امام موسی بن جعفر و «مکارم الآثار» معلم حبیبی ابدی نیز اشاره شد.

در این مقاله به بررسی نقش حضرت علی (علیه السلام) در ادب و تاریخ پرداخته شد. در ادامه به معرفی کتابهای ارزشمندی که در این زمینه نوشته شده است، اشاره شد. این کتابها شامل «نسخ التواریخ» امام موسی بن جعفر، «مکارم الآثار» معلم حبیبی ابدی، «نقباء البشر» علامه تهرانی، «اعیان الشیعه» علامه سید محسن امین، «ریحانه الادب» چاپ دوم، «تاریخ رجال ایران» بامداد، «فهرست المشاهیر علماء زنجان» و «فهرست کتابهای چاپی فارسی» مشار جلد ... می باشد. همچنین به معرفی «نقباء البشر» علامه تهرانی و «تاریخ رجال ایران» بامداد نیز اشاره شد. در پایان، به معرفی «نسخ التواریخ» امام موسی بن جعفر و «مکارم الآثار» معلم حبیبی ابدی نیز اشاره شد.

**سرزمین ابهر**

**در آئینه تاریخ**

□ حسن نظم ده ابهری

ابهر Abhar بخشی حاصلخیز در دره وسیعی در جنوب غربی زنجان قرار گرفته است که در قدیم مرکز ایالت شهربانی مرکزی ایران

خاک ابهرنوریاک ابهر است  
بادا قسم به خاک ابهر است  
هفت اندام زمین زنده بماند  
کابهرش حیل الوریب ابهر است  
خواستم گفتن سفی الله ابهر  
نیست حاجت کاب ابهر کو تراست  
تا کنون از قدس خاک اولیا  
گفتم ابهرین که نام اصفراست<sup>۱</sup>

۱- خاقانی شروانی، ص ۸۲۵، دکتر ضیاءالدین سجادی، رزار، تهران ۱۳۵۷، ص ۱۳۵



شهرستان اهر مشتمل بر ۳ بخش، خرمدره، سلطانیه و بخش مرکزی اهر رود که محدود است از سمت شمال به شهرستان قزوین و زنجان و از سمت مشرق به طارم سفلی و شهرستان تاکستان و از جنوب به بخش آوج، تاکستان و از سمت غرب به شهرستان خدابنده، که در حدود ۳۲۰ کیلومتر مربع مساحت دارد و مرکز آن شهر اهر است.<sup>۶</sup>

شهرستان اهر در دره ای میان دو رشته کوه از کوه های البرز قرار دارد و اهر رود مهمترین رودخانه این شهرستان است که از دو شاخه تشکیل می شود. شاخه اصلی آن به نام رود کینه ورس که آب آن دائمی است. از کوهستانهای غربی و جنوب غربی اهر سرچشمه می گیرد و شاخه دیگری که فصلی است از حوالی سلطانیه سرچشمه گرفته و در اهر با شاخه اصلی (کینه ورس) یکی شده و به نام اهر رود نامیده می شود که پس از مشروب ساختن ابادی های مسیر خود در جنوب تاکستان به رود شور می پیوندد و سرانجام وارد مسیله قم می شود.<sup>۷</sup>

دیاکونوف در مقدمه بررسی تاریخ ماد در ذکر حوضه دریاچه حوض سلطان می نویسد: (( این ناحیه در مرکز سفلی بوده و به رودک در جهت دریاچه های ((حوض سلطان)) و ((دریای نمک)) جاری می باشند. از شمال غرب، اهر چای به دره ای که شهر قزوین در آن است و از غرب قره سو که از سمت همدان جاری است و از جنوب غرب، قم رود که اکنون شهر قم در آن واقع است))<sup>۸</sup>

<sup>۶</sup> دایره المعارف بزرگ اسلامی جلد ۶ ص ۴۵۵

<sup>۷</sup> جغرافیای استان زنجان ص ۳

<sup>۸</sup> م ۱. دیاکونوف. تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، ص ۹۸

به آذربایجان بوده است. یاقوت حموی می نویسد: ((ایرانیان خودشان اهر)) (اوهرو) تلفظ می کنند و در باره اشتقاق آن گفته اند که این کلمه مرکب از ((اب)) و ((هر)) بمعنی آسیاب و کلمه ((اهر)) که لهجه محلی است بمعنی آب و آسیا است)) و هموار اضافه می کند: ((اهر شهر بزرگ و مشهور است میان قزوین و زنجان از ناحیه های جبل که گروه بسیاری از قبیلهان مالکی و شافعی و محدثان از آن برخاسته اند<sup>۹</sup>

اهر در عهد ساسانیان حصار عظیم داشته است و در سنه ۲۴ هـ. ق به تصرف اعراب یا مسلمانان در آمده است.

عز الدین علی بن الاثیر مؤلف کامل التواریخ فتح این نواحی را در ۲۲ هـ. ق آورده است و مادر ارجاعینا به نوشته این مورخ بزرگ استادمی کنیم. ((لتاسیر المغیره جریرا الی همدان ففتحها سیر البراء بن عازب فی حیش الی قزوین و امره ان سیر الیه فان فتحها غزا الدیلم منها، وانما کان مغزاهم قبل من دستی. فساد البراء حتی اتی اهر وهو حصن - فقاتلوا ن ثم طلبوا الامان فامنهم وصالحم<sup>۱۰</sup>

مغیره پس از آنکه جریر را برای فتح تهران روانه کرد، براه بن عازب را بسپاهی برای فتح قزوین فرستاد تا پس از قزوین به جنگ بادیلمیان بر دازد و مسیر او از ((دست بی)) بود براه لشکریان خود را به اهر و قلعه آنجا رساند. محافظین قلعه جنگیدند و چون کارشان به جایی نرسید امان خواستند و او امان را داد و مصالحه کرد.

فرهنگ معین فارسی - ج ۱. ص ۹۶

مسترک یاقوت. ترجمه محمد پروین گنابادی. اسیر گسر چاپ دوم. ۱۳۶۲. صص ۲۰-۹

الجزء الثالث من تاریخ الکامل. ص ۱۱

همان ماخذ

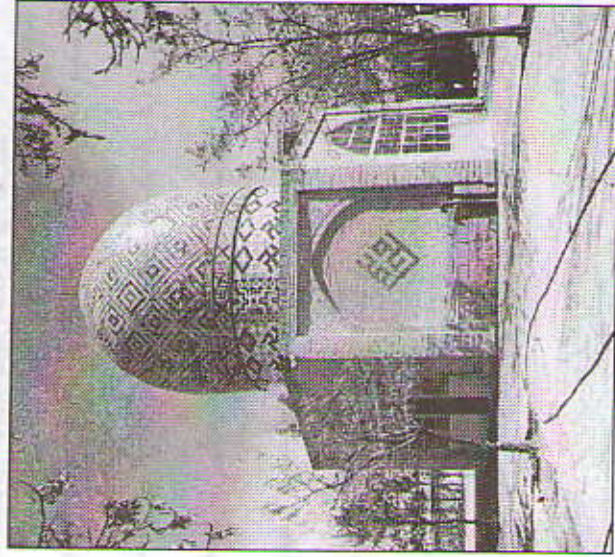
فصلنامه فرهنگ زنجان سال اول شماره دوم تابستان ۷۹







لاینداشند و در هیچ شهری مثل آن نیست و آنجا در نهایت وقور و کثرت است، چنانچه به شهر هارند جهت فروختن و در خانه های باوینزند و در تمام ایام زمستان می خورند.<sup>۱۸</sup>



بمعنه امامزاده اسماعیل (شباط ایهر)

حمدالله مستوفی می نویسد: بر قلعه قدیم ایهر قلعه ای دیگر بهاء الدین حیدر از نسل اناک نوشتگین شیرگیر سلجوقی ساخت و به حیدر به موسوم کرد و دور ساروی آن شهر ۵۵۰۰ گام است و هوایش سرد و آبش از رودخانه ای که بر آن شهر موسوم است و از حدود سلطانیه برومی خیزد و در ولایت فروزین می ریزد.<sup>۱۹</sup>

<sup>۱۸</sup> - انار البلد، ترجمه محمد بن عبدالرحمان، دانشگاه تهران ج. ۲، ص. ۶.  
<sup>۱۹</sup> - نزهة القلوب.

اصطخری در مسالک و ممالک می نویسد: (( ایهر و زنگان دوشهر کوچک اند نعمت و درخت و کشاورزی دارد، زنگان بزرگتر از ایهر است<sup>۱۸</sup>

زکریا بن محمود قزوینی در جای دیگر کتاب تاریخی خود می نویسد: ایهر، زنجان، ری، قزوین و قومس را اسمعیل بن احمد سامانی بگرفت و بر قلمرو خود افزود.<sup>۱۹</sup>

جهانی جغرافی دان و مورخ مشهور نیز نظر اصطخری را تأیید می کند و می نویسد: چون معتقد خلیفه عباسی و مرادنگی امیر اسماعیل سامانی را بدید اورا بر عمر و ولایت سناری گماشت تا اورا بکشت<sup>۲۰</sup>

این حوقل در قرن چهارم می نویسد: ایهر کردنشین است و آب و درخت فراوان و گندم بسیار دارد و قلعه مستحکم که بر صفا ای بنا شده است آنرا حفاظت می کند.<sup>۲۱</sup> و با حمدالله مستوفی

از وفور امرودهای بسیار شیرین ایهر معروف به عباسی که به شکل نارنج است خیر می دهد.

زکریای قزوینی می نویسد: (( در ایهرستانی هست که آنرا بهاء الدین آباد گویند از آن بزرگتر باغی در طول و عرض نیست و بیش از این وقف بود، قافله ها و لشکر ها به آن در می آمد

و احدی از دخول به آن و انتفاع از آن ممنوع نبود و آنرا چهار دیواری بود که هر که از اداة خروج کردی به آن متخصن شدی از این سبب آنرا اویران کردند و اکنون مرعی و ماوای سیاه

است. و در جای دیگر اضافه می کند (( تمام مدینه مشتمل بر آسیاهاست که باآب می چرخند و اکثر میوه آنجا انگور و جوز است و نوعی از امرو مدور به کلانی نارنج که آنرا عباسی گویند به غایت

<sup>۱۸</sup> - مسالک و ممالک، اصطخری، علمی و فرهنگی، ص. ۱۷۲

<sup>۱۹</sup> - انار البلدان ص. ۱۲۵

<sup>۲۰</sup> - ایران در زمان ساسانیان، جواد هروی، نشر نوین، مشهد.

<sup>۲۱</sup> - صوره الارض، ابن حوقل.



در کتاب جغرافیای تاریخی GUY. Lestrage (1854-1933) آمده است (( بر سر راه اهر، پنج فرسنگی مشرق سلطانیه قریه (( قهود )) واقع است که مغول ها را اچانکه مستوفی گوید)) (صاین قلعه)) می نامیدند.<sup>۲۱</sup>

حمادالله مستوفی در تاریخ گزیده می نویسد: (( در سنه ثلاث و خمسين و مائين در عهد خلافت ابو عبدالله زهير بسرموكل عباسی شهرهای قزوین و اهر و زنجان در تصرف داعی الی الله که به فرمان خلیفه موسی بن بوقا<sup>۲۲</sup> به جنگ داعی رفت و او را شهزاد کرد. ))<sup>۲۳</sup> زمانی هم سلطان محمود غزنوی پسر مسعود را برای تصرف زنجان و اهر فرستاد و مسعود با قهر و غلبه بر ناسر نواحی جبال را به تصرف در آورد و از آن پس در نواحی جبال خطبه به نام ترک بزرگ (( محمود غزنوی )) خوانده می شد.<sup>۲۴</sup>

در صورتیکه محمود غزنوی پیش از آن در زمان حکومت آل بویه (دیلمیان) و بعد از آنکه رکن الدوله جانشین برادرش عمادالدوله دیلمی گردید، سرزمین های ری، همدان، اهر، زنجان، ساوه و آه و راه فخرالدوله و اگذار کرد.<sup>۲۵</sup> بعد از آنکه فرزندش ابراهیم بن ابراهیم را به مرادویچ یا مرادویز پسر زناد نیز پس از اینکه سرداران خود را برای تصرف سرزمین های جبال اعزام داشت، شهرهای قم، همدان، زنجان و اهر را تا مدت زمانی در تصرف خود گرفت.<sup>۲۶</sup> باید دانست که بر تولد ایشولر نیز در تاریخ خود در مورد تصرف شهر اهر توسط مسعود غزنوی که به امر پدر (محمود غزنوی) سر تا سر جبال را پس از سر کوبی در اختیار گرفت اشاره کرده است.<sup>۲۷</sup>

<sup>۲۱</sup> - سرزمین خلافت شرقی، ترجمه عرفان، علمی فرهنگی، تهران.  
<sup>۲۲</sup> - تاریخ گزیده، یکوشش دکتر عبدالحسین نوایی، ص ۳۲۸.  
<sup>۲۳</sup> - عبدالرفیع حقیقت، تاریخ نضت های ملی ایران، ص ۲۰۹.  
<sup>۲۴</sup> - همان مأخذ، ص ۳۳۱.

کنگریان که اصلاً از خاندان جستانیان در دیلمان بودند پس از اینکه بنیاد حکمرانی خود را در طارم بنا نهادند، بعدها در ایلیان، اران، ارمنستان، زنجان و اهر و سوسو پسرورد را در تصرف خود گرفتند بطوری که همدان و مرزبان دو برادر بودند که با توانایی کامل بر زنجان، اهر و سوسو پسرورد و بخشی از خاک قزوین حکومت می کردند.<sup>۲۸</sup> علی بن حسین مسعودی می نویسد: دو داعی صغیر (حسین بن قاسم بن حسن بسال ۳۱۷ هـ بسپاه بسپار از گیل و دیلم به سوی ری راند و بر ری و قزوین و زنجان و قم و اهر و دیگر ولایت های پیوسته به ری تسلط یافت و در جای دیگر اضافه می کند: ماکان کاکویه به دیلم پیوست و اسفار شیرویه بر ولایت طبرستان، ری، قزوین، اهر و زنجان و همدان تسلط یافت.<sup>۲۹</sup>

در عهد خوارزمشاهیان نیز زمانی که امیر ایلیانج والی ری بود در سال ۵۶۱ هـ از خوارزمشاه مدد خواست و لشکر خوارزمشاه به مدد او آمد و در ولایت قزوین، اهر و زنجان خرابی بسیار بوجود آوردند و برده بسیاری با خود بردند.<sup>۳۰</sup>

مسعودی در ذکر اخبار المعتمد خلیفه عباسی می نویسد: بسال ۲۸۱ هـ معتمد به سبب حوادثی که رخ داده بود از جمله قضیه محمد بن زید علوی حسینی فرمانروای طبرستان به دیار جبال رفت و حکومت شهرهای ری، همدان و اهر و زنجان و قزوین را به پسر خود مکتفی و اگذار کرد.<sup>۳۱</sup>

<sup>۲۸</sup> - همانجا، ص ۱۱۸.  
<sup>۲۹</sup> - بر تولد ایشولر، تاریخ مغول در ایران، علمی فرهنگی، ص ۲۱۱.  
<sup>۳۰</sup> - تاریخ نهضت های ملی، ص ۱۶۱ به نقل از شهزادان گمنام: احسن کبری.  
<sup>۳۱</sup> - مروج الذهب، ج ۲، ص ۹۴۰، علمی و فرهنگی.  
<sup>۳۲</sup> - خود الله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۴۶۲.  
<sup>۳۳</sup> - مروج الذهب ج ۲، ص ۹۴۰، تاریخ طبرستان، فصلنامه فرهنگ زنجان سال اول شماره دوم تابستان ۷۹.



وگذاشت.<sup>۲۸</sup> و همو اضافه می کند: بوسف بن ابی الساج در زمان مقتدر خلیفه عباسی حکومت ابهر و زنجان و قزوین را از خلیفه بگرفت و مقرر شد علاوه بر حکومت شهر های یاد شده خلیفه عباسی عمارت ری و آذربایجان را به او بسپارد و در عوض مقرر شد سالیانه ۵۰۰۰ دینار (زر) برای بیت المال حمل کند.<sup>۲۹</sup> هم چنین احمد بن مسافر امیر طارم نیز علی رقم نظر خلیفه عباسی در مقابل وساطت نصر حاجب حکومت ری، دماوند، قزوین، ابهر و زنجان از خلیفه گرفت و مقرر شد سالیانه مبلغ ۱۶۰۰۰۰ دینار مالیات به بغداد بفرستد.<sup>۳۰</sup> و زمانی نیز حسن بن قاسم اتباع نصر بن احمد را از دیار قزوین و زنجان و ابهر و قم بیرون آورد و ماکان کاکویه هم در این موقع همراه حسن بن قاسم بود و بعد از کشته شدن ماکان اسفار بن شیرویه بر زنجان، قزوین، ابهر، و قم مسلط شد و خود را تابع دولت سامانی (امیر بزرگ خراسان) کرد.<sup>۳۱</sup>

در اینجا خالی از لطف نیست که مختصراً به داستان کشته شدن ماکان اشاره کنیم. کشته شدن ماکان کاکویه: زمانی که ماکان در ناحیه جبل از اطاعت امیر نوح بن منصور سامانی سر پیچی کرد و ایالات سمنان، دامغان، ری، ابهر و زنجان و قزوین بگرفت، امیر سامانی از وی هراسان شد و برای دفع ماکان، سپهسالار کار کشته خود را به همراه اسکافی منشی مخصوص با هفت هزار نفر به جنگ ماکان فرستاد و خود نیز با باقیمانده لشکریان خود در نیشابور منتظر شجبه نشست ماکان نیز با ده هزار نفر در دروازه ری به مقابله با سپاه سامانی نشست و چون جنگ آغاز شد سپاه خراسان و ماورالنهر به یکباره از قلب لشکریان ماکان حمله آوردند بطوری که شیزاه سپاه

<sup>۲۸</sup> - همان مأخذ - ص ۱۳۰.

<sup>۲۹</sup> - همان مأخذ ص ۱۴۷-۱۴۸.

<sup>۳۰</sup> - همانجا ص ۱۵۱.

<sup>۳۱</sup> - همانجا ص ۱۵۱.

برینبار داری از کتاب تنفیح التواریخ نقل کرده است که قول اول معمول از کتاب تخلف الادب است که ضمن آن به کتاب دیگری اشاره می کند و معاین این عبارت را در ذیل می نگاریم: (( ولما توفی الحسن الداعی المذكور تولى مكانه اخواه القائم بالحق محمد بن زيد بن محمد بوسيه من اخيه اليه واستولى محمد المذكور في أيام معتز بالله علي قزوین و ابهر و زنجان و كداهي ترجمه الشريف العلاءي عجمي: <sup>۳۲</sup>

در اشکال العالم جهانی که قدیمی ترین منبع جغرافیایی ایرانی است در ذکر خلیفه معتقد خلیفه عباسی و شهادت و مردانگی اسمعیل بن احمد سامانی می نویسد: علاوه بر پادشاهی ماورالنهر و خراسان و ترکمان و طبرستان حکومت ابهر و زنجان را خلیفه عباسی به اسمعیل سامانی واگذار کرد و بعد از احمد بن اسمعیل و سپس نصر بن احمد و در آخر به نوح بن منصور سامانی رسید.<sup>۳۳</sup> و در جای دیگر جهانی اشاره می کند که از ری تا قزوین ۴ منزل و تا ابهر دو منزل و تا زنجان دو منزل.

<sup>۳۴</sup> عزالدین علی بن ابیز در تاریخ کامل می نویسد: (( معتقد خلیفه عباسی وقتی در مسئله کوهستان به دیور رسید ایالت ری، قزوین، ابهر، زنجان، قم، همدان و دینور را بناماً به فرزند خود علی (مکتبی بعدی) واگذار نمود. <sup>۳۵</sup>

این الیز در جای دیگری نویسد: امیر علی بن مقتدر که چهار سال کوچکتر از ابوالعباس بود، مقتدر حکومت ایالت ابهر، ری و چندین ایالت پیوسته را به ابهر به اسیر علی

<sup>۳۲</sup> ذکر ابوفتح حکیمیان، تاریخ غایبان طبرستان، ص ۲۴۸. انتشارات الهام، تهران ۱۳۶۸

<sup>۳۳</sup> ابوالقاسم جهانی، اشکال العالم، ص ۱۳۲.

<sup>۳۴</sup> همانجا، ص ۱۴۶.

<sup>۳۵</sup> الکامل، ج ۱۲، ص ۳۰۱.



مکان از هم گسیخت و نیمی از سپاه ده هزار نفری ماکان فرصت جنگ نیافتند و ماکان کاکوبه کشته گردید. سهسالار سامانی روی به اسکافی کرد و گفت: ابتدا باید کیوتو فرستاد تا از پی او بپگ تند رو گسیل گردد اما جمله وقایع باید بسیار موجز و مختصر باشد و در عین حال بر همگی احوال هم گویا باشد تا کیوتو بتواند حمل نماید و مقصود هم به حاصل آید پس اسکافی دو انگشت کاغذ بر گرفت و نوشت: ما کان فصار کاسمه والسلام، یعنی ماکان همچون نامش گردید، یعنی نابود شد. چون خبر به ابهر سامانی رسید از اختصار نامه بیشتر تعجب کرد تا فایده‌ای که بدست آورده بود - بنا بر این اسباب رفاه اسکاکی از آن پس بسا گرفت.<sup>۲۲</sup>

در تاریخ گزیده آمده است: جلال الدین حسن از اعقاب بزرگ امید از فرقه اسماعیلیه با ابابک مظفر الدین از یک ادربایجان اتحاد دوستی ریخت و به جنگ منگلی حاکم عراق آمد و یک سال و نیم با هم بودند و تا یک از یک او را خدمت‌ها کرد و چون منگلی مقهور نشد ابابک ابهر و زنجان را به جلال الدین داد و وی ۱/۵ سال پادشاهی کرد و سرانجام در سنه نمان عشر و ست ماه در گذشت.<sup>۲۳</sup> در بخش روابط فتودالی ایران عصر صفویه آمده است: که شاه تهماسب اول در سال ۹۶۱ هـ. ق بخش ابهر، زنجان و سلطانیه را به خلیل خان کرد. رئیس قبیله سپاه منصور هدیه کرد مشروط بر اینکه وی سه هزار نفر از سپاهیان فتودالی خود را به ارتش شاه ملحق سازد.<sup>۲۴</sup>

<sup>۲۲</sup> - نظامی عروقی سمرقندی. چهار مقاله به تصحیح دکتر محمد معین. صص ۲۷-۲۵.

<sup>۲۳</sup> - حمد اله مستوفی. تاریخ گزیده ص ۵۲۵.

<sup>۲۴</sup> - تاریخ ایران، تألیف جمعی از ایران شناسان روس بخش ۶ ص ۲۷۹.

<sup>۲۵</sup> - پاورقی تاریخ ایران. ص ۳۲۷.

<sup>۲۶</sup> - خواند سیر روضه الصفا ص ۶۱۲.

<sup>۲۷</sup> - روضه الصفا خواند بر ۱۰ با تلخیص و تذهیب شادروان عباس زویاب خویی.

### بقعه شاهزاده زید کبیر

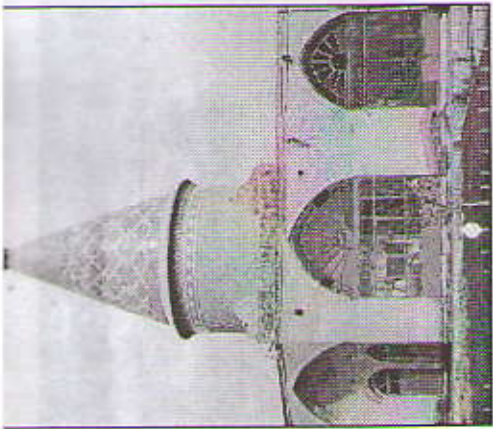
اشیور ۱۶۰۰۰۰ دینار برای (ری)، (دنیانود) قزوین و ابهر ذکر می کند.<sup>۲۵</sup> در سال ۶۱۰ هـ. قی پس از شکست ناصر الدین منگلی که سیف الدین اغلمش به جای وی در عراق به حکومت نشست، ابهر و زنجان را در ازای خدمات جلال الدین تو مسلمانان به او دادند.<sup>۲۶</sup> هم چنین وقتی هلاکو خان در روز پنجشنبه دهم محرم سال ۶۵۵ دختری از نژاد مغول را به رکن الدین خورشاه داد و امیدوار بود که به اعزاز و اکرام به وی قلاع اسماعیلیه شام که از او اطاعت می کردند مطیع وی شوند و بعد ها او را نزد منگو قان فرستاد اما منگو قان گفت چرا بیوه چهار پایان را زحمت می دهند بنابر این خورشاه را در میانه راه کشتند و پس از قتل او خویشان و متعلقان او را از زن و مرد تا کودک گهواره در میان راه ابهر - قزوین به قتل آوردند.<sup>۲۷</sup>

در عهد مغول نیز شهر ابهر از آنجا که در مسیر بایخت (سلطانیه) به ری، اصفهان و خراسان، همدان قرار داشت همواره مورد توجه بوده است.

<sup>۲۵</sup> - پاورقی تاریخ ایران. ص ۳۲۷.

<sup>۲۶</sup> - خواند سیر روضه الصفا ص ۶۱۲.

<sup>۲۷</sup> - روضه الصفا خواند بر ۱۰ با تلخیص و تذهیب شادروان عباس زویاب خویی.



بقعه شاهزاده زید کبیر





نمایی از حجاری داش کسن

در تاریخ مغول می خوانیم: «در عهد سلطنت سلطان ابو سعید از جمله کسانی که با

وزارت غیاث الدین وزیر به دشمنی پرداختند یکی ناش تیمور بود که در ایهر با ناری طغای

دست به یکی کرد و مقرر شد که ناش تیمور در قزوین منتظر اجرای نقشه بماند و نازی طغای به

سلطانیه برود و کار خواجه غیاث الدین را یکسره کند و چون موفق نشد از طریق کوهستانهای

ایهر خود را به ری رسانید و سرانجام با ناش تیمور دستگیر شد و در سلطانیه هر دو را در روز

عید قربان سال ۷۲۹ هـ. ق. سر بردند و سرهای آنان را از قلعه سلطانیه فرو آویختند.<sup>۵۳</sup>

و هم چنین مرحوم عباس اقبال در اثر گرانقدر خود تاریخ مغول می نویسد: خواجه

رشید الدین در اصلاح خرابیها که در عهد استیلاي خواجه سعدالدین واران او روی داده بود

پرداخت وهر ولایتی رآنه حاکمی سپرد واز آن جمله قزوین، ایهر، زنجان و طارم علیا و سغلی را

در عهده حصد اله مستوفی قزوینی مورخ و منشی معروف گذاشت.<sup>۵۴</sup>

و اما خواجه سعد الدوله که از رجال متنفذ دربار ایلیخان است وی پسرصفی الدوله

طیبی بود یهودی از اهالی ایهر که در زمان ارغون در عداد اطبای ایلیخانی درآمد و در بغداد می

<sup>۵۳</sup> - عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۴۴۳. امیرکبیر، تهران.

<sup>۵۴</sup> - همان مأخذ، ص ۳۲۰.

این خلدون می نویسد: محمد بن ملکشاه سلجوقی امیر شهر گبرانابک را در ایهر به

بند کشید لیکن به سلطان سنجر پس از آزادی او را به ایهر و زنجان که اقطاع او بود برگرداند.<sup>۴۸</sup>

و هم او اضافه می کند: سعد بن زنگی وقتی زمام امور بدست گرفت و به نام خوارزمشاه خطبه

خواند، خوارزمشاه بر شهرهای ساوه، قزوین، زنجان، ایهر، همدان و دیگر بلاد جبل دست

یافت.<sup>۴۹</sup>

بر تولد اشپوریه نقل از ابن مسکویه می نویسد: قزوین، ایهر و زنجان در طول سال های

۳۰۱ و ۳۰۲ هـ برابر ۹۱۴-۹۱۳ م. با هم متحد بوده اند.<sup>۵۰</sup>

و صاف الحضرة خراج شهر های ایهر، زنجان، قزوین را در سال ۳۰۶ هـ برابر ۱۱۵۷۱۰ دینار و

۵۸۲۹۰ دینار نیز مالیات ضیاع بوده است.<sup>۵۱</sup>

مالیات شهر های ری، قزوین، ایهر، زنجان و آذر بایجان در سال ۳۱۰ هـ برابر ۹۲۲-۳ م.

۵۰۰۰۰ دینار علاوه بر تسویه مخارج سپاه بوده است.<sup>۵۲</sup>

<sup>۴۸</sup> - مقدمه ابن خلدون ج ۴، ص ۹۷ دفتر مطالعات و تحقیقاتی تهران.

<sup>۴۹</sup> - همان.

<sup>۵۰</sup> - تجارب الامم ج ۱ ص ۳۲. ایضاً تاریخ مغول در ایران ص ۸۴. علمی و فرهنگي تهران.

<sup>۵۱</sup> - تاریخ و صاف ص ۴۴۶.

<sup>۵۲</sup> - همان مأخذ، ص ۳، ۱۲۹ شماره دوم تابستان ۷۹.



زیست و چندین زبان آموخته بود که بعد ها چون ارغون خان کفایت او را بدید به وزارت منصوب کرد و او را مشیر و مشار و مختار امور مملکت نمود.<sup>۵۵</sup>

وزمانی هم که قویلی قان شاهزاده خانمی را با فرستادگان ارغون شاه همراه با مسافران ونیزی یعنی : نیکوپولو ، مافیو پولو و مار کوبولو از راه دریا با ۱۳ سیزده کشتی که ۶۰۰ نفر در

آن کشتی ها بودند ، آنان را رهسپار ایران کرد و ظاهرآ این سفر ۱۸ ماه به طول انجامید و از اهمیت جمعیت فقط ۱۷ نفر جان سالم به جزیره هرمز رسیدند و چون شنیدند که ارغون وفات

یافته پیش ایلیخان جدید گیخانو خان پیام فرستادند و کسب تکلیف کردند و گیخانو آنها را به خدمت غازان خان پسر ارغون هدایت کرد . بنا بر این مسافران ونیزی و یک نفر از سه امیر

مامور ارغون که زنده مانده بودند در شهر ایهر به حضور غازان باز یافتند و شاهزاده خانم چینی را تسلیم کردند و غازان خان هم وی را به ازدواج خود در آورد و قویلیای قان هم در همین ایام

وفات یافت.<sup>۵۶</sup> رضا قلیخان هدایت نیز می نویسد : در سال ۱۰۴۴ شاه صفی از قزوین به ایهر رفت

و درستم خان را مأمور جنگ با سلطان مراد عثمانی نمود.<sup>۵۷</sup> و باز در جای دیگر نقل می کند : وقتی که نادر شاه افشار عازم فارس بود در ایهر خبر گرفتاری سالم میرزای صفوی را در حالیکه

دماغ وی را بریده بودند می شنود و دستور می دهد یک چشم او را نیز در آورده و روانه اردو

کردند.<sup>۵۸</sup>

<sup>۵۵</sup> - تاریخ مغول . ص ۲۲۸ .

<sup>۵۶</sup> - تاریخ مغول . ص ۲۲۸ .

<sup>۵۷</sup> - فهرست التواریخ . رضا قلیخان هدایت دفتر مطالعات و تحقیقات . ص ۲۳۱ .

<sup>۵۸</sup> - همانجا ص ۲۵۷ .

فصلنامه فرهنگ زبان سال اول شماره دوم تابستان ۷۹

تاریخ گیتی گمشا نیز از کشمکش های بین ذوالفقار خان از یک طرف و علی محمد خان و علیمراد خان سرداران زند از طرف دیگر در ایهر خبر می دهد.<sup>۵۹</sup>

هدایت نیز در این مورد می نویسد : زمانی که ذوالفقار خان افشار از جانب کریم خان زند به حکومت خمسه مأمور بوده علم طغیان بر افراشت و سر کشتی نمود . علیمراد خان و علی

محمد خان زند از دور راه برای دفع ذوالفقار خان مأمور به خمسه شدند لیکن علی محمد خان زودتر رسید و در ایهر ذوالفقار خان را مغلوب کرد و به نزد کریم خان فرستاد .<sup>۶۰</sup>

اعتماد السلطنه می نویسد : ایهر در شصت هزار ذرعی غرب قزوین و چهل هزار ذرعی شرق سلطانیه واقع است . در ربع فرسخی شهر ، قلعه خرابه ای است موسوم به دارا ، گویند دارا

که مغلوب اسکندر [مقدونی] شد بنا نموده ، خانه های ایهر از خانه های اغلب شهر ها بهتر ساخته شده باغات با صفا بسیار دارد . ایهر رود از وسط شهر عبور می کند از آثار قدیم مسجدی

در ایهر باقی است .<sup>۶۱</sup> ایضا در جای دیگر می نویسد : ایهر از اقلیم چهارم است آن را کیخسرو بن سیاوش

کیانی ساخت و در آنجا قلعه ای گلین است که آنرا داراب بن داراب کیانی ساخته است و بر آن قلعه ، قلعه ای دیگر بهاءالدین حیدر از نسل اتابک نوشتگین شیرگیرسلجوقی ساخت و بیه

حیدریه موسوم گردانید و دورباروی آن شهر پنج هزار و پانصد گام است و بر ظاهر آن شهر مزار

<sup>۵۹</sup> - میرزا صادق ثانی . تاریخ گیتی گمشا چاپ سوم . تهران ص ۱۶۹ .

<sup>۶۰</sup> - فهرست التواریخ تصحیح دکتر نوایی ، محدث ص ۲۷۲ .

<sup>۶۱</sup> - مرآة البلدان ج ۱ ص ۲۷ به تصحیح دکتر نوایی و میر هاشم محدث . دانشگاه تهران

فصلنامه فرهنگ زبان سال اول شماره دوم تابستان ۷۹



شیخ ابوبکر طایان ابهری است ولایتش بیست و پنج پاره دبه است و حقوق ایرانی آن شهر با ولایتش یک تومان و چهارده هزار دینار است.<sup>۶۱</sup>

اعتماد السلطنه در ذکر مسجد جامع ابهر می نویسد: این مسجد در سنهٔ هشتصد و هشتاد و هفت هجری ساخته شده و دارای دو در شرقی و غربی است، که در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند، بطوریکه از در شرقی بواسطه ۳ پله وارد کریس صحن شده و بلافاصله به صحن مسجد که تقریباً ۸×۱۲ ذرع می باشد ورود می نماید و حوضی عمیق که با پنج پله طولانی از چهار طرف آن ساخته شده و از پله ها پایین رفته به سطح آب می رسد، مؤلف همراه البیدان می افزاید: سمت جنوب مسجد، مقصوره و ایوان است. دهنه ایوان نش ذرع و ارتفاع آن ده ذرع، دو مناره کاشی در گوشه ایوان ساخته شده که حالا خراب و زیاده از دو ذرع باقی نیست، سمت مشرق و مغرب ایوان دو شیبستان است که بواسطه یک در از شیبستان وارد گنبد می شود گنبد و شیبستانهای اطراف وهم چنین ایوان از آخر است که به مرور دهر زینت خارجی ریخته یا عمر بانی کفایت نکرده که به نازک کاری بپردازد و با وجود خرابی، باز امام جمعه ابهر در تحت گنبد نماز می خواند، چند حجره در اطراف صحن است و ده سه طلبه در آنجا مسکنی دارند و بانی اول هم اسم خود را در لوح سنگ مرمر بسیار شفاف خوبی به خط ثلث بسیار ممتاز نوشته (امیر ببناء هذا الخان و تسبیل فی سبیل الله الامیر الاعظم الاکرم خلف اعظام الامراء فی العالم المعظم بعملمه) تاریخ باقی نمانده و دست خاطمی بی انصافی آن را به اسم بانی محو نموده است.

<sup>۶۱</sup> همان مأخذ ج ۴ ص ۲۱۲.

<sup>۶۲</sup> یک تومان ( مغولی است) و معادل ده هزار بوده است.

فصلنامه فرهنگ زبان سال اول شماره دوم تابستان ۷۹

گویند حاجی علی خان نامی که از امرای صفویه بوده این مسجد را تعمیر کرده است و آخرین تعمیر بنا را [ تا زمان مؤلف مرآه البیدان ] مرحوم عبد اله میرزای دارا ولد فتحعلیشاه قاجار انجام داده است. این مسجد در محله قدیم ابهر در «برق قصبه واقع شده است.<sup>۶۳</sup>

مؤلف در جای دیگر پس از ذکر روستاهای ابهر نظیر: چشمه بار، چقلو، خندسین چنگماس بجای (چنگ الماس)، چالچوق. در خصوص دهکده چرگر می نویسد: (چرگر از قرار بلوک ابهر رود است که مرتع اسبهای خوانین است که نوزده نفر از خوانین ونی اعمام حاجی مصطفی قلیخان میر شکار در این قریه سکنی دارند و همه شکارچی می باشند و اسبهای چرگری معروف است.<sup>۶۴</sup>

عباس میرزای ملک آرا برادر ناصر الدین شاه می نویسد: ((روز دیگر به قریه قروه رسیدیم، قریه کوچکی است ولی چون در کنار رود خانه واقع شده زمینش مرتفع است، با صفاست. پسر مرحوم محمد قلی میرزا ملقب به ملک آرا [ملک آرای اول] ولد خاقان در اینجاست و شاهزاده بابر میرزا در قصبه ابهر ساکن است ... امام جمعه ابهر به استقبال آمده و به اصرار مرا به ابهر برده در خانه خودش مهمان نمود، اسمش میرزا ابوالفتح است، از قروه تا ابهر چهار فرسخ راه است و ابهر تیول توپخانه است ... روز دیگر به سمت صائین قلعه روانه شدم، به خرم دره رسیدم معمور و باصفاست و تیول فرانشخانه است. بعد به هیدج رسیدیم که تیول عزالدوله است، مدرسه ای دارد، ملا علی نامی هیدجی در آنجا مدرس است، باسواد است، شوقی درس می گفت.

<sup>۶۳</sup> مرآه البیدان ج ۴ ص ۱۹۷-۸

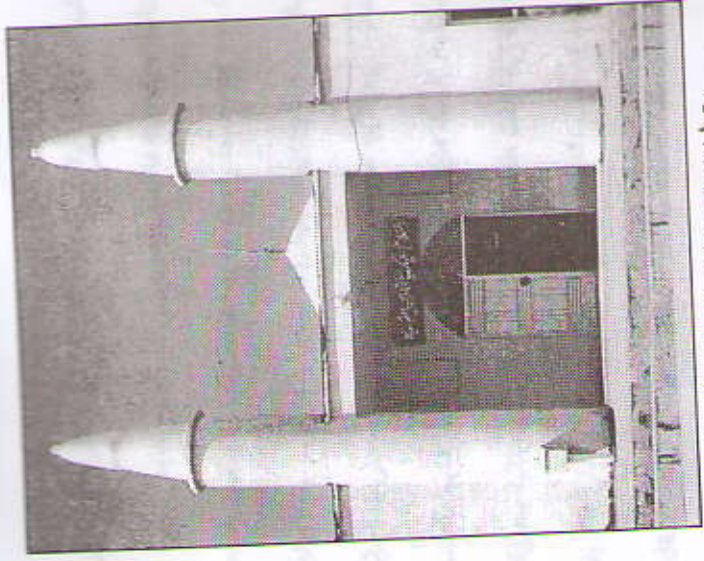
<sup>۶۴</sup> همان مأخذ، همان جلد ص ۲۱۸۷-۸



مؤلف تاریخ پیدایش تصوف و عرفان می نویسد: ابهر مانند زنجان از شهرهای قدیمی ایران به شمار می رود و در قرن دوم تا ششم یکی از مراکز ترویج عقاید و مراسم تصوف و عرفان محسوب می شد. و صوفیان و عرفای عالقدر و نام آوری از اهالی آنجا در تاریخ تصوف بوجود آمده اند که کتب عرفان و تصوف مشحون و مملو از نام و آثار ایشان است.



بقعه پیر احمد زهر نوش



بقعه امامزاده یعقوب (صائین قلعه)

مؤلف تاریخ زنجان می نویسد: ابهر از بنا های کیخسروین سیلوش است و داراب ابن داراب در ابهر سه قلعه از گل و خشت ساخت و وسعت یکی از آن قلعه ها ۶۰۰۰ متر [مربع] بوده که فعلا از آثار سه قلعه، تپه مشهور به قلعه تپه باقی است که در زمان احمد شاه قاجار، امیر افشار جهانشاه خان آن را مورد حظاری قرار داد. و اضافه می کند: مزار شیخ ابو بکر بن طاهر طبان ابهر در کنار آبادی ابهر به نام ((پیر)) باقی است که مقام شامخی داشت و دارای کشف و کرامات بوده است و شیخ صفی الدین اردبیلی نیز در میان آن گنبد که حله خانه کوچکی در بالای مقبره داشت اعتکاف نموده است.<sup>۶۶</sup>

<sup>۶۵</sup> - شرح حال عباس میرزا ملک آرا، دکتر عبدالحسین توایی، ص ۹-۱۱۸، انتشارات بابک.  
<sup>۶۶</sup> سید ابراهیم موسوی صائین قلعه ای تاریخ زنجان، ص ۲۲ تهران کتابفروشی و کتابخانه موسیقی



## مسابیح و مآخذ

۱. آثار البلاد و اخبار العباد ، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی ( شیراز )
۲. آثار البلاد و اخبار العباد ، ترجمه محمد بن عبدالرحمن ، دانشگاه تهران .
۳. اشکال العالم ، ابوالقاسم بن احمد جیهانی ، آستان قدس .
۴. ایران در زمان ساسانیان ، جواد هروی ، مشهد .
۵. چهارمقاله عروضی سمرقندی ، تصحیح دکتر محمد معین ، جامی ، تهران .
۶. تاریخ ایران ، ایران شناسان روس ( بطروشفسکی )
۷. تاریخ زنجان ، سید ابراهیم موسوی صائین قلعه ای ، کتابفروشی مصطفوی ، تهران .
۸. تاریخ ثعالی .
۹. تاریخ گزیده : حمد الله مستوفی ، امیر کبیر .
۱۰. تاریخ گیتی گشا ، مرزصادق نامی اصفهانی .
۱۱. تاریخ علویان و طبرستان ، دکتر حکیمیان .
۱۲. تاریخ مغول ، محمودین جزیری ، ج ۳ ، اساطیر .
۱۳. تاریخ مغول ، عباسی اقبال آشتیانی ، امیر کبیر .
۱۴. تاریخ مغول در ایران ، پروتد اشپولی ، علمی و فرهنگی .
۱۵. تاریخ ماد ، دیاکونوف ، علمی و فرهنگی .
۱۶. تاریخ و صاف ، صاف احضر .
۱۷. تاریخ نهضت های ملی ایران ، دکتر عبدالرفیع حقیقت .
۱۸. تجارب الامم .

۱۹. جغرافیای استان زنجان .
۲۰. دایره المعارف بزرگ اسلامی ج ۶ .
۲۱. دیوان خاقانی شروانی ، ضیاءالدین سجادی ، وزارت تهران .
۲۲. روضه النفا ، تلخیص و تصحیح شاد روان ، عباسی زریاب خوبی ، علمی ، تهران .
۲۳. سرزمین خلافت شرقی ، بسترنج ، علمی و فرهنگی ، تهران .
۲۴. صوره الارض ، ابن حوقل .
۲۵. شرح حال عباس میرزا ، ملک آرا ، دکتر عبدالحسن ندایی .
۲۶. فرهنگ فارسی معین ، ج ۵ ، امیر کبیر .
۲۷. فرست التواریخ ، رضا اقلیخان هدایت .
۲۸. کامل التواریخ ، ابن الاثیر .
۲۹. مروج الذهب ، علی حسین مسعودی ، علمی و فرهنگی .
۳۰. مشترک یاقوت حمدی ، امیر کبیر .
۳۱. مرآه البلدان ، اعتماد السلطنه ، دانشگاه ، تهران .
۳۲. مسالک الممالک ، اصطخری ، علمی و فرهنگی .
۳۳. ممالک ، مسالک ، ابن خرداد به .
۳۴. معجم البلدان ، یاقوت حموی .
۳۵. مقدمه ابن خلدون ، علمی و فرهنگی .
- نزهه القلوب ، حمدالله مستوفی ، بسترنج ، دنیای کتاب .



منابع و مآخذ

۱- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۰۰

۲- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۰۱

۳- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۰۲

۴- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۰۳

۵- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۰۴

۶- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۰۵

۷- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۰۶

۸- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۰۷

۹- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۰۸

۱۰- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۰۹

۱۱- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۱۰

۱۲- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۱۱

۱۳- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۱۲

۱۴- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۱۳

۱۵- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۱۴

۱۶- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۱۵

۱۷- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۱۶

۱۸- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۱۷

۱۹- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۱۸

۲۰- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۱۹

۲۱- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۲۰

۲۲- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۲۱

۲۳- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۲۲

۲۴- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۲۳

۲۵- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۲۴

۲۶- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۲۵

۲۷- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۲۶

۲۸- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۲۷

۲۹- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۲۸

۳۰- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۲۹

۳۱- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۳۰

۳۲- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۳۱

۳۳- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۳۲

۳۴- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۳۳

۳۵- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۳۴

۳۶- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۳۵

۳۷- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۳۶

۳۸- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۳۷

۳۹- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۳۸

۴۰- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۳۹

۴۱- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۴۰

۴۲- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۴۱

۴۳- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۴۲

۴۴- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۴۳

۴۵- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۴۴

۴۶- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۴۵

۴۷- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۴۶

۴۸- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۴۷

۴۹- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۴۸

۵۰- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۴۹

۵۱- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۵۰

۵۲- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۵۱

۵۳- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۵۲

۵۴- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۵۳

۵۵- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۵۴

۵۶- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۵۵

۵۷- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۵۶

۵۸- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۵۷

۵۹- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۵۸

۶۰- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۵۹

۶۱- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۶۰

۶۲- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۶۱

۶۳- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۶۲

۶۴- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۶۳

۶۵- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۶۴

۶۶- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۶۵

۶۷- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۶۶

۶۸- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۶۷

۶۹- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۶۸

۷۰- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۶۹

۷۱- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۷۰

۷۲- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۷۱

۷۳- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۷۲

۷۴- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۷۳

۷۵- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۷۴

۷۶- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۷۵

۷۷- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۷۶

۷۸- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۷۷

۷۹- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۷۸

۸۰- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۷۹

۸۱- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۸۰

۸۲- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۸۱

۸۳- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۸۲

۸۴- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۸۳

۸۵- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۸۴

۸۶- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۸۵

۸۷- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۸۶

۸۸- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۸۷

۸۹- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۸۸

۹۰- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۸۹

۹۱- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۹۰

۹۲- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۹۱

۹۳- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۹۲

۹۴- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۹۳

۹۵- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۹۴

۹۶- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۹۵

۹۷- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۹۶

۹۸- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۹۷

۹۹- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۹۸

۱۰۰- ابن اثیر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۹۹

مقاله ای که در اینجا تقدیم خوانندگان گرامی می گردد شامل تحلیل و بررسی آثار و زندگی زین الدین ابو مظفر زنجانی است ، به این نام در تاریخ دوره سلجوقیان و قرن ششم پس می خوریم . او بیشتر عمر خود را نزد خلفای عباسی و تعدادی اربلاطین سلجوقی گذرانده بود . منابع مختلف در ثبت نام کامل وی متفق القول نیستند . از این میان نجف الدین ابوالرجاء قمی صاحب کتاب (( تاریخ الوزراء )) نام کامل او را (( زین الدین ابومظفر بن سیدی زنگانی )) آورده است (۱)

حسن حسینی

**زین الدین زنجانی**  
**ادیب و وزیر دوره سلجوقی**

**تحقیق درباره احوال و آثار**



رگ دانسته اند که این امر مشهور تراست (۱۱) چرا که زین الدین در بیانی که در این باره سروده به این واقعه اشاره می کند. (۱۲) اما این اثر در کتاب خود (( کامل )) چنین آورده :  
جاولی هنگامی که کمائی را می کشید دچار خونیتری شد و دردم جان سپرد (۱۳). بعد از این تا سال ۵۴۹ از زندگی زین الدین اطلاعی در دست نیست و شاید یک شغل ساده دیوانی داشته است.

با آغاز سال ۵۴۹ هـ. ق. شخصی به نام (( شمس الدین ابوالنجیب درگزینی )) به وزارت سلطان محمد سلجوقی رسید و بنا به گفته صاحب تاریخ الوزراء زین الدین به مخالفت با او برخاست که ما عین جمله او را در اینجا نقل می کنیم (( زین الدین در آن حال وزارت ربابی مکران می دید برخی لنگ )) (۱۴) این ماجرا باعث شد که زین الدین از دربار سلطان محمد سلجوقی روگردان شده و به سلطان ملک شاه دوم در خوزستان پناهنده شود.

پس ما از این به بعد وی را از متعلقان ملکشاه دوم می بینیم. از طرفی پیش از این پس دو برادر یعنی سلطان ملکشاه دوم و سلطان محمد برای تصاحب تاج و تخت جنگی رخ داده بود که نتیجه آن شکست سلطان ملکشاه بود اما وی همچنان در صدد به دست آوردن تاج و تخت از دست رفته خود بود (۱۵).

ملکشاه دوم برای وصول به این هدف با اتابک آذربایجان متحد شد (۱۵) و زین الدین را وزیر خود کرد. از این پس زین الدین به مدت کوتاهی وزیر ملکشاه دوم بود. ملکشاه در جنگ با برادرش شکست خورد و بعد از مدتی آوارگی در سال ۵۵۴ هـ. ق. در گذشت و یک سال بعد از آن نیز خلیفه مقتدی در گذشت و بدین ترتیب زین الدین دو ممدوح خود را از دست داد. در همین سال یعنی ۵۵۵ هـ. ق. سلطان محمد نیز در گذشت و برادرش سلطان سلیمان سلجوقی به سلطنت رسید و وزیر وی شهاب الدین حامدی زین الدین را مشرف خود قرار داد (۱۶) و از این

این ثبت بانوشته کتابهای (( مرزبان نامه )) (۳) و (( تاریخ گزیده )) (۳) متفق است. اما رافعی قزوینی در کتاب خود نام کامل او را به این صورت آورده است : (( ابوالنجیم مظفر بن سیدی بن مظفر سامانی زنجانی )) (۴) و صاحب (( تاریخ السلجوقیه )) یعنی عماد الدولة کتاب در نام وی از رافعی پیروی کرده است. (۵) اما بهتر است که گفته صاحب (( تاریخ الوزراء )) را بپذیریم زیرا با وی معاصر بوده است و خود از درباریان محسوب می شده.

از سال تولد زین الدین اطلاعی در دست نیست شاید تحصیلات مقدماتی را در زنجان گذرانده بود و همانند دیگر دانشمندان در شهری چون بغداد، در هر حال ما آنچه از اوایل روزگار زندگی وی می دانیم این است که مدتی در خدمت (( مسترشد بالله )) (۶) خلیفه عباسی بود. این خلیفه در سال ۵۱۲ هـ. ق. به خلافت رسید و بعد از ۱۷ سال خلافت در بغداد به سال ۵۲۹ هـ. ق. برای جنگ با سلطان سنجر سلجوقی عازم آذربایجان شده که و در مراغه بوسیله کارد زبان فدائی یا اسماعیلیان به قتل رسیده (۷). اگر بفرض زین الدین در اواسط دوران (( مسترشد )) به دربار او وارد شده باشد تولد او را می توانیم در اوایل قرن ششم و یازدهم اوایل قرن پنجم بدانیم.

در سال ۵۲۹ هـ. ق. همزمان با قتل خلیفه (( مسترشد بالله )) والی آذربایجان یعنی (( فراسنقر )) که از طرف سلجوقیان به این منصب رسیده بود در گذشت (۸) شخصی به نام (( جاولی جانداز )) جانشین او شد (۹) و همین شخص زین الدین را مستوفی خود کرد. البته زین الدین با وجود دوری از بغداد ارتباط خود را با خلفای عباسی همچنان برقرار می کند. دلیل این امر گفته رافعی است که زین الدین قصایدی را در مدح (( مقتدی )) سروده بود. (۱۰) اما (( جاولی جانداز )) به مدت ۱۲ سال والی آذربایجان بود تا آنکه در سال ۵۴۱ در شهر زنجان به

طرز مشکوکی در گذشت. نجم الدین قسی و عماد الدولة کاتب علت مرگ وی را قفسد یا قطع فصلنامه فرهنگ زنجان سال اول شماره دوم تابستان ۷۹



چون زین الدین زنگان شد وزیرش .

یقینم شد کز او کاری نیاید . (۲۳۷)

اما سومین مخالف زین الدین اثیرالدین ابی نصر صاحب دیوان عرض بود و همو بعات

عزل زین الدین از مقام دیوان اشراف شد . (۲۴۰). همچنین بیست و نهمین زین الدین

گفته که در تاریخ الوزراء درج شده است :

(( ای ابله ، ای احمق ، ای زین مسخف . نام پدرت باد به ریش تو مصحف )) (۲۵)

نام پدر زین الدین ((سیدی)) بود و اگر ما آنرا مصحف کنیم ((شیدی)) می شود که

معنی سالوس و ریاکار می دهد و این نقطه مقابل ((سیدی است)) مصرع دوم این بیت رامی

توان باین گفتار سعدی در گلستان مقایسه کرد : ((شیدی گیسوان یافت که علوم)) (۲۶)

درباره وفات زین الدین باید گفت که هیچ اشاره ای به سال فوت او در کتب نشده است

اما می توان گفت که شاید تا سال ۵۸۰ یعنی سال تألیف کتاب تاریخ الوزراء زین الدین زنده بوده

، چرا که نجم الدین ابوالرجاء مؤلف کتاب مذکور اشاره ای به وفات زین الدین ندارد .

### آثار زین الدین :

باوجود همه دشمنی ها و مخالفت ها که در سطور قبل به آنها اشاره شد نویسندگانی که

نامی از زین الدین برده اند ، اکثراً به فضل و دانش والای وی اقرار کرده اند از جمله اینها جمال

الدین خجندی است که در نامه ای به احمد بن عبدالطیف ذکری از زین الدین به کنایه می کند

و از او به عنوان ((صدر زنجان)) نام می برد . (۲۷)

صاحب کتاب ((تاریخ الوزراء)) گوید : ((زین الدین در انواع علوم و فضل و ادب دست

تمام داشت)) (۲۸) و در جای دیگر آورده : ((در انواع علوم برگردن روزگار مرسله در شاهوار بود .

او را چند تصنیف هست . (۲۹) رافعی نیز نوشته است که : ((زین الدین صاحب اعمال جلیله بود

اشعار و رسائل او مشهور است)) (۳۰) ولی از این چند تصنیف و اشعار مشهور به جز بیت فارسی

فصلنامه فرهنگ زنجان سال اول شماره دوم تابستان ۷۹

پس زین الدین صاحب دیوان اشراف شد . (۱۷) اما بعد از سه سال در عصر سلطان ارسلان

سلجوقی زین الدین از مقام خود عزل شد . علت عزل زین الدین را اختلاف نظرها و تاثیر الدین ابی

نصر - که صاحب دیوان عرض بود - آورده اند (۱۸) . در دوره سلجوقیان اصلاً اختلاف بین اهل

علم و صاحب دیوان های نظامی مشهود بود . اما زین الدین پس از عزل به ندیمی شهاب الدین

وزیر و عزالدین صتمار کدخدافرت (۱۹) البته باز زین الدین ارتباط خود را با خلفای عباسی حفظ

کرده بود و در این دوران پس از مرگ ((المقتدی)) اشعاری در مدح ((مستجد)) خلیفه سروده

بود . (۲۰) اما همچنان به ندامت با عزالدین کدخدا ادامه می داد تا اینکه وی در گذشت و سرش

جانشین او شد پسری که در جهالت همتای نداشت . ((نجم الدین ابوالرجاء)) آورده است که

((پسر عزالدین)) در نامه ای به زین الدین چنین جمله ای نوشته بود : ((رجب عظم الله

اجره)) زین الدین در جوابش گفت : ((رجب را کسی نمرده اعظم الله برکنه باید نوشت)) (۲۱)

پس زین الدین در طول خدمات دیوانی و وزارتش همواره به مخالفت با عده ای از درباریان

برداخته بود و از میان مخالفین وی می توان افراد زیر را نام برد :

یکی شمس الدین ابوالنجیب در گزینی بود که باری وزیر سلطان مسعود سلجوقی و بار دوم به

وزرات سلطان ملکشاه دوم رسیده و بار سوم به وزارت سلطان محمد رسیده بود . در همین زمان

بود که زین الدین باواز در مخالفت درآمد (۲۲) اما دومین مخالف زین الدین ((خواجه جلال

الدین)) بود که مدتی وزیر سلطان محمد سلجوقی شد . همانطور که قبلاً گفته آمد ملکشاه

دوم برای جنگ با برادرش با اتابک آذربایجان ((شمس الدین ایلدگز)) متحد شد و زین الدین

را وزیر خود کرد . در این هنگام خواجه جلال الدین این ابیات را سرود .

((ملکشاه با اتابک چون بسویست گمان کردم کز و چیزی گشاید



دارد که مؤلف آن بهاءالدین بغدادی است و به تصحیح مرحوم احمد بهمنیار چاپ شده است .  
 و آن (( رسالات بهاءالدین بغدادی )) که مؤلف مرزبان نامه در کتاب خویش آورده احتمالاً همین  
 (( التوسل الی الرسول )) بهاءالدین بغدادی است . زین الدین کتاب (( التوسل )) خود را در  
 دربار خلیفه عباسی تدوین کرده است اما بهاءالدین کتاب خود را چند سال بعد از آن در دربار  
 سلطان تکش خوارزمشاه تألیف کرده است . پیام دیگر اینکه کتاب زین الدین به زبان عربی بود ،  
 اما کتاب بهاء الدین به زبان فارسی است . در صورتی که اگر نسخه هایی از کتاب زین الدین وجود  
 داشت می توانست اطلاعات گرانبهای از قدرت سخنوری و زندگی اجتماعی و اخلاق زین الدین  
 به ما بدهد .

البته باید به این مسأله اشاره کرد که رافعی نمونه ای از نامه عربی زین الدین به  
 دوستش را آورده است . معلوم نیست که آیا عین متن آورده شده است یا در آن تصرفی شده .  
 وقتی که زین الدین در عصر احمد غزالی عارف ، وارد قزوین شد ماجرای دلچسپی غزالی  
 را مشاهده کرد و بعد آن را این گونه برای دوستش می نگاشت . ما عین متن نامه و ترجمه فارسی  
 آن را می آوریم که قسمتی از نامه زین الدین است به دوستش : (( كان امامنا الغزالي احمد -  
 رضي الله عنه - يعلق بعض غلمان شرف الدولة ونحن بقروين . فبينهما صعد المنبر في  
 جامعها و اطرق على رسيمه اذا دخل الغلام كمناء الغرام . فرقع راسه الامام وانشد :

لماتاً ملته ، يفتقر عن برد  
 ولاح في قميص غير مبرور  
 وذب ماء الحياء في صحن وجنته  
 مثل العطار يند في خد مخمور  
 اسبلت دمي على خدي مهنملا  
 وقلت : واهرابن هتك مستور

و بيت پراکنده عربی و نامی از کتابهای (( ذره الشارق )) و (( التوسل )) (۳۱) اثری به دست  
 نرسیده است . باتوجه به اوصاف مؤلفان پیشین ما آثار زین الدین را در چهار بخش مجزا معرفی  
 می کنیم :

#### ۱. (( ذره الشارق - گوشه آفتاب ))

نام این کتاب در مرز بان نامه و تاریخ گزیده قید شده است سعدالدین وراویسی در  
 وصف شهرت این کتاب می گوید: (( در مغرب و مشارق چون آفتاب سایر است و مفارقی علمای  
 دین و دولت به حمل مکاتبات او مفتخر )) (۳۲) البته حمدالله مستوفی در کتاب خود نام آن  
 کتاب را به صورت (( ذره الشارق )) [ مرورید آفتاب ] آورده است. متأسفانه از این کتاب نسخه ای  
 در دست نیست اما درباره محتوای آن باید گفت که احتمالاً شامل مجموعه نامه ها و منشآت زین  
 الدین است به دلیل اینکه سعد الدین نام آنرا در کتاب هایی چون ((عقبه و کتبه)) منجذب  
 الدین جویبی و ((رسالات بهاءالدین بغدادی)) و ((فراید وقلاید)) رشید الدین و طوط ذکر کرده  
 است. مسأله دیگر اینکه کتاب مسلماً به زبان فارسی بود چرا که مؤلف مرز بان نامه تنها از کتاب  
 های فارسی در مقدمه خود نام برده است.

#### ۲. (( التوسل الی الرسول )):

رافعی در کتاب خود التدوین آورده است که زین الدین این کتاب را برای المسترشد  
 خلیفه بغداد فرستاده است باتوجه به عناوین این کتاب، موضوع آن نیز همچون ذره الشارق باید  
 مجموعه منشآت و یا در آداب نامه نگاری باشد و مسلماً بین سال های ۵۱۲ الی ۵۲۹ هجری  
 قمری یعنی دوران خلافت المسترشد تدوین شده است. همانند کتاب قبلی نسخه ای از این  
 کتاب نیز بدست نیامده است . در اینجا بد نیست که اشاره شود کتابی دیگر به همین نام وجود



### ۳ اشعار فارسی :

از زین الدین زنجانی تا حال حاضر ۳ بیت شعر فارسی باقی مانده است. این سه بیت در تاریخ الوزراء نجم ابوالرجاء قمی مندرج است. هنگامی در سال ۵۵۴ هجری قمری سلطان محمد سلجوقی و وزیرش شمس الدین ابوالنجیب درگزینی درگذشتند زین الدین که بان دو میانه خوبی نداشت ابیات زیر را سرود :

تو این شطرنج نغز اختران بین

ز طغرایی و شیخ خرقانی

چو دولت طرح کرد از رقیعه فرزین

در این ابیات اشاره ای کنایه آمیز به دوره اقتدار سلطان محمد سلجوقی و شمس الدین

ابوالنجیب شده است که همچون دو خردر جایگاه اسبان نهاده شدند و روزگار را به شطرنج تشبیه

کرده است. شمس الدین ابوالنجیب روزگاری در منصب طغرایی سلطان مسعود سلجوقی بود

و آنگاه به وزرات رسید که بنابه قول زین الدین لیاقت آن را هم نداشت.

### ۴- اشعار عربی :

تاکنون ۶ بیت شعری از زین الدین به دست آمده است که به مناسبت های تاریخی

سروده است. وقتی که جاولی جادار والی آذربایجان بود زین الدین قصیده ای سرود که از آن

تنها این دو بیت بازمانده است :

فلانکذین یوما فولاین یوسف

وطالت یدالمأمون بعد قصورها

(۳۵)

وطرخ عثمانه آلی القراء ونزل عن المنبر، وساعده الجماعة من الأكابر، ودخل الخانقاه الذی یُسرَعُ

الی الجامع بابه، وانفض المجلس وكانت علاقته کما یلیق بمحلّه الشریف من العفه القزاهه. لقاہ

الله رضوانه وروحہ وریحانہ)) (۳۳)

اینک ترجمه آن نامه آورده می شود :

((احمد غزالی عشقی به یکی از غلامهای شرف الدوله داشت وزمانی که در مسجد جامع

شهر قزوین بر بالای منبر رفته بود. در حالیکه نگاهش به پائین بود، ناگهان آن غلام بر روش

عاشقان وارد مسجد شد. غزالی شورش را بلند کرد و نگاهش به او افتاد و این اشعار را سرود :

هنگامی که او را نگاه کردم از روی سردی نشست و ظاهرش در لباسی بدون دکمه،

عرق شرم و حیا در صورتش به آهستگی در جریان بود مانند شرابی که در صورت مست

خمار نمایان می شود و بعد از آن عمالمه از سر برداشت و انداخت به طرف قاریان و از منبر به

پائین آمد و به کمک عده ای از بزرگان داخل خانقاه شد که در نزدیک آن مسجد بود و مجلس

برهم خورد و عشق او [غزالی] آنگونه که لایق [عارفان] است از روی پرهیز گاری و تقوا بود

نزدیک گرداند خداوند خشنودی و بخشش و رفاه او را نزد خود))

با توجه به محتوای نامه می فهمیم که زین الدین زنجانی مدتی نیز در قزوین بوده

و احمد غزالی را از نزدیک ملاقات کرده است. این قصیه مسلماً باید قبل از سال ۵۲۰ یعنی

سال وفات احمد غزالی باشد. البته همانطور که قبلاً گفته شد. این قسمتی از نامه زین الدین

به دوستش بود و احتمالاً جزء مجموعه نامه هایی بود که در کتاب التوسل الی الترسل آورده

شده بود.



زین الدین در بیت اول به واقعه عبدالله بن زبیر و جنگ ابوجحاج بن یوسف ثقفی اشاره می کند و در بیت بعد از آن اشاره به خلیفه شدن مأمون و جنگ ظاهر سردار مأمون با ابن ماهان دارد .

همچنین در سال ۵۴۱ که جاولی در گذشت زین الدین قصیده ای درباره آن گفت که دو بیت او چنین است :

اوماتری عشرين الف مروح      قدره شوکهم اليهم مضجع (۳۶)

و بی دیگر از همان قصیده در تاریخ السلجوقیه عمادالدوله کاتب چنین است :

عشرون الف مهد قد اصلت      فلت مفار بهانکایه مضجع (۳۷)

نجم الدین ابوالجاء این دوبیت را نیز از او آورده است :

عبون ماقیها جوارح الاحشاء      فقل فی سیوف جارحات القوائم

کسرن رضاالتقیان جوقونها      وتکسرن من غیظ جفون الصورم (۳۸)

رافعی در (( التدوین )) نوشته است که زین الدین مداح سه خلیفه عباسی یعنی

المستزید و المقتدی و المستنجید بود (۳۹)

زین الدین زنجانی و کمال الدین زنجانی :

از همشهریان معاصر زین الدین که همچون وی در دربار سلجوقیان دارای شغل

دیوانی بود و در نهایت نیز به وزارت رسید کمال الدین ابوشجاع زنجانی بود . وی ابتدا مستوفی

و مشرف امیر حاجب عبدالرحمن بود و در دوره سلطنت سلطان ملکشاه صاحب دیوان اشراف بود .

پس از شکست سلطان ملکشاه دوم از سلطان محمد سلجوقی کمال الدین در زمان وزارت شمس

الدین ابوالنجیب مستوفی و صاحب دیوان استیفا شد و در این زمان زین الدین زنجانی

از دربار روبرو گردان شده بود . اما این دو همشهری در دوره وزارت شهاب الدین ابوحامدی ( وزیر

فصلنامه فرهنگ زنجان سال اول شماره دوم تابستان ۷۹

سلطان سلیمان و ارسلان سلجوقی ) جزء درباریان او محسوب می شدند . بدین صورت که زین

الدین صاحب دیوان اشراف و کمال الدین زنجانی صاحب دیوان استیفا بود . البته اطلاعی

از ارتباط مستقیم این دو با یکدیگر نداریم . زین الدین به مدتی کوتاه وزیر سلطان ملکشاه دوم

بود و کمال الدین به مدت دو سال وزیر طغرل سوم سلجوقی شد . صاحب تاریخ الوزراء از کمال

الدین بالقیلی چون (( صاحب عالم )) و (( صدر الاسلام )) یاد می کند (۴۰) . در این قسمت بد

نیست که اشاره ای به حکایتی بکنیم که نشانگر فضل و دانش کمال الدین است (( وقتی

در مجلس شمس الدین درگزنی وزیر سلطان مسعود بن ملکشاه موقعی که کمال الدین زنجانی

از بغداد به اصفهان رسیده بود ، شمس الدین او را مخاطب ساخته گفت : با وجود نامنی راهها

چگونه بوده است که به سلامت ماندی ؟ مگر از جمعه نیامدی ؟ کمال الدین زنجانی گفت :

ایها وزیر جاده است نه جمعه . گفت : راست گفتی جمعه آن است که تیر و کمان در آن

می گذارند . و مقصود او جمعه بود . تمام حضار مجلس بر شمس الدین وزیر خنده پندند )) (۴۱) این

حکایت بی شبهات به حکایت و ماجرای زین الدین و پسر عزالدین صنمار - که پیش از این اشاره

رفت - نیست . (۴۲)

فصلنامه فرهنگ زنجان سال اول شماره دوم تابستان ۷۹



۱۸. ر. ک. باورقی شماره ۱۶. دیوان عرض و طیفه رسیدگی به امور نظامی را داشت. مأخذ شماره ۱۷ که مفصلاً در اینجا بحث کرده است.
۱۹. تاریخ الوزراء ص ۱۹۶ - باید گفت که خدا حکم وزیر و ولایت را داشت. رجوع شود به اصطلاحات دیوانی ص ۲۵۹
۲۰. مؤخذ شماره ۴ همان صفحه.
۲۱. تاریخ الوزراء ص ۲۰۲
۲۲. باورقی شماره ۱۴
۲۳. تاریخ الوزراء - ص ۱۷۶ و ۱۷۷
۲۴. باورقی شماره ۱۹
۲۵. باورقی شماره ۱۹
۲۶. سعدی - شیخ مشرف الدین اگستان - به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی - انتشارات خوارزمی - چاپ دوم ۱۳۶۹ - ص ۱۳۶
۲۷. مرزبان ص ۶ و ۷
۲۸. تاریخ الوزراء ص ۱۴۲
۲۹. همان ص ۱۹۶
۳۰. التدوین برگ ۴۸۹
۳۱. ر. ک. باورقی های شماره ۲ و ۳
۳۲. مرزبان نامه ص ۶
۳۳. التدوین - برگ ۴۸۹
۳۴. تاریخ الوزراء ص ۱۸۲
۳۵. همان ص ۱۳۹
۳۶. همان ص ۱۴۲
۳۷. زنده النصره | تاریخ السجوقی | ص ۲۰۴

- بسی نویسی ها:
۱. قسمی، نجم الدین ابوالرجاء - تاریخ الوزراء به تصحیح محققانی دانش پژوه - مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی - چاپ اول ۱۳۶۳ - تهران ص ۱۷۳
۲. ورازی، سعد الدین - مرزبان نامه - ج ۱ - به تصحیح محمدرشمن - نشر نو - چاپ دوم - ۱۳۶۷ - تهران ص ۶
۳. مستوفی، حمدالله - تاریخ گزیده - به تصحیح عبدالحسن نوایی - امیرکبیر - چاپ سوم ۱۳۶۴ - تهران ص ۶۹۴
۴. رافعی قزوینی - امام - التدوین فی ذکراخبار العلماء قزوین - [ نسخه عکسی ] - دانشگاه تهران برگ ۴۸۹
۵. کاتب عماد الدوله - زنده النصره | تاریخ السجوقی | - به تصحیح وطیع هوتسما - ص ۲۰۴ و ترجمه محمدحسین جلیلی
۶. وی بیست و نهمین خلیفه عباسی بود. ر. ک. به مأخذ شماره ۴. برگ ۴۸۹
۷. تاریخ گزیده - ص ۲۵۸
۸. رانندی کاشانی، نجم الدین - راحه الصدور و آیه السورور - به تصحیح محمد قبل لاهوری - امیرکبیر - چاپ دوم - ۱۳۶۲ - تهران ص ۲۲۲
۹. جلدیار که لقب جاولی بود به معنی "نی سلاحدار است. ر. ک. اصلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی - ر. ک. باورقی شماره ۴
۱۱. تاریخ الوزراء ص ۱۲۲ و ر. ک. حاشیه شماره ۵
۱۲. ابن ایبات بنده خواجه آمد.
۱۳. ابن اثیر عبدالدین - ( کامل فی تاریخ ) ترجمه ابوالقاسم حالت - جلد ۲۰ انتشارات علمی بی تا - تهران ص ۱۲۰
۱۴. تاریخ الوزراء ص ۱۷۳
۱۵. راحه الصدور ص ۲۵۵
۱۶. ر. تاریخ الوزراء ص ۱۹۱
۱۷. دیوان اشرف و طیفه نظارت داشت برای تفصیل رجوع شود. انوری - حسن - اصطلاحات دیوانی در دوره غزنوی و سلجوقی



- ۰۳۸. تاریخ الزوراء، ص ۱۹۶
- ۰۳۹. پاورقی شماره ۴
- ۰۴۰. تاریخ الزوراء، ص ۲۱۴ و مواضع دیگر.
- ۰۴۱. اقبال آشتیانی - عباس - مقاله غلط املاتی - مرحوم اقبال منبع آن را ذکر نکرده است.
- ۰۴۲. شرح احوال کمال الدین زنجانی بوسیله نگارنده به زودی چاپ می شود.
- فهرست منابع و مآخذ به ترتیب اهمیت.
- ۰۱. تاریخ الزوراء - نجم الدین ابوالرجاء، قمی - به تصحیح محمد تقی دانلسی بزره - مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی - چاپ اول ۱۳۶۳ تهران.
- ۰۲. مرزبان نامه - سعد الدین وراوی - به تصحیح محمد روشن - ۲ جلد انتشارات نشر نو - چاپ دوم ۱۳۶۷ تهران.
- ۰۳. التدبیر فی ذکر اخبار قزوین - امام رافعی قزوینی - نجف، عکس - دانشگاه تهران.
- ۰۴. تاریخ سلجوقیه (زبدہ النصره وخبه المعصره) - عمادالدین کاتب - ترجمه محمدحسین جلیلی انتشارات نیسان - فرهنگ ایران - ۱۳۵۶ تهران - طبع و تصحیح هوتنما.
- ۰۵. تاریخ گزیده - حمدالله مستوفی - به تصحیح دکتر عبدالحسن نوایی - انتشارات امیر کبیر چاپ سوم ۱۳۶۴ تهران.
- ۰۶. راجحه الصدور و آیه السور - نجم الدین راوندی کاتبانی - به تصحیح محمد اقبال لاهوری - انتشارات امیر کبیر چاپ دوم ۱۳۶۴ تهران.
- ۰۷. کامل در تاریخ ایران و اسلام - ابن اثیر - ترجمه ابوالقاسم حالت - جلد ۲۰ - انتشارات علمی بی تا - تهران.
- ۰۸. اصطلاحات دیوانی در دوره غزنوی و سلجوقی - تألیف دکتر حسن انبوری - انتشارات سخن - چاپ دوم ۱۳۷۳ تهران.
- ۰۹. گلستان - سعدی - به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی - انتشارات خوارزمی - چاپ دوم - ۱۳۶۹ تهران.

چال عاشیق، قوی هنرین ائلره بللنسن عاشیق

هر بیر ائلده مدنیت باغی گوللنسن عاشیق

یکی از گونه های نمایش های عامیانه که

سایها در گوشه و کنار نقاط مختلف

کشور با تفاوتهایی در نحوه ی اجرا

در کوچه و بازار و قهوه خانه ها

و... شاهد اجرای آن بوده ایم» (نقالی)

می باشد.

### نقالی آوایی و موسیقایی عاشیق

نقالی که عبارت است از «... نقل یک واقعه و یا

قصه، به شعر یا به نثر با حرکات و حالات و بیان

مناسب در برابر جمع»<sup>(۱)</sup> به این جهت در هنر

نمایش مورد پرروسی قرار می گیرد

۱- سیمانی، بهرام، نمایش در ایران، تهران، کانون، ج اول، ۱۳۴۴، ص: ۶۰

|| مجید کامیار





۱- عاشق‌ها از راست به چپ: ۱- آقای عاشق مسلم، عسگری ۲- آقای عاشق سنار خدایی ۳- آقای عاشق علی خللی ۴- آقای عاشق مرشدعلی بیورعسگری ۵- آقای عاشق رحمان محرمزاده ۶- آقای عاشق قدرت اسدی ۷- آقای عاشق قربان زنجانی

در بررسی سبب‌ها تاریخی، ناپس از قرن شانزدهم میلادی از اجتهاد و اسلاف این نوازندگان دورگه هر آنچه که در مورد، اوزان، هابیان شده، اطلاعات دقیقی در دست نمی‌باشد. استاد بهرام بهائی در خصوص قصه‌سرایی همراه با ساز می‌نویسد: گمان می‌رود که واقعه خوانی پیش از اسلام ایران قصه‌سرایی موزون، همراه با یک ساز، بوده است، و واقعه خوان به مناسبت میزان های

که داستان و قصه‌های راز صورت داستانی آن خارج کرده، به آن شکل مکالمه و دراماتیک (۱) می‌دهد. در شهرستان زنجان از سالیان دور تا به حال، گونه‌های نقلی از جمله: شاهنامه خوانی، نقل داستان‌های عامیانه، تاریخی و افسانه‌ای، پرده‌خوانی (شمایل گردانی)، روضه‌خوانی (نقالی مذهبی)، مولودی خوانی و هنرهای عاشق‌ها، اجرا می‌گردد. ولی گرد فراموشی بر روی برخی از آنها از جمله شاهنامه خوانی، سایه‌افکنده است و اگر از دیگر گونه‌های نقلی اثری به جا مانده، بسیار کم‌رنگ می‌باشد.

«عاشق» (۲) ها- این روایان بر شور افسانه‌های رزمی، بزومی، حماسی و عشقی - نوازندگان

دوره‌گردی هستند که با آلت موسیقی خود، با عنوان، ساز، (۳) در مجالس جشن و عروسی و آیین‌های مردم با نوازندگان دیگری چون «سوزان» یا «بالابان زن» یا «دایه‌پوزن» به هنرهای می‌پردازند و با نقل داستان‌ها و افسانه‌های عامیانه، احساسات و عواطف پاک انسانی را در روح و جان مردم زنده

1-Dramatic

۲- شور معنا و مفهوم واژه‌ی «عاشق» اختلاف نظر بسیار است. به نظر پروفسور طهباسب، ادیب معاصر آذربایجان، عاشق، از واژه عشق عربی مشتق شده و پس از تغییر شکل، نام خنیاگران دوره‌گرد آذربایجان شده است. فولکلورشناس ایرانی قرن حاضر این واژه را به صورت «آشیق» زینت و آذرباگردی دانسته است. بعضی معتقدند که عاشق از ترکیب دو کلمه‌ی ترکی، آق، به معنای سفید و «اشیق» به معنای روشناسی به وجود آمده است و وجه تسمیه‌ی آن را ویژگی روشنگری عاشق‌ها می‌دانند. از آنجا که ترکی و لهجه‌های متفاوت آن ریشه در زبان‌های آریایی دارد این احتمال نیز هست که عاشق گویش خاص از لند آشیک، آشیک، آشک، اشتر و اشا به معنی مرد مخلص که از نام و صفت اوزان‌ها بوده است، باشد (افشاری، محمد، موسیقی آذربایجانی «عاشق‌ها»، تهران: انجمن موسیقی ایران، ج اول، ۱۳۷۲، صص: ۸ و ۷).

۳- نام قدیمی ساز عاشیقی، «قوبوز» بوده که شبیه به تنبور و کمی بزرگتر از آن است. و از زمان صلوات‌ها به بعد، سازه نامیده شده است. جشن گامنه و صفحه‌های ساز از جزویات «روضت» نوت و دستهای آن از جزویات بوده و با روده‌آلتر است. پرده‌بندی ساز به مرور از پنج پرده به شانزده پرده رسیده است و بعضی از عاشیق‌ها با ۱۶





عاشیق‌ها از راست به چپ ۱- آقای عاشیق مسلم عسگری ۲- آقای عاشیق ستار خدایی ۳- آقای عاشیق علی خلفی ۴- آقای عاشیق مرشدعلی پورعسگری ۵- آقای عاشیق رحمان محرم‌زاده ۶- آقای عاشیق قدرت اسدی ۷- آقای عاشیق قربان زنجانی

در بررسی سابقه تاریخی، تاپیش از قرن شانزدهم میلادی از اجداد و اسلاف این نوازندگان دوره‌گرد چیزی آنچه که در مورد «اوزان» بیان شده، اطلاعات دقیقی در دست نمی‌باشد. استاد بهرام بیضایی در خصوص قصه‌سرایی همواره با ساز می‌نویسد: «گمان می‌رود که واقعه‌خوانی پیش از اسلام ایران قصه‌سرایی موزونی همواره با یک ساز... بوده است، و واقعه‌خوان به مناسبت میزان‌های

کرده و شریک در تم و شادی‌ها با آنها می‌جویند و زندگی می‌کنند.

که داستان و قصه‌ای را از صورت داستانی آن خارج کرده، به آن شکل مکالمه و دراماتیک می‌دهد. در شهرستان زنجان از سالیان دور تا به حال، گونه‌های نقالی از جمله شاهنامه‌خوانی، نقل داستان‌های عامیانه، تاریخی و افسانه‌ای، پرده‌خوانی (شمال گردانی)، روضه‌خوانی (نقالی مذهبی)، مولودی‌خوانی و هنرنمایی عاشیق‌ها، اجرامی‌گردید. ولی گرد فراموشی بر روی برخی از آنها از جمله شاهنامه‌خوانی، سایه‌افکنده است و اگر از دیگر گونه‌های نقالی اثری به جا مانده، بسیار کم‌رنگ می‌باشد.

عاشیق<sup>(۲)</sup>، ها- این راویان پر شور افسانه‌های رزمی، حماسی و عشقی - نوازندگان دوره‌گردی هستند که با آلت موسیقی خود، با عنوان «ساز»<sup>(۳)</sup> در مجالس جشن و عروسی و آیین‌های مردم با نوازندگان دیگری چون «شرناز» یا «بالابازن» یا «دایره‌زن» به هنرنمایی می‌پردازند، و با نقل داستان‌ها و افسانه‌های عامیانه، احساسات و عواطف پاک انسانی را در روح و جان مردم زنده

I-Dramatic

۲- سار معنا و مفهوم واژه «عاشیق» اختلاف نظر بسیار است. به نظر پروفیسور طهباسب، ادیب معاصر آذربایجان، عاشیق، از واژه «عشق عربی مشتق شده و پس از تغییر شکل، نام خبناگران دوره‌گرد آذربایجان شده است. فولکلور، فولکلورشناسی اریل فرن حاضر این واژه را به صورت «آشیق» نوشته و آن را ترکی دانسته است. بعضی معتقدند که عاشیق از ترکی دو کلمه ترکی «آغ» به معنای سفید و «اشیق» به معنای روشناسی به وجود آمده است و وجه تشبیه‌ای آن را بزرگی روشنگری عاشیق‌ها می‌دانند. از آنجا که ترکی و لجه‌های مشارک آن ریشه در زبان‌های آریایی دارد این احتمال نیز هست که عاشیق‌گریش خاصی از لفظ آشیق، آشیق، آشک، آش و آشابه معنی مرد مقدس که از نام و صفت اوزان‌ها بوده است، باشد (افشاری، محمد، موسیقی آذربایجانی، «عاشیق‌ها»، تهران: انجمن موسیقی ایران، ج اول، ۱۳۷۲، صص ۷ و ۸).

۳- اسام قدیمی ساز عاشیقی، «فولپوز» بوده، که شبیه به شبور و کمی بزرگتر از آن است. از زمان ضرابیان به بعد، ساز نامیده شده است. جنس کابله و صلحدهی ساز از چوب درخت توت و دست‌های آن از چوب درخت گردو یا زردآلو است. بوده‌اندی ساز به مرور اریخ برده به شانزده برده رسیده است و بعضی از عاشیق‌ها را تا ۲



در این خصوص می‌نویسد:

«اوزان‌ها، ادبیات شفاهی را در میان مردم رواج می‌دادند، به عبارت دیگر عامل گسترش این ادبیات در میان مردم، به‌شمار می‌رفتند. آنها به منظور بازگو نمودن و آشکار ساختن جور و ستم حکام و اربابان ستمگر با قویوز از محلی به محلی دیگر نقل می‌کردند و دردها و رنج‌های مردم را با صدای خوش و همراه بانوای ساز بیان و آشکار می‌کردند. اوزان‌ها و سازهایشان عزت و احترام فراوانی داشتند و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند، چنانکه هیچگاه به اوزانی که قویوز در دست داشت حمله‌ای از سوی دشمنان نمی‌شد.»<sup>(۱)</sup>

اوزان‌ها نه تنها به سبب هنرمندی بلکه به خاطر عقل و فراست خود، جایگاه والایی در میان مردم داشتند. آنها به عنوان ریش‌سفیدان قوم‌ها، همواره یار و یاور مردم بوده و مردم نیز در انجام کارها با آنها مشورت می‌کردند، و تبلیغ بسیاری از اعتقادات دینی مردم، نام‌نهادن بر بچه‌ها، لقب‌دادن به قهرمانان قوم و... از وظایف اصلی آنان به‌شمار می‌رفت.<sup>(۲)</sup>

همان‌طوری که اشاره شد اوزان‌ها به‌مرور زمان به شاخه‌هایی تقسیم گردیدند که عاشق‌ها، گونه‌ای از آنها بودند. آقای صادق همایونی در این باره می‌نویسد:

«حرفه و هنر گوسان دوره‌گرد نیز روزه تجربه می‌گذارند. دست‌های که در بازیگری و چشم‌بندی و چشمه‌دانی مهارت بیشتری دارند، به دست‌های شعده‌بازان می‌پیوندند ولی خوش‌ذوق‌ها و خوش‌صداها و خوش حافظه‌های‌شان هم بی‌کار نمی‌مانند و به این ترتیب نقالی شاهنامه خوانی، آرم‌گانی، روح‌انگیز، تاریخ‌موسیقی ایران، تیران، پیش‌رو ج اول، ۱۳۷۷، ص ۶۶»

۲- کریمی، محمدرضا، ادبیات باستان آذربایجان، تیریز: اشراق، زمستان ۱۳۵۸، صص ۲۴-۲۵ و همچنین رگ، یگانی زازو، بویوز، آذربایجان، شفاهی اهل آذربایجان، نشر: اندیشه‌ی نو، ج اول، صص ۲۶-۲۷

این نوع قصه‌سرایی تا حدودی شبیه به هنرنامه‌ی اجداد و اسلاف عاشق‌ها، یعنی «باشاق»<sup>(۳)</sup> و «اوزان»<sup>(۴)</sup> (گوسان<sup>(۵)</sup>) می‌باشد. باشاق‌ها و اوزان‌ها به‌مرور زمان روزه تجربه می‌کنند و به چندین هنر از جمله شاعری، نوازندگی، آهنگ‌سازی، آوازخوانی، هنرپیشگی، نمایش، تزدستی، شعده‌بازی، داستان‌گویی و داستان‌پردازی آراسته می‌شوند. که عاشق‌ها یکی از این شاخه‌ها می‌باشند که یا به عرصه‌ی وجود گذاشتند.

اوزان‌ها، نقالان قصه‌ها و افسانه‌های پیش از اسلام، بازی‌گری و خنیاگری، روزگار‌گذرانده و در دوران «بارت»<sup>(۶)</sup>ها به ایران راه یافتند<sup>(۷)</sup> و در دربار و میان قبایل به اجرای انواع نمایش‌های شاد و بازی‌ها پرداختند.

و افسانه‌ها می‌پرداختند. اینان بازگوکننده‌ی درد و رنج و شادی‌های مردم بودند و تا زمانی که «تاز

ال-همایش در ایران، ص ۶۰»

۲- Ozan به معنی رهبری مردم و در پیش‌رونده است و بعضی سخن‌ور و بسیارگو معنی کرده و بعضی آن را

شاعری معنی کرده‌اند که مصراع را با مصراع، قافیه را با قافیه، بند را با بند هماهنگ می‌کند و بعضی اوزان را داستان‌گو و هنرمندی می‌دانند که نظم و نثر را هم ساز و موسیقی و شعر و آواز و رقص را همزمانی کند.

۳- Gasan (در لغت آرمی به معنای خواننده، نوازنده، خنیاگر و دلقک به کار رفته است و سخن‌دان آرمی سابقه‌ی گوسان‌ها را تا چندین سده‌ی قبل از میلاد می‌دانند.

۴- part طایفه‌ای از قبیله‌ی پرتی (part) از قوم دهه (Dahle) از اقوام سکایی این طایفه در شمال شرقی ایران در حدود خراسان اقامت گزیدند. پس از ضعف سلوکیان دولت اشکانیان را تشکیل دادند و همدی

ایران را به تصرف درآوردند (فرهنگ معین ج ۵، ص ۳۱۹)

۵- سرک، نادری، انابک سر، نمایش در اردبیل، تهران، نوبت، ۱۳۷۴، ص ۲۵ همچنین رگ، چنگ‌وسوکی، هنر

تجزیه هنر بومی پیش از ایران، ترجمه‌ی داوود حامی، تهران، علمی، فرهنگی، ص ۱۲۱»

۶- فصلنامه فرهنگ زنجان سال اول شماره دوم تابستان ۷۹



عاشقانه و حماسی، به گونه‌ای که در مملکت زنجان نقل می‌شود با تفاوت اندکی در ساختار داستان در کل آذربایجان مشترک می‌باشد. از این داستان‌ها می‌توان به داستان کوزاوغلی، اصلی و کرم، عاشیق غریب و خسته، قاسم اشاره نمود. حال اگر فردی بخواهد ادعای عاشیقی بنماید، باید بسیاری از این داستانها را حفظ باشد. در غیر این صورت هرگز نخواهد توانست خود را در میان سایر عاشیق‌ها مطرح نماید.

اگر نقالی عاشیق‌ها را با دیگر نقالان مقایسه کنیم، خواهیم دید که آنان به علیر آنکه ساز را به سینه می‌گیرند، نمی‌توانند برای تأثیرگذاری عمیق بر روی شنوندگان از حرکات دست‌هایشان استفاده کنند. ولی به جای آن با تغییر حالات چهره، ضربات پا و گاه رقص‌های ویژه، شنوندگان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. ولی تأثیرگذارترین تکنیک عاشیق‌ها، زیر و بم کردن صدای خود و ساز می‌باشد.



منظور آقای هسایونی از «کور اوغلی خوانسی» همان نقالی آوایی و سبوسیقیایی عاشیق‌ها می‌باشد، که داستانهایی از زندگی و رشادت‌های قهرمانان برگزیده‌ی مردم آذربایجان، از جمله کور اوغلی،<sup>(۲)</sup> را نقل می‌نمایند. اینان کلام و موسیقی را در هم آمیخته و به همین خاطر تأثیر زیادی بر روی شنوندگان خود می‌گذارند.

در شهرستان زنجان و مناطق اطراف آن از سالیان دور تا به امروز، همواره در مجالس شادی و سرور، جشن‌های عروسی و قهوه‌خانه‌ها شاهد هنرنمایی عاشیق‌ها بوده‌ایم. مردم به هنگام برپایی مجالس جشن و عروسی، این هنرمندان را دعوت می‌نمایند تا با ترانه‌خوانی و نقل داستان‌های

۱- هسایونی، صادق. تیزیه در ایران. شیراز: نوید، ۱۳۶۸، ص ۳۳.

۲- کور اوغلی: «...قیام کوزاوغلی و دستاش، قیام بر ضد فئودالیسم و شیوه‌ی ارباب رعیتی است. در عصر احراز سلطنتی آنتن در نقطه‌ای از آسیا، که با ورود اسلحه‌ی گرم به ایران پایان می‌یابد، نهال قیام به وسیله مهربی سالخورده، علی کیشی نام، کاشته می‌شود که پسری دارد موسوم به روشن و خود، مهندس خان‌بزرگ و چشم‌داری است بنام حسن خان. وی بر سر اتفاقی بسیار جزئی که آن را نوجویی سخت نسبت به خود تلقی می‌کند، دستوری می‌دهد چشمان علی کیشی را درآورند. علی کیشی با دو کرباسب که آن را از چفت کرده‌ن مادیانی یا اسبان اسفندی دریاپی به دست آورده بود همراه پسرش روشن از قلمرو خان می‌گریزد و پس از عبور از سوزمین‌های بسیار، سر انجام در «چلی بل» (= کمرویی مه‌آلود) که کوهستانی است سنگلاخ و صعب‌العبور با راه‌های بچاینج، مسکن می‌گیرند. روشن کوهی اسب‌ها را به دستور جادو مانند پدر خویش، در ناریکی، پرورش می‌دهد و در «فوشیولاغ» (= چفت چشمه) در شمی معین آنتن می‌کند و بدین گونه هنر عاشیقی در روح او دیده می‌شود... علی کیشی از یک تکه سنگ آسمانی که در کوهستان افتاده است، شمشیری برای سر خود ستارش می‌دهد و بعد از اینکه همه‌ی ستارش‌ها و وصایایش را می‌گذارد، می‌میرد. روشن او را در همان «فوشیولاغ» به خاک می‌کند و به تدوین آوازه‌ی هنرش از کوهستانیا می‌گذارد و در روستاها و شهرها به گوش می‌رسد. در این هنگام او به «کوزاوغلو» (= پسر کوزا) شهرت یافته است. با در کوه است، غماز اسب‌های بادپایی او، مشهور می‌شوند به نام‌های قیوت و دیورات. کور اوغلو سر انجام موفق می‌شود حسن خان را به «چلی بل» آورده به آخور بندد و بدین ترتیب انتقام پدرش را بستاند... (پهنگی، محمد، مجموعه مقاله‌ها، تیزیه شمس، ج اول: ۱۳۶۸، صص ۱۶۰-۱۵۹)



مکان همس برداری، مهرماه ۱۳۷۸/۴/۴ مورخه، صبح روز جمعه، مهرماه ۱۳۷۸/۴/۴  
 (اشاقی مسگر)  
 زمان عکس برداری، صبح روز جمعه، مهرماه ۱۳۷۸/۴/۴



عاشق‌ها از سمت راست:  
 خواننده: آقای عاشق‌علی خلئی، نوازنده ساز: آقای عاشق فتح‌الله باقری نوازنده بالابان:  
 آقای عاشق حسین‌علی شعبانی  
 عکس از: مجید کامیار

روحیهی شنوندگان دارند. گاه سازشان را خشن، تند و حماسی و گاه لطیف و روح نواز به صدا در می آورند. و به این دلیل بیشترین تأثیر را بر شنوندگان می‌گذارند. به طوری که گاه در حسرت از دست رفتن عاشق یا پهلوانی، چنان ساز را به صدا در می‌آورند که دانه‌های اشک گونه‌های شنوندگان را خراش می‌دهد و گاه پیروزی پهلوان یا عاشقی، شور و شوق حاضران را بر می‌انگیزد.

از دیگر تکنیک‌های هنر نقلی عاشق‌ها آن است که معمولاً بخش نثر داستان‌ها را تعریف می‌کنند و قسمت‌های نظم را با آهنگی به همراه ساز می‌خوانند. تعریف هر داستانی چندین شب به طول می‌انجامد. به این دلیل عاشق با مهارت خاصی شنوندگان را به پیگیری داستان ترغیب می‌کند. گاهی برای جلوگیری از خستگی مخاطبین، در میان داستان، داستان طنز دیگری را بیان می‌کند و دوباره به داستان اصلی بازمی‌گردد. و گاه با قطع داستان و ناتمام گذاشتن یک حادثه، شنوندگان را در انتظار نگاه می‌دارد و با گفتن جمله‌هایی نظیر: «حالا دلاوران را در زندان به حال خود رها کنیم، برای شما از که بگویم؟ از کوراوغلی...» داستان دیگری را بیان می‌کند و به این ترتیب شنوندگان را بیش از پیش برای شنیدن دنباله‌ی داستان تشویق می‌نماید. به طوری که آنها در شب‌های دیگر برای شنیدن ادامه‌ی داستان در مجلس عاشق حضور پیدا می‌کنند.<sup>(۱)</sup>

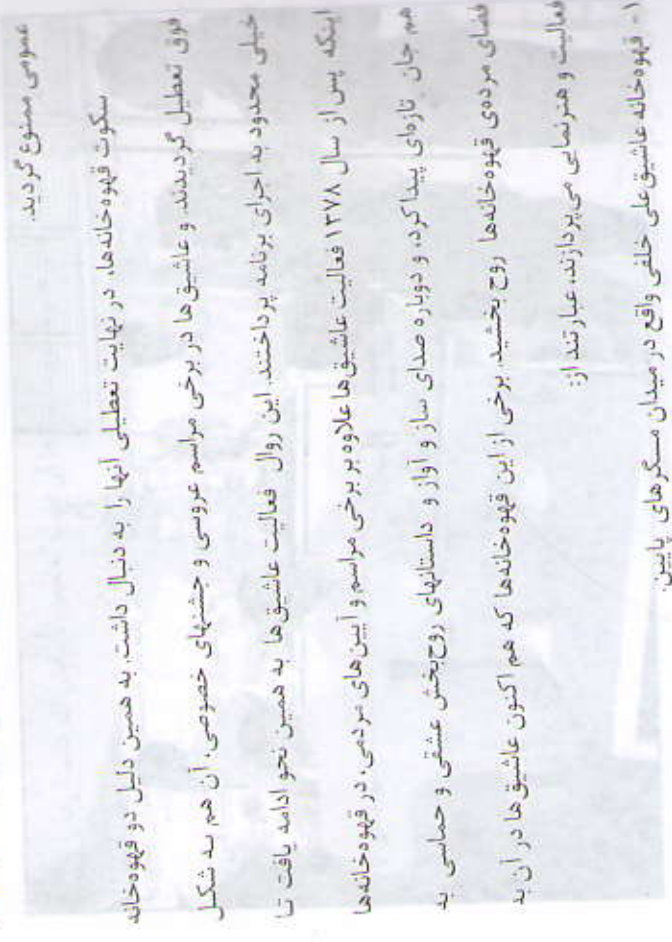




فعالیت نسبتاً چشم‌گیری داشتند این قهوه‌خانه‌ها عبارت بودند از:

- ۱- قهوه‌خانه‌ی شهیدی فتح‌الله واقع در میدان سه‌په‌لوشان بازار بالا (از سمت خیابان مسگرها)
- ۲- قهوه‌خانه‌ی شهیدی جعفر واقع در میدان تیر چیلر (۱۱، ۱۲)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به خاطر ماهیت مذهبی نظام، فعالیت عاشق‌ها در اماکن عمومی ممنوع گردید.



سکونت قهوه‌خانه‌ها، در نهایت تعطیلی آنها را به دنبال داشت. به همین دلیل دو قهوه‌خانه فوق‌تعمیل گردیدند. و عاشق‌ها در برخی مراسم عروسی و جشنهای خصوصی، آن هم به شکل خیلی محدود به اجزای برنابند پرداختند. این روال فعالیت عاشق‌ها به همین نحو ادامه یافت تا اینکه پس از سال ۱۳۷۸ فعالیت عاشق‌ها علاوه بر برخی مراسم و آیین‌های مردمی، در قهوه‌خانه‌ها هم جان تازه‌ای پیدا کرد، و دوباره صدای ساز و آواز و داستانهای روح‌بخش عشقی و حماسی به فضای مردمی قهوه‌خانه‌ها روح بخشید. برخی از این قهوه‌خانه‌ها که هم اکنون عاشق‌ها در آن به فعالیت و هنرنمایی می‌پردازند، عبارتند از:

- ۱- قهوه‌خانه عاشیق‌علی خلفی واقع در میدان مسگرهای پایین.
- ۲- قهوه‌خانه‌ی حاج آراز تازان واقع در میدان تیرچیلر.
- ۳- قهوه‌خانه‌ی آقای نورالدین باباخانی واقع در میدان تیرچیلر.

در شهرستان زنجان در طول چندین دهه‌ی پرفراز و نشیب، عاشق‌های متعددی هنرنمایی نموده‌اند، اسامی برخی از آنها جهت اطلاع خوانندگان گرامی آورده می‌شود:

- ۱- سیدان تیرچیلر: واقع در حذب زورده‌ی غروی بازار زنجان از سمت میدان امیرکبیر
- ۲- ترازوی آقای عزت غویزی: تاریخ مساحه: ۷۸/۲/۱۲، شغل: عاشیق، سن: ۷۰
- ۳- مسلمانة فرهنگ زنجان سال اول شماره دوم تابستان ۷۹

- ۱- مرحوم عاشیق قاسم
- ۲- عاشیق قدرت
- ۳- عاشیق مسلم مسگری
- ۴- مرحوم عاشیق بزرگ آقا
- ۵- عاشیق طیب
- ۶- عاشیق طیب
- ۷- عاشیق طیب
- ۸- عاشیق طیب
- ۹- عاشیق سار خدایی
- ۱۰- عاشیق میرزا علی خدایی
- ۱۱- عاشیق علی
- ۱۲- عاشیق عزت مربری
- ۱۳- عاشیق فتح‌الله باقری
- ۱۴- عاشیق مرشد علی
- ۱۵- عاشیق رحمان محرم زاده
- ۱۶- عاشیق قربان زنجانی

اسامی برخی از داستانهایی که، عاشق‌های زنجان در مراسم مختلف به نقل آن می‌پرداختند، عبارتند از:

- ۱- بهرام گل‌خندان
- ۲- خسته‌قاسم
- ۳- عباس و غول‌گوز
- ۴- شاه اسماعیل و گوزاد
- ۵- حیدر و صنم
- ۶- کوزاوغلی
- ۷- اصلی و کرم
- ۸- صیاد و سادات
- ۹- امراه
- ۱۰- طاهر میرزا
- ۱۱- فخمور شاه
- ۱۲- غریب شاه و صنم
- ۱۳- امیر محمود
- ۱۴- بوداله
- ۱۵- گزگرتلی محمد
- ۱۶- نجف‌خان
- ۱۷- لیلی‌خان
- ۱۸- کوچک رضا
- ۱۹- دلاور قاسم
- ۲۰- کلبی و نرگس
- ۲۱- وقه و گلشن
- ۲۲- طایر میرزا
- ۲۳- والد و زرنگار
- ۲۴- قصدی قربانی

با وجود اینکه فعالیت این نقالان داستان‌های آذری پس از سال ۱۳۷۸ رنگ و جلوه‌ای خاص یافته است، ولی باز هم هرگز نخواهد توانست در مقابل گسترش روزافزون تکنولوژی و وسایل ارتباط جمعی و همچنین موسیقی غربی و پاپ مقابله نماید و به همین دلیل است که به قهوه‌خانه‌های حاشیدی شهرها و روستاها پناه برده و مانند دیگر هنرهای نمایشی عامیانه در بین بسیاری از تحصیل‌کردگان و خواص جامعه جایگاهی نداشته و روز به روز گرد فراموشی بر آنها سایه می‌افکند. و شاید روزی فرا رسد که مانند شاهنامه‌خوانان فقط نامی از عاشیق، در خاطره‌ها باقی بماند.

مجید کامیار



## منابع

- ۱- افشاری، محمد. موسیقی آذربایجانی، عاشق‌ها، تهران: انجمن موسیقی ایران، چ اول: ۱۳۷۴
- ۲- بهرنگی، صمد. مجموعه مقاله‌ها. تبریز: شمس، چ اول: تیر ۱۳۴۸
- ۳- بیضایی، بهرام. نمایش در ایران. تهران: کاوان، چ اول: ۱۳۴۴.
- ۴- چاکووسکی، پیتر. تعزیه هنر بومی پیشرو ایران. ترجمه‌ی: داوود حاتمی. تهران: علمی، فرهنگی.
- ۵- راهگانی، روح‌الکبیر. تاریخ موسیقی ایران. تهران: پیشرو، چ اول: ۱۳۷۷.
- ۶- روشن، ج. ادبیات شفاهی مردم آذربایجان. ناشر: دنیا. مهر ۱۳۵۸.
- ۷- کریمی، محمدرضا. ادبیات باستان آذربایجان. تبریز: ایشیق، زمستان ۱۳۵۸.
- ۸- معین، محمد. فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر، چ هشتم: ۱۳۷۱. چ پنجم
- ۹- نادری، اتابک. سیر نمایش در اردبیل. تهران: مؤلف. ۱۳۷۴
- ۱۰- هسایونی، صادق. تعزیه در ایران. شیراز: نوید. ۱۳۶۸
- ۱۱- یکانی زار، پرویز. آذربایجان شفاهی اهل ادبایرنا بیرواخشیش. ناشر: اندیشه‌ی نو، چ اول:

□ دکتر بهروز ثروتیان

## یک چشم زده از حافظ

چنگ هفتاد و دو سلت همه را عذر بند  
چون ندیدند حقیقت ره نماند ز بند  
حافظ خواجه رند و عارف شیراز در  
قرن هشتم هجری عمر عزیز بر سر حفظ و  
قرابت قران و ذکر دل و نوازش با دوازلی  
والهی صرف کرده هرگاه دانش خوانسته بحث  
کشف کشف و یا کشف و کشف را ندیدگ  
سو نهاده غزلی ساختند و باید دامن صحرای باد  
برده و یاد گوشت خلوت دل نشسته اند  
کنون کدر کف غل خده بر آساف

به صد هزار زبان بلسلی در اصف



فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد که کسی حرام ولی به زمال اوقافت و گاهی نیز حضور دوست و یا مجلس ولایی از اولیای زمان برای وی صد هزار بار از صحرا و بهار دلگشا تر بوده و گوشه خلوت راز هرچمنی زیاتر می دیده و بنفشه را چون سیاهی کم بها و لاله صحرا را همچون زنی بی قدر و بهامی دیده است که در کنار گل سرخ به ندیم شاه هماننده بوده است که ایاغ (بای و یا طرف شراب) در دست داشته و نیازی به شرح نیست که این ندیم کیست:

دل ما به دور رویت زچمن فراغ دارد که جو سرو بای بند است و چو لاله داغ دارد  
سر ما فرونیاید به گمان ابروی کس که درون گوشه گیران زجهان فراغ دارد  
زبنفشه تاب دارم که زلف او زسد دم تو سیاه کم بهاین که چه در دماغ دارد  
به چمن خرام و بنگر بر تخت گل که لاله به ندیم شاه ماند که به کف ایاغ دارد

گاهی نیز در خلوت شبهای تاریک درس قرآن ورد زبان شاعر است و به خواندن کتاب خدا دل خوش می دارد.

حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور  
و حتی زمانی که با زبانی خاموش می نشیند دهان ذاکر عارف به ذکر و تمرین قرآن مجید مشغول است و پر از عربی است. لحظه ای بیکار نیست:

انگر چه عرض هنر پیش یار بی ادبی است زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی است  
در این لحظه های خوش و بربار زندگی است که ذهن شاعر نابغه قرن هشتم بر سر آیه ۷۲ سوره مبارکه احزاب یک دم می ایستد و نور دلش در خرمین اندیشه جرقه می زند و در روشنائی این چراغ معرفت است که از امانت، بر اهمیت معنی راه می برد و اخلاص هفتاد و دو ملت بر سر آیه ۷۲ سوره احزاب، شاعر را به کشف راز و طرح هدایت مطلبی هدایت می کند که حتی خود وی از این کشف

راز حیرت زده می شود و می گوید: تا سر زلف عروس سخن را با قلم شانه زده اند و به هنر مکتوب سخن گفتند و مطلب نوشته اند هیچ مشاهده و با دامادی چون حافظ از رخسار دوشیزه اندیشه رویند باز نکرده و چهره او را در معرض تماشا می دیگران به نمایش نگذاشته است: تا سر زلف عروس زنده کس چو حافظ نکشید از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زنده آنجا که می خواند:

أَنَا عَرَضْتُ الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَلَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَلْفَنْ مِثْلَهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا خَبِيرًا - آیه ۷۲ سوره احزاب ۳۳.

یعنی: ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، و [لی] انسان آن را برداشت، راستی او ستمگری نادان بود.

حافظ شیراز، خود را - یعنی انسان را - دیوانه می داند و آن معنی را به صورت زیر بیان می کند:

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند  
طبعاً هر انسانی بر اساس تجربه شناخت جهان صورت و معنی، می خواهد بداند که این امانت چیست؟ امانتی که انسان آن را برداشت چون بسیار ظالم و بسیار جاهل بود.  
و می خواهد بداند آ یا به سبب نادانی و ستمکاری آن را برداشت و کاری بد کرد و یا به سبب آنکه نادان و ستم کار بود آن امانت را برداشت تا خود را از جهل و ظلم برهاند. همچنانکه جاهل بود و به مدرسه رفت تا عالم بشود! و این حق مسلم حافظ و هر طلبه لایقی و شایسته علوم قرآنی است که می خواهد بداند این امانت چیست؟ و شمس الدین محمد بن محمد حافظ در قرن هشتم هجری به ضرورت زمان و مکان و باورها و امکانات خویش قطعاً به سوی دو تفسیر قرآنی به دو زبان فارسی و عربی روی می آورد که دویست سال پیش از وی و در یک زمان به دو زبان نوشته شده است: کشف الاسرار ابوالفضل میبیدی به زبان فارسی و کتاب جلاله ریحی شری به زبان تازی که هر دو در آغاز قرن ششم



نوشته شده است و طبعاً بر اساس اسان طلسمی کامل ترین و زیباترین متن تفسیر به زبان فارسی برمی گزیند که یکی از تفاسیر معتبر برادران اهل سنت و جماعت است و ابوالفضل میدی در معنی اید ۸۷۲ سورة احزاب و در نوبت اول نوشته است:

«ما عرضه کردیم امانت دین، بر آسمانها و زمینها و کوهها، باز نخواستند از برداشت آن [و گز رفتن در آن و راست باز نیامدن در آن] و ترسیدند از آن [و تاوان آن]، و آدم فرایستاد و در گردن خویش کرد که این آدمی ستمکار و نادان است تا بوده، (ص ۸۱/ج ۸)

و در نوبت دوم از صفحه ۹۲ تا صفحه ۹۶ تفسیری به تفصیل نوشته است که مختصری از آن به مناسبت نقل می شود.

«الآن عَرَضْنَا...» • این عباس گفت: امانت ایدر حدود دین است و فرائض شرع و طاعت الله. • این مسعود گفت: پنج نماز است به وقت خویش گزاردن و زکوة مال دادن و روزه ماه رمضان داشتن و حج کردن و سخن راست گفتن و اوم گزاردن و در پیمانده و ترازو و راستی و عدل به جای آوردن و دیعتهها بر امت نگه داشتن.

• زید بن اسلم گفت: امانت اینجا سائر طاعات است و خفیات شرع که خلق را بر آن اطلاع نبود کائنات فی الأعمال والطهارة فی الصلاة و تحسین الصلوة فی الخلوۃ و کالصیام و الغسل من الجنایة.

• زوی عن ابی الذرداء قال: قال رسول الله (ص): «خمس من جاء بهن یوم القیامة مع ایمان دخل الجنة» من حافظ علی الصلوات الخمس و صهوئهن و رکوعهن و سجودهن و مواقیتهن و اعطى الزکوة من ماله طیب النفس بها... و ادى الامانة.

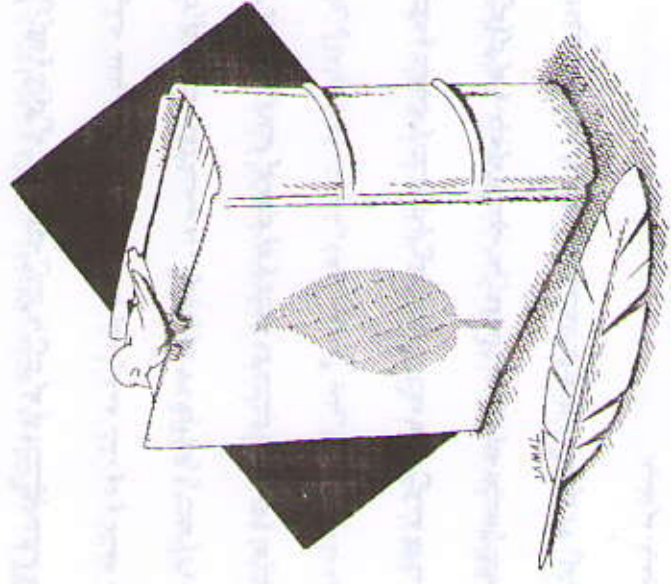
• قالوا: یا ابا الذرداء و ما اداة الامانة؟ - قال: الغسل من الجنایة...

• عبدالله بن عمرو بن العاص: اَوَّل ما خلق الله من الانسان...  
این امانت ها بر اختلاف علما که گفته شده بر المعزّه عرضه کرد بر اعیان آسمانها و زمین و کوهها و فرابیش

ایمان نهاد...  
«و حملها الانسان» یعنی آدم علیه السلام... آدم به خدمت و طاعت بندهوار درآمد گفت: برداشتم میان گوش و دوش خویش...

• حسن گفت: بر این تاویل انسان در این موضع کافر است و منافق فاتهما حملاً الامانة ای خانا فیها.  
• و روی عن ابن مسعود قال: مثلک الامانة...

• ابن عباس گفت: ظلوماً لنفسه جهولاً بامر الله...



• سندی گفت: قصد عرض امانت است که آدم صفی - صلوات الله علیه - چون بد زمین آمد رب العزّه فرمود: ای آدم مرا در زمین خاندان است در مکه و آن گنبد است مشرف معلم مقدّس رو اینجا طواف کن، چون خواست که بد زمین مگد رو آسمان را گفت... (صص ۹۶-۹۲) ج ۸ کشف الاسرار



و معنی دیگری جز تاویل و تفسیر مفسران با علم و نقیای قرآن چیزی به دست نمی‌دهد و گویی باید حافظ عارف این حقیقت را بیابد، هر که مفسران خود در آنها نبودند و خود ندیدند که امانت چیست و از آن است که آهنگ و راه افسانه نواهند، یعنی درباره امانت - به گفته حافظ - هر کس هر چه گفت حقیقت نگفت و افسانه گفت.

پس باید غزلی ساخت و این حقیقت اندیشه را جاودانه ساخت و باید بشریت قطعنامه و

اعلامت‌های - بی زمان و مکان - نوشت تا همه برای همیشه بدانند که جنگ هفتاد و دو ملت درباره

آیه ۷۲ سوره احزاب به جایی نمی‌رسد، و او یعنی حافظ شیرازی خودش غزلی می‌سراید و در مطلع

آن بیتی می‌سازد که با ۷۲ سوره احزاب و ذکر سبب اختلاف هفتاد و دو ملت گویی با ۷۲ جلوه در

میدان جنل می‌اندازد.

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند  
گجل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند

و می‌گوید: شما به جد - نه به هزل - درباره این بیت بیندیشید و بفرومایید که من چه دیدم؟

آیا واقعا می‌توانیم صحنای راکه او دیده است پیش ذهن بیاوریم؟ یعنی اگر می‌گفت که من دیدم

غزلی سرودم مفهوم این سخن برای همه ما روشن می‌بود و لیکن اگر غرور ناشی از فضل و فضلیت

خود را کنار بگذاریم و به انصاف دآوری بکنیم مطمئن می‌شویم که نمی‌توانیم بدانیم حافظ چه دیده

است؟ چون ما در آن جا نبودیم و هر کس هر چه بگوید در پرده افسانه آهنگ می‌زند زیرا حقیقت را

ندیده است.

این بیت حافظ نیز ۷ معنی دارد و همانند آیه سوره احزاب، به جای است اگر بگوییم:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه  
چون ندیدند حقیقت زه افسانه زدند

اگر باور نداریم باید منطق بیانی شعر را بیذیریم و بدانیم که در ادبیات گاهی کلمات - به قرینه - در

معانی مجازی به کار می‌روند و همین نیز ایجاد معنی کنایی (معنی دوم یا معنی مقصود) می‌کند

ابوالفضل میدی در نوبت سوم به تعبیر عارفانه مطلب می‌پردازد که از نظر صورت و معنی همانند گزارشهای نوبت سوم در همه آیات بی‌ظنیر و از شاهکارهای تئوراسی است.

... آدم صفی که بدیع فطرت بود و نسج ادرات، چون دید که آسمان و زمین بار امانت برداشتند،

مرده در آمد و بار امانت برداشت، گفت: ایسان به عظیمی بار نگرفتند از آن سروا زدند و ما به کریمی

نهنده امانت نگریستیم و بار امانت کریمان به همت کشند نه به قوت...»

حافظ نه هفت بار که شاید هفتاد بار این تفسیر و آن تفاسیر دیگر را می‌خواند و از تفسیر و گزارش

علماء چیزی نمی‌فهمد و یک دم به خود می‌گردد: این گزارشگران قرآن مجید در آن جا نبودند و

ندیدند که امانت چیست؟ او هر کس به گمان خود چیزی می‌گوید و نظری می‌دهد:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه  
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

آیا هفتاد و دو ملت را رقم آیه ۷۲ سوره احزاب به صحنه ذهن شاعر بیاورده است؟ و به راستی آیا از

همین تعبیرها و تفسیرها نیست که هفتاد و دو فرقه در اسلام به هفتاد و دو شیوه اجرای حکم

می‌کنند؟

آری، دانست که همگی ملتها هفتاد و سهاند یکی از آن سنت و جماعت و هفتاد و دو سوی آن در اصل

شش گروه‌اند: رافضیه، خارجیه، جبریه، قدریه، جهیمیه، مرجیه، و هر گروهی از آنها این است:

رافضیه: شامل ۱۲ فرقه‌اند: علویه، ایدییه، شیعیه، اسحاقیه، زیدییه، عباسیه، امامیه، ناوسیه، تناسخیه،

لاعنیه، راجعیه، مرتضیه.

و خارجیه عبارتند از ۱۲ فرقه... (رک لغت نامه مرحوم دهخدا، ذیل هفتاد و دو ملت).

شاعر عارف قرن هشتم را عطفش کشف از فرومی‌نشیند و اگر چه اسناد و مدارک زمان ما در اختیار

وی نبوده است و اگر هم می‌بود و از رایانه و اینترنت و ماهواره هم سود می‌جست باز نتیجه همان می

شد که شده است و امانت در معانی عشق، عقل، نفس، اختیار و ذکر اسم اعظم و یا تکلیف و هر مفهوم



ولیکن در این بیت معانی مجاز و حقیقی و اصطلاحی (اسفالی) جمعاً ۷۲ شکل خیالی ایجاد می‌کند که اگر برابر تفهیم و تفاهم، جمعی پیش هم آیند قطعاً بحث به جدال می‌کشد و هر کس به تصور خویش شکلی را حقیقت می‌پندارد:

مشووقه چون نقاب ز رخ بر نمی‌کشد  
هر کس حکایتی به تصور چرا گسند؟

کلمات زیر هر یک دارای چند معنی نهاده و نا نهاده است (معنی وضعی و معنی نقلی یا اصطلاحی):  
دیدیم، میخانه، آدم و پیمانانه.

• **دیدیم:** دیدیم دارای سه معنی است:  
۱- در خواب دیدیم (به قرینه کلمهٔ دوش و مجموع صحنه که در عالم حقیقت ناممکن می‌نماید).

۲- در عالم ذکر و مراقبه دیدیم (به قرینه کلمهٔ دوش و مجموع صحنهٔ و به قرینه مکتب حافظ که همهٔ لغزهای عارفانه شاعر از دیدن و مشاهده (شهود) خیر می‌دهد و بحث آن خود کتابی است).

۳- به نظرم آمد و در عالم خیال و اندیشه دیدیم (به قرینه قیاسی هر انسان که بارها این عالم را تجربه کرده است).

بنابراین فعل «دیدیم» دارای سه بار معنایی است و معنای دیگر فوری دیدن (مصاحبت دیدیم، عیان دیدیم و...) در این بیت جای و جواز بحث ندارد.

• **میخانه:** میخانه دارای سه معنی است:  
۱- جایی که در آنجا باده می‌نوشند، میکده (معنی نهاده و حقیقی کلمه، معنی ما وضعی)

۲- میکدهٔ عشق الهی از مسجد و خانقاه و معبد و کلیسا الخ. (این معنی نیز مانند دیدن (به معنی مشاهده در خلوت ذکر دل) در همهٔ عارفانه‌های حافظ جای بررسی و بحث دارد).

۳- میخانه از آل و روز است (به قرینه ملایک و گل آدمی سرشتن و به پیمانانه زدن).  
بنابراین مصراع اول حامل ند(۹) بار معنایی است و هیچک قابل رد نیست و شیونده باید از آن میان

در مناسبت با مصراع دوم، دو معنی برای دو لفظ دیدیم و میخانه برگزیدند. در این بیت دیدیم (با ۳ معنی) × میخانه (با ۳ معنی) = ۹ معنی با شکل خیالی و جداگانه.

• **آدم:** آدم دارای دو معنی است:  
۱- آدم ابوالبشر

۲- انسان (بنی آدم و آدمی زاد).

• **پیمانانه** پیمانانه دارای چهار معنی است:  
برای این واژه در فرهنگ فارسی زنده‌یاد دکتر محمد معین (ص ۹۶۵/ج ۱) چهار معنی مختصر ذکر کرده است از ذکر شواهد و امثال صرف نظر می‌شود.

۱- طرفی که غله و جز آن را بدان پیمانند، مکیال.  
۲- جام شراب، پیالذ باده، قحح شراب خواری.

۳- (مخ) شراب، باده.  
[توضیح - این معنی در این بیت محتملی و محلی ندارد و به جای آن معنی حقیقی و وضعی (مناوضع

له) پیمانانه را در نظر می‌گیریم که ظاهراً در فرهنگ فارسی معین توجهی نکرده و ننوشتند؛

«پیمانانه در معنی قالب و کالبد»  
اصلی‌ترین معنی است مانند قالب خشت‌زنی و یا پیمانانه و قالب و کالبد انسان و هر آن چیزی که به تکرار عیناً ساخته می‌شود...]

۴- (تص) چیزی که در وی مشاهده انوار غیبی کنند و ادراک معانی (نمایند) یعنی دل عارف (کشاف اصطلاحات، له).

باین ترتیب ۲×۸=۱۶ معنی برای مصراع دوم قابل تاویل است و از ضرب ۸ در ۹ یعنی شکلهای دو مصراع ۷۲ معنی به دست می‌آید ۷۲×۹=۶۴۸ و هفتاد و دو شکل خیالی در صحنه ظاهر می‌شود.



فصلنامه فرهنگ زنجان سال اول شماره دوم تابستان ۷۹

یعنی از میان این ۷۲ شکل ما باید به دلالت عقلی بدانیم که شاعر چه می‌گوید؟ و همین در میانه اهل ادب بحث پیش می‌آورد.

این است آن غزل زیبایی که خواجه حافظ گفته است تا زلف عروس سخن را با قلم شانه زده‌اند هیچ مساططهای و یا دامادی چون حافظ نتوانسته است از رخسار دوشیزه اندیشه نقاب و رویند بکشد و چه‌براه او را در معرض تماشای دیگران بگذارد و بگوید مردم بدانید که مفسران در باره برخی حقایق قرآنی چیزی نمی‌دانند و آنجا نبوده‌اند و به حدس و گمان سخنی می‌گویند و یکی از آن موارد و مسائل اختلاف در مسأله امانت است که هیئت ۷۲ ملت اسلامی وحدت نظر نیست و هر کس به افسانه چیزی می‌گوید:

- ۱- دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند گل‌آدم بسرشتند و به پیمانه زدند
  - ۲- ساکسان حرم ستر و عناف ملکوت با من راه‌نشین با ده مسأله زدند
  - ۳- اسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند
  - ۴- جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
  - ۵- شکر ایوه که میان من و او صلح افتاد حوریان رقص کنان ساغر شکرانه زدند
  - ۶- آتش آن نیست که از شعله او خند شمع آتش آن است که در خرمین پروانه زدند
  - ۷- کس جو حافظ نکشید از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند
- از تفسیر بیت ششم این غزل چنان برمی‌آید که خواجه خود بر آن باور بوده است که این امانت عشق است و آتش عشق در خرمین پروانه افتاده او را به سوی شعله می‌برد و می‌سوزد و گرد آتشی که از شعله آن شمع می‌خندد آتش نیست<sup>۶</sup> والسلام

توجه داشت کرج ۱۸۱ مردادماه ۱۳۷۹ شمسی

## یادداشتها

- ۱- کشف الاسرار و عدده الاسرار تفسیری است جامع و کامل برای قرآن مجید که آن را به زبان فارسی ابوالفضل رشیدالدین میبدی در سال ۵۲۰ هجری قمری، بر اساس تفسیر خواجه عبدالله انصاری نوشته است و هر سوره‌ای در سه نوبت به شیوه‌ای شیرین و حیرت‌انگیز بحث و بررسی شده است.
- کتاب الکشاف عن حقیقة التنزیل نیز در تفسیر قرآن و به زبان عربی است تألیف جلاله زمخشری ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد خوارزمی (ولادت، زمخشر ۴۶۷ - فوت ۵۳۸ هجری قمری).
- در این تفسیر خصوصیات صرفی و نحوی و علوم بلاغی (معانی و بیان) و قرأت و شأن نزول آیات و مسائل اعتقادی معتزله مورد توجه مؤلف بوده است. شرحها و نقدهایی در تأیید و رد نظر معتزله بر این کتاب نوشته‌اند.

۲- تحقیق و نشر: دارالقرآن الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تاریخ نشر: رمضان

المبارک ۱۴۱۸/دیماه ۱۳۷۶.

۳- کشف الاسرار و عدده الاسرار، تألیف ابوالفضل رشیدالدین المیبدی، بسعی و اهتمام علی اسعد

حکمت، امیرکبیر، ۱۳۳۶، چاپ سوم، جلد هشتم، صفحه ۸۱.

۴- اندامها را به عربی برمی‌شمارد که گوش امانت است و چشم امانت است و دست امانت است و پای

امانت است. هر آن کس که او را امانت‌داری نیست او را ایمان نیست.

۵- متن غزل برابر متن مصحح نگارنده ضبط شده است. ر.ک: غزل ۱۷۳ غزلیات حافظ به تصحیح و

نقد و بررسی، بهروز ثروتیان، انتشارات نگاه، ۱۳۷۹، در مرحله صحافی است.

۶- برای شرح مفصل غزل، ر.ک: شرح و نقد غزلیات حافظ، تألیف بهروز ثروتیان، انتشارات بویندگان

دانشگاه، (توضیح اینکه این شرح در پنج جلد هشتصد صفحه‌ای زیر چاپ است.







وماده و خدا بر او بیدار می شود. <sup>۴</sup>

انسان بر اساس جهان بینی خود با محیط همسواره در یک هم کنشی بوده و تأثیرات

و تأثراتی که از همدیگر می پذیرد اساس بسیاری از مطالعات را شکل داده است به عبارتی در این

بوم یا محیط اجتماعی است که گروه‌های انسانی صاحب دین بر محیط طبیعی تأثیری پذیرد

و محیط جغرافیایی یا شکل انسانی محیط طبیعی رامی سازد. تأثیرات انسان در محیط طبیعی

بر پایه جهان بینی یا فلسفه زندگی صورت می پذیرد و به نوبه خود محیط طبیعی. از فلسفه

زندگی تأثیری پذیرد. برزی نمونه (( دین اسلام با نظام ارزشی خود، الگوهای رفتاری، نقش

سازمانهای اجتماعی و مرفولوژی سکونت گاه های انسانی را تعیین و حتی شهر اسلامی حاصل

اعتقادات اسلامی است و تنها با درک اصول و قوانین اسلامی است که می توان با اکولوژی

شهرهای اسلامی آشنا شد. <sup>۵</sup>

بحث درباره تأثیرات متقابل جهان بینی و محیط در جغرافیای جهان بینی مورد بررسی

قراری گیرد و (( جغرافیای جهان بینی نه تنها به توصیف کیش کده ها و چشم اندازهای دین یا

ایدئولوژی ساخته می پردازد، بلکه هبت ها یا گروه های ایدئولوژیک و شیوه ساختار آفرینی

آنها در فضایی سکونت گاه های آنها و رفتار اجتماعی آنها و فعالیت‌های آنها و تطورات و تحولات

آنها را نیز بررسی می کند. <sup>۶</sup>

تأثیر جهان بینی منتج از دین یعنی جهان بینی دینی بر خلق چشم انداز های

جغرافیایی بویژه در شهرهای اسلامی - ایرانی از اهمیت خاصی برخوردار است و از آنجایی که

شهر ایرانی - اسلامی بر آید کنشها و تأثیرات متقابل عوامل گوناگون شهر آفرین درون و بیرون را

۵ - داریوش، اشوری، مامودریت، مؤسسه فرهنگی طراط، تهران ۱۳۷۶ - ص ۲۱۹.

۶ - رگ، حسن شکوفی، جغرافیای اجتماعی شهرها، جهاد دانشگاهی ۱۳۷۲، ص ۱۹۶.

۷ - مصطفی، مؤسسی، جغرافیای جهان بینی، منتشر شده ۱۳۷۷ ص

می کنیم، زائیده ایمان و اعتقاد و دبستگی به برخی حقایق در این جهان است. (( اینگونه ایمانها و دبستگی ها به نوبه خود مولود برخی جهان بینی ها و جهان شناسی ها است که یا طرف پامبران الهی به بشر عرضه گردیده و یا برخی فلاسفه خواسته اند نوعی تفکر عرضه نمایند که ایمان را و آرمان خیز است. <sup>۷</sup>

نوعی برداشت و طرز تفکری که یک مکتب درباره جهان هستی عرضه می دارد،

زیرساز و تکیه گاه فکری آن مکتب به شمار می رود و این زیرساز و تکیه گاه اصطلاحاً جهان بینی

نامیده می شود و همه دین ها و آئین ها و همه مکتبها و فلسفه های اجتماعی منکی بر نوعی جهان

بینی بوده است منظومه ای از آقا هی های انسان درباره هستی است و از ترکیب جنبه های کلی

معارف انسانی پدید می آید و نگرش انسان را به جهان هستی پدید می آورد. (( جهان بینی خود

زائیده روانشناسی انسان است و روانشناسی انسان زائیده محیط اجتماعی است. این محیط

اجتماعی از مجموعه شرایط محیط جغرافیایی، شکل نظام اقتصادی، تاریخ، سنت، فرهنگ

و مذهب و ادبیات و حساسیت های نظام اجتماعی و طبقاتی و غیره شکل گرفته است <sup>۸</sup> (( پس

محیط اجتماعی شامل مجموعه شرایط، اوضاع و مقتضیات چارچوب حیاط اجتماعی خواهد بود

که اعضای یک جامعه یا گروه با آن مواجه می شوند، یا محیط اجتماعی، زمینه اجتماعی یک

جامعه و حتی خود جامعه با همه ابعاد گوناگونش می باشد. <sup>۹</sup>

به عبارتی نگرش فراگیری است که بشر را با همه چیز می پیونداند و با این پیوند همه

چیز را در دایره ارزشی معنایی خود قرار می دهد. (( و این دایره هستی همان دایره ای است که

۷ - رگ، حسن، ص ۴۳-۴۱.

۸ - علی، شریعتی، جهان بینی و محیط، انتشارات نور ص ۴-۵.

۹ - عضویت علمی دانشگاه شهید بهشتی تهران.

عضویت علمی دانشگاه زنجان دانشجوی دوره دکتری.

۱ - مصطفی، مؤسسی جغرافیای جهان بینی، منتشر شده ص ۱۲.



برای جهان هر چند عقایدشان تمام انحراف باشد با دین شمرده می شوند.<sup>۱۱</sup> هر دینی از

دو بخش اساسی تشکیل می شود.

۱- عقیده یا عقایدی که حکم پایه و اساس و ریشه آن را دارد (اصول).

۲- دستورهای عملی مناسب با آن پایه و اساس عقیدتی و برخاسته از آنها (فروع)<sup>۱۲</sup>

هر دین مطابق با نیازهای عصر احکام و مقرراتی خاص را آورده و احکامی از دین پیشین

که مناسب با زمان گذشته بوده نسخ و قوانین جدیدی در آن شریعت ابلاغ شده است. فروع دین

با مقتضیات زمان همخوانی دارد. از آنجایی که طبیعت زمان اقتضای دگرگونی دارد هر روز

اوضاع و احوال و شرایط جدیدی خلق می شود که با شرایط پیشین مغایر است. انعطاف پذیری

دین با تحولات الزامی است. اما همه ادیان آسمانی و توحیدی بر روی سه اصل توحید و نبوت

و معاد تقریباً وحدت نظر دارد. بر مبنای اصول و فروع دین و بر پایه جهان بینی دینی یا غیر دینی

و سکونت گاه انسانی شکل می پذیرد و به هر میزان که دین در تعیین سرنوشت انسانها نقش

اساسی و حاکم را بازی می کند. چشم انداز خلق شده بوسیله آن دین وسیع تر و پهناتر

می گردد.

محیط جغرافیایی یا طبیعت انسان زده دقیقاً بر پایه شناخت و ادراک انسان از هستی

شکل گرفته است. ما قدر به درک تأثیرات دوجانبه انسان و محیط نمی باشیم. مگر اینکه یک

نارو بود و بنیاد فکری ایجاد کنیم و بر مبنای آن عمل نماییم. وجود چشم اندازهای خلقی شده

توسط انسان که نشأت گرفته از تفکر هستی شناسی اومی باشد. و کنشهای اجتماعی - اقتصادی

سیاسی که تأثیرات خاص بر محیط می گذارد و همگی دال بر جهان بینی خاص می باشد از این

مبحث تأثیرات جهان بینی دینی را در خلق فضای شهری مورد بررسی و کنکاش قرار می دهیم.

<sup>۱۱</sup> - ر.ک. پیشین، ص ۴۰-۴۱.

<sup>۱۲</sup> - ر.ک. پیشین، ص ۱۷.

<sup>۱۳</sup> - ر.ک. پیشین، ص ۱۷-۱۸.

می باشد بنابراین برای شناخت عوامل گوناگون باطنی هر عاملی را جداگانه تحلیل نمود.

اولین عامل مؤثر در جهان بینی دینی خود دین می باشد و برای شناخت دین ابتدا بایستی آن را از

دیدگاههای مختلف تعریف کرد:

در دیدگاه تحویل گراییانه، دین و گرایش دینی نیاز فطری نبوده و معتقدند که دین

دین و باوری انعکاس و تجلی و شرایط بنیادین دیگری است که در لطف دین ظهور یافته است.

پارنو، انگلس و فروید از زیربناهای اقتصادی - نیازهای زیستی و روانی و... در شکل دهی به

باورهای دینی یاد کرده اند.<sup>۱۴</sup>

در دیدگاه کارکرد گراییان دین را از جنبه آثار و عوارض بیرونی آن نگریسته و هم خود را

به گشتاب و معرفی کارکردهای آن متمرکز کرده اند. افرادی مثل یونگ - دورکیم - وبر در این

رده قرار دارند.<sup>۱۵</sup>

عقل گراییان معتقدند که که عقاید نامعقولی که بعنوان دین رواج یافته ناشی از جاهل

یا مغالطه کشیشانی است که منافع خود و حاکمان وقت ر در نظر داشته اند. روسو و لئو کانت

معتقدند که یک دین منطقی و عام وجود دارد که بر تمام ایمانهای تاریخی رجحان دارد.<sup>۱۶</sup>

تعاریف اشتعالی یا جامع نگر ماهیتی متفاوت دارد و عمدتاً توسط اندیشمندان

مسلمان ارائه شده، دین نه تنها تجلی گاه تمامی عناصر فکری - عاطفی و روانی و اجتماعی

بشر است، بلکه تمامی عرصه های حیات فردی و جمعی را در بر می گیرد.<sup>۱۷</sup>

در نظر گرفتن این دیدگاهها از یک نگاه خاص (( دین اصطلاحاً به معنای اعتقاد به

افریننده ای برای جهان و انسان و دستورهای عملی متناسب با این عقاید می باشد. از این روی

کسانی که معتقد به افریننده ای نیستند، بی دین نامیده می شوند. اما معتقدان به افریننده

<sup>۱۴</sup> - علیرضا شجاعی زند: مشروعیت دینی و اقتدار سیاسی دین، انتشارات تبیان ۱۳۷۶، ص ۳۹.

<sup>۱۵</sup> - ر.ک. پیشین، ص ۳۹.

<sup>۱۶</sup> - ر.ک. پیشین، ص ۴۰.



اصول ثابت و جاودانه است و روحانی مستقل است و اراده اش از ذات روحانی اش سرچشمه می‌گیرد. مختار و آزاد است و هیچ جسم و ضروری آزادی و اختیار او را سلب نمی‌کند، لهذا مسئول خویش و جامعه خویش است. بنابراین اصول، اساس جهان بینی در مسلمانان را شکل داده (( در موضوعات عرضی و عقلایی که شارع نظر در تأسیس آن ندارد و فقط احکام ربانی و موضوعات را به عرف و عقلاء نهاده و در صورتی که شیوه عرف با اصول و مبانی و روح کلی دین میبایست نداشته باشد، آنها را امضاء نموده است.))<sup>۱۶</sup>

بر اساس شرع مقدس و عرف و عقل مسلمان سعی می‌نماید دنیا و آخرت را بر اساس این تفکر شکل می‌دهد که نام نگو در این جهان و باقیات و صالحات برای خود را در آخرت به وجود آورد.

یکی از راههای رسیدن به این تعالی نوع دوستی است. انسان به حکم (( لم یسکر المخلوق لم یسکر الخالق )) و به حکم فطرت خود، دیگر خواهی را از می‌نهد و از تماشای محنت دیگران آزاده دل می‌گردد. برای رسیدن به جاودانگی که از اصول جهان بینی اوبشمار می‌رود و در نهاد و طبیعت انسانی اولاده کرده، به سوی راهکارهایی کشیده می‌شود که او را در این مسیر یاری نمایند. از راههای رسیدن به جاودانگی بجا گذاشتن آثاری است که باعث ماندگاری اومی شود. اوبه عملی دست می‌زند که عقل را اقناع و آندیشه را تقذیه نماید و از آنجائی که مقررات و اعتقادات در اسلام عمدتاً رنگ و بوی اجتماعی خود را حتی در فردی ترین اعمال نشان می‌دهند بنابراین نوع دوستی او هم فرود هم اجتماع راهبره مند می‌سازد. انسان مسلمان باور داشت خود را بزرگ پایه کالبد مادی و به حکم ضرورت در محیط پیاده می‌کند.

۱۶ - محمد، جمالی زاده: اسلام و بناهای نو مجله علوم دانشگاه سیستان و بلوچستان، بهار و تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۵.

شهر بر پایه جهان بینی ساخته می‌شود و عالی ترین نمود اشغال و تصرف فضا بر مبنای عقیده و ایده می‌باشد. شهر اسلامی برای خود چشم انداز ویژه ای خلق می‌کند، هر چند همه شهرها از مجموعه ای بناهای شاید مشترک از لحاظ کارکردی تشکیل شوند اما ساختار این بناها ماهیت شهر اسلامی را از لحاظ عقیده و هستی شناسی به منصفه ظهور می‌رساند.

**تأثیرات جهان بینی در ساخت فضاهای شهری**

در ساخت مرفولوژیکی شهرهای اسلامی عوامل چندی دخالت داشته اند که عبارتند از:

- ۱- عوامل مذهبی ۲- عوامل اقلیمی ۳- عوامل اقتصادی ۴- عوامل ارتباطی ۵- عوامل دولتی
- ۶- عوامل بهداشتی ۷- عامل وقف<sup>۱۴</sup>

(( شهر اسلامی بیش از همه از دستورها و قوانین اسلامی متخذه از کتاب سنت، فقه و اجتهاد و اجماع تأثیر پذیرفته است و در ساخت شهرها این دستورها و قوانین تأثیر مستقیم داشته اند ))<sup>۱۵</sup> از بین عوامل یادشده دو عامل مذهب و وقف دقیقاً منتج از جهان بینی دینی بوده و در ساخت شهر اسلامی تأثیر اساسی بجا گذاشته اند، هر چند در سایر عوامل نیز جهان بینی بروز و ظهور خود را نشان می‌دهد.

در سئواله وقف تأثیر عقاید و آرا بروز خاصی دارد. یکی از تعالیم اساسی دین اسلام اعتقاد به اصل معاد می‌باشد. یعنی این جهان ماهیت به سوی اونی دارد. از طرف دیگر جهان به حکم اینکه یک واحد زنده است، یعنی با تدبیر و تدبیر اداره می‌شود، و از طرفی نسبت به نیک و بد انسان بی تفاوت نیست، پاداش و کیفر، امداد و مکافات در همین جهان علاوه بر اینکه در آخرت خواهد آمد، هست و شکرو کفر انسان یکسان نیست.

۱۴ - حسین، شگونی: دیدگاههای نو در جغرافیای شهری، انتشارات سمت، ۱۳۷۳، ص ۱۸۷.

۱۵ - ر.ک. حسین شگونی، پیشین، ص ۳۹.



وقف اموال توسط عام و خاص باقی از طریق مختلف می توانست منتفع گردد:

- ۱- حفاظت و نگهداری منابع روزی خود را از جنگ کسانی که بدان چشم دوخته بودند.
- ۲- باوقف اموال سهمی از نگهداری و نظارت و تولید بر اوقاف را بر خود و فرزندان منظور می نمودند.

۳- پادشاه الهی و سیاسی مردم را برای خود ایجاد می نمودند.<sup>۱۹</sup>

دارند از آن رو که اعضای خاندان خود را برایشان مقدم می دارند و اینکه گروه مزبور از طریق بندگی یا از طریق ولاء در دستگاه سلطان برگزیده شده اند و آنجا که باز خواست های شاه و گرفتاری و زنجهای نزدیکی با او بیم ناکند، به ساختن مدرسه ها و زاویه ها و رباط ها همت می گمارند و املاکی را که عواید فراوان دارد بر آن وقف می کنند و برای فرزندان خود هم بهره ای در نظرمی گیرند تا نظارت بر موقوفات را برعهده گیرند و از آن بهره مند شوند.<sup>۲۰</sup>

در شهرهای ایرانی - اسلامی پدیده وقف در بعضی موارد توجیه برای بهره برداری و حفظ مالکیت شرطی بوده است. (روشن است که در استبداد شرقی که دولت نماینده هیچ طبقه دیگری از تاجرو کاسب گرفته تا پیشه وروریت نیست، و هیچ طبقه ای در برابر دولت حقوقی نداشت و نظام استبدادی، تحرک طبقاتی خاصی بوجود آورده بود که در ایران هرکسی با هر سابقه اجتماعی و طبقاتی می توانست وزیر - صدراعظم (و حتی شاه) شود، و هر وزیر صدراعظم (حتی

<sup>۱۸</sup> - سیدعلی، موسوی بهبهانی، ملاحظاتی بیرومن وقف از نظر فقه و قانون مدنی، میراث جاویدان، سال چهارم تابستان ۱۳۷۵، ص ۴۰.

<sup>۱۹</sup> - سید حسین، امید یابی، نقش موقوف اس لام در پیشرفت علم و دانش، میراث جاویدان، سال چهارم تابستان ۱۳۷۷، ص ۸۴.

<sup>۲۰</sup> - رنگ، سید حسین، پیشین، ص ۸۴.

و شروط واقف مندرج در وقفنامه منافع و درآمد بخش اعظم املاک و اموال، موقوفات بر حسب اختیاریه، تأمین اهداف خیر و انسان دوستانه می رسد.

اساس نظام وقف در جامعه اسلامی به سنت شریف نبوی برمی گردد و نخستین موقوفات در اسلام بدست رسول گرامی و صحابه آن حضرت و معصومین شکل گرفته است و این پدیده در طول زمان از یک سو ازمرحله تکوین درونی آن به تبعیت از ارزش های دینی یعنی اقدام به وقف شرعی مخلد و موبد موقوفات و از سوی دیگر تا مرحله عمل به وقف و تثبیت نیات ابد مدت واقف یعنی بروز جلوه ها و آثار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و مکانی آن در محیط مورد بحث قرار می گیرد. وقف در جامعه اسلامی نشانه نوعی انفاق و مشارکت می باشد.

از دیدگاه امام خمینی (( وقف عبارتست از موقوف ساختن مالکیت خصوصی و شخصی و عمومی کردن منافع آن در راه خدا و مردم ))<sup>۱۷</sup> (کتاب جواهر وقف و اعتدی می داند که ایستایی اصل مال و رهایی منافع را می رساند)<sup>۱۸</sup>

با توجه به مضمون وقف، وقف نیتی است مذهبی و عقیدتی که منافع آن به کارهای خیر و عمومی می رسد و اصل مال بدون تغییر و ثابت می ماند. برای دستیابی به اهداف وقف موقوفاتی برای آن منظوری شود که اساس مالی وقف را تشکیل می دهد.

در دوره های مختلف تاریخی در سرزمین ایران وقف و موقوفات برای خود جایگاه خاصی در قضا و فقه داشته اند. (در خلال دوره های ناسمان و آشفته که حقوق و امنیت فردی در معرض خطر و تجاوز قرار گرفت، وقف املاک از رونق فراوانی برخوردار بوده و پروتئستانتان وقف املاک خود را در راه خیریه تنها راه نگهداری آن از خطر تجاوز حکومت می یافتند. و پامردان بزرگی که در این عدم ثبات به صدارت یا امارتی می رسیدند، برای کمک به آبادی و آبادانی

۱۷ - ابوسعید، احمد بن سلمان، فرهنگ وقف، انتشارات اوقاف، ص ۸۱.



وقف گذشته است.<sup>۲۱</sup> مهم‌ترین دوره وقف در ایران به ویژه وقف حکومتی عصر صفوی می‌باشد. در این دوره با توجه به استقرار دولت دین سالار که یکی از صور وحدت دین دولت است، به ویژه در عصر شاه عباس اول بر مقدار موقوفات ایران به شدت افزوده می‌شود که ساختار شهری ایران در آن دوره بدون بررسی موقوفات امکان پذیر نمی‌باشد.<sup>۲۲</sup> نهاد وقف برای جغرافیای اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی اقتصادی شرق اسلامی به ویژه شهرهای آن از سه جنبه دارای اهمیت بوده است:

- ۱- اهمیت تکوینی در شهر فزینی و شکل دهندگی شهر به ویژه در دوران صفوی بدون توجه به نهادوقف تقریباً تصورناپذیر است.
- ۲- اهمیت اقتصادی و اجتماعی، که تهیه و تدارک قسمت اعظم وظایف و وقایع مراسم دینی و کمک های گوناگون به فقرا تأمین مسکن ارزان قیمت و کارآفرینی برعهده این نهاد بود.
- ۳- از لحاظ اهمیت سیاسی، ماهیت وقف ابدی و غیرقابل فروش و انتقال است هرگاه باره ای از موقوفات در طول تاریخ بنا به دلایلی به دست فراموشی و به تصرف خصوصی و یا تحت مالکیت عمومی درآمده اند، باز هم موقوفات دیگر جایگزین آنها شده و مقاصد آنها را برای قرن‌ها برآورده ساخته است. در مواردی ریقات و موقوفات چون مساجد و حوزة های علمیه و ... که دارای ساختار پایداری هستند، در موارد زیادی به عنوان موانع کالبدی در مقابل هر گونه نوگرایی و یادگرگونی های شهری قرار گرفته اند.<sup>۲۳</sup>

<sup>۲۱</sup> - مصطفی، مؤمنی: جغرافیای جهان بینی و قلمنامه رشیدی، میراث جاویدان - پاییز و زمستان ۱۳۷۲ ص ۲۸-۳۰ ص ۵۲-۶۰.

<sup>۲۲</sup> - سید محسن، حبیبی: از شار تا شهر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ص ۱۰۵-۱۰۰.

<sup>۲۳</sup> - مصطفی، مؤمنی: حسن، نبیا، نوایا: موقوفات و شهرشوق اسلامی، میراث چویدان، سال سوم، تابستان ۱۳۷۲ ص ۵۱.

وقف برای حفظ مالکیت شرطی امری عادی قلمداد شود، اما جنبه خدایستدانه وقف در همه زمانها رجحان و برتری داشته است.

## تاریخچه وقف تا دوران قاجار

در طول تاریخ این سرزمین، وقف و اوقاف از جایگاه خاصی برخوردار بوده است که ذکر گوشه هایی از آن می تواند زاه گشای مطالعات تا دوران قاجار باشد.

در دوره سامانیان از دیوان موقوفات و یا دیوان اوقاف نام برده شده که به کار مساجد و اراضی موقوفه رسیدگی می کرد که این مسأله اهمیت این پدیده را در آن دوران می رساند.<sup>۲۴</sup>

در دوره سلجوقی با صدارت خواجه نظام الملک موقوفات اهمیت خاصی داشتند و نظامیه های معروف با موقوفات اداره می شدند که یادگارهای آن دوره در گسترش علم و دانش بوده اند.<sup>۲۵</sup>

در دوره ایلخانی با وجود وزیران صالح ایرانی برای بازسازی ایران پدیده وقف بسیار کار اندوده، چراکه وقف املاک و اموال آن را از دست فرمانرویان دور می نمود.

در دوره غازان خان، به همت رشیدالدین فضل الله موقوفات فراوانی شکل گرفت که از معروف ترین آن ها شهرستان ریغ رشیدی بوده است از وقلمنامه و مکاتبات رشیدی پیداست که

<sup>۲۱</sup> - محمد علی (همایون)، کاتوزیان: فزه ایزدی و حق الهی پادشاهان، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، سال دوازدهم، شماره نهم و دهم، خرداد تا شهریور ۱۳۷۷، شماره های ۱۲۹ و ۱۳۰ ص ۴۰.

<sup>۲۲</sup> - زرنگ، سید حسین، امید باقی، پیشین ص ۸۵.

<sup>۲۳</sup> - سید محسن، حبیبی: از شار تا شهر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ص ۷۲ و ۷۶.



اسلامی، کالبدی پایدار در شهر ایجاد می نماید. گویانکه بنات واقف در بعضی موارد نادیده گرفته می شود.

در اسلام اولین پایه برای ایجاد شخصیت مسلمان، همان جهان بینی خاص می باشد و اسلام سه برای رکن اساسی خود که عقاید و اعمال و اخلاق است سعی می کند که طرز تفکر بخصوص را برای فرد بوجود آورد تا عقاید و عبادات و حقوق و وظایف بر اساس آن ساخته شود و رنگ خاص اسلام را داشته باشد هرچند این عقاید و اعمال و اخلاق به نحو بارز اجرا شود چراکه به قول ماکس وبر (( اعمال افراد گاهی نتایج ناخواسته و متضاد با نیتشان را به وجود می آورد، اما مهم خاستگاه عقیده می باشد و این تفکر تأثیر خود را در محیط بجا خواهد گذاشت، چراکه انسانهایی وجود دارند که حامل آن عقیده خاص می باشند.

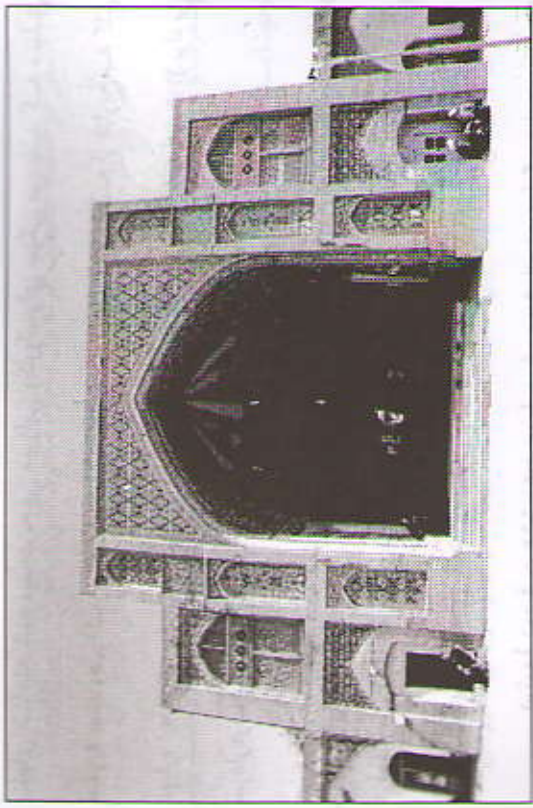
دین باوران واقف (( برخی از محتواها و معنای باور داشت خود را که نیاز کالبد مادی یا صورت اند به حکم ضرورت در هیات تأسیسات دینی در جهان خارج مجسم می کند، یا به عبارتی دیگر دین در اعیان محسوس پدیدار کرده و متجلی می سازد و دستگاههای و مجموعه ای از اندامهای دینی را می آفریند تا بتواند از طریق آن ماهیت، باور داشت خود را نمایان کرده و در آنها برخی از روابط و اعمال دینی خود را انجام دهد.<sup>۲۷</sup>

(( بنابراین تأسیسات و نهاد ها فقط در رابطه با مذهب، دین یا باور داشت گروه بخصوص عقیدتی معنا و مفهوم پیدا می کند و رمز و راز آن را سازندگان و سازمندان اصیل آنها در می آید))<sup>۲۸</sup> تأسیسات هر نوع باور الهی یا انسانی شکل خاص و چشم انداز ویژه خود را ایجاد خواهد کرد.

۲۷- ر.ک. مصطفی، مؤسسی: جغرافیای جهان بینی، ص ۲۸.

۲۸- ر.ک. مصطفی، مؤسسی: تبیین، ص ۲۸.

و دنیا را به هم پیوند می دهد و انسان مسلمان بر اساس جهان بینی دینی خود به حفظ و حراست از بناهای مذهبی همت می گمارد.



مسجد جامع زنجان (سید)

بسازی از مساجد و مدارس مذهبی معتبر در شهرهای ایرانی بیژان بازرشکل گرفته و ادامه حیات خود را پیون موقوفاتی هستند که بانیات خیر خواهانه شاید هم از جهانی سیاسی بصورت اسلام یا واحد های تجاری بیژان بازرشکل گرفته اند. موقوفات عمدتاً میزبان مجموعه تجاری بازرشکل و متعلقات آن است که نمونه بسیار مشخصی از مجاورت بازار و مسجد جامع وارگ حکومتی با همراهی بدیده وقف می باشد. این سازمان فضایی به صورت ترکیبی عمل و در بر تو جهان بینی دینی شخص واقف بنای مسجد و مدرسه اهتمام و برای حفظ آن مکان تجاری بازار را وقف می کند به عبارتی رقیات در جهت استمرار هدف واقف ایجاد می شود. تا هزینه های نگهداری و بنات واقف را برآورده سازد. در این مقال سعی بر آن است که سازمان فضایی موقوفات بررسی گردد.



الکلیوم خانم از سادات باروار مولود شد. پس از رسیدن به سن رشد و اتمام تحصیلات مقدماتی و کسب کمالات شایسته ایلی مولوک در ۱۲۲۴ ( ه ق ) در ۱۳ سالگی به حکومت زنجان منصوب شد و مدت ۲۲ سال در خمسه حکومت کرده و از معدود شاهزادگانی است که لقب ندارد.<sup>۳۱</sup>

عبدا... میرزا در علوم متداول عصر زبر نظرو زبر خود محمد تقی علی آبادی که خود از فضلابود و شعر نیکو می سرود قرار گرفت و علم نجوم را نیز در نزد برادرش شاهزاده محمد ولی میرزا به نحو شایسته و کامل تحصیل کرد.

عبدا... میرزا دارای طبع شعر و تخلص دارا در اشعار خود بود و حدود پنج هزار بیت از قصیده و غزل و مثنوی و رباعی سروده است.<sup>۳۲</sup>

سرای نگارین نماند به کس  
به نام نیکو در این دهر و بس

بسی قصر شاهان گردن فراز  
که بردی به در گه ملکشان نیاز

سپردند بر خصم چون تاج و تخت  
کشیدند از تخت بر تخته رخت

یکی دم غنیمت بودای پسر  
که عمرت بود دم به دم در گذر

دلی راحت است به که سالی دراز  
گرفتار باشی به زنجیر از

خنک عاشقی که در وصل کار  
شبی روز کردند در روزگار

گرفتم که دنیا گزفتی تمام  
بر اورنگ شاهان گزیدی مقام

چو مرگ آیدت آخرین دم پسر  
چه سودت ز ملک و سپاه و روز

چو سودی نبخشد جهان داشتن  
نیازد گرفتن به بگذاشتن

سکن راز خود را عیان بر کسی  
که همراز ، همراز داری بسی

۳۱ - احمد میرزا ، عضدالدوله ، تاریخ عضدی ، توضیحات و اضافات به کوشش عبدالحمین نوایی ص ۲۱۰ .  
۳۲ - اطلاعات در مورد عبدا... میرزا توسط وکیل متولی آیت ا... سید محمد حسینی در اختیار نگارنده قرار گرفت .  
فصلنامه فرهنگ زنجان سال اول شماره دوم تابستان ۷۹

شهر زنجان علی رغم سابقه تاریخی خود به دلیل هجوم و غارت و تخریب در دوره های مختلف تاریخی از ساختمان کالبدی شهری با قدمت بنای بالایی برخوردار نیست و قدیمی ترین بناهای شناخته شده مسجد نجفی میرزایی و کاروانسرای سنگی می باشد که متعلق به دوران صفویه بوده و هم اکنون نیز وجود دارند . این شهر در چندین مرحله از تاریخ به کلی ویران و دوباره ایجاد شده است . اولین بار به صورت مستند در ۲۴ ( ه ق ) به دست (( براه بن عازب )) سردار عرب تخریب و مجدداً تجدید بنا گردید .<sup>۳۰</sup>

بار دوم در فتنه مغول ویران گردید . چنانچه حمدا... مستوفی دور بارویش راه هزار گام می داند که حدود ۴/۵ کیلومتر است و از قلعه کنونی شهر اندکی بیشتر و قول حمدا... مستوفی با بررسی های باستان شناسی مطابقت دارد.<sup>۳۰</sup>

در نیمه دوم قرن هشتم هجری با یورش وحشیانه تیمور لنگ مواجه و خاک یکسان گردید و تیمور در بازگشت از ترکیه بنابه قول شاردن با وقوف از خشان شهر قسمتی از شهر را مجدداً احیا نمود . و اشاره شاردن به بیش از یک مایل ویرانی دلیلی بر عظمت شهر می باشد .

در دوران صفوی با وجود آرامش نسبی ، شهر تجدید بنا شده و تا وسعت قلعه کنونی شهر گسترش یافته است و محتمل است که قلعه در اواخر دوره صفوی احداث شده باشد .  
شهر در اوایل دوران قاجار در جهت گسترش و توسعه پیش می رفت و از شخصیت های اوایل دوره قاجار که در توسعه و گسترش شهر نقش اساسی داشته اند ، عبدا... میرزا پسر بارزاهم فتحعلی شاه قاجار است .

۳۰ - معاصب ، غلامحسین : دایره المعارف فارسی ، جلد اول ( ۱ - س ) انتشارات فرانکین ، ۱۳۴۵ .  
۳۱ - مستوفی ، حمدا... : پیشین .



فوق العاده داشته و با جان و دل در جنگهای ایران و روس در سال ۱۲۴۲ ( هـ. ق ) با سپاهی در خمسه راهی آذربایجان می شود . او ابتدا در تبریز خدمت ولعهد رسید و آرانجا روانه اردبیل شد و در آن حدود با سپاه آغاز به جنگ کرد ، در اثر حملات پی در پی سپاه تحت فرماندهی زسرال مدارف ناچار سپاه خمسه عقب نشینی کرد .

عبدا... میرزا سید ادبای عصر خود در صحبت و مناسب گفتن و مناسب خواندن و در نظم و نظریگانه بود و با قنصلی شاه بدون ملاحظه پدری و فرزندى صحبت می کرد و هر وقت دلتنگی برای شاه حاصل می شد <sup>۳۲</sup> می فرمود : دارا بید و رفیع خیالات مر اینماید .

کتاب قانون خود را بدون اینکه کسی حاضر باشد ، محرمانه برای خاقان مرحوم می خواند و با پدر صحبتهای قانونی بمیان می آورد . <sup>۳۳</sup>

در سال ۱۲۶۶ ( هـ. ق ) از حکومت زنجان کناره گیری کرد و شاهزاده فتح ... میرزا شجاع السلطنه پسر سی و پنجم فتحعلی شاه قاجار جانشین اومی شود و ظاهراً آن مرحوم دیگر مرجع شغلی نبوده و در سفر و حضر ملازم فتحعلی شاه و محمد شاه بوده است . می گویند در اثر تسلط فوق العاده به نجوم مرگ خود را پیش بینی کرده و با کمال صحت از خانه خودش به خانه ضیاء السلطنه همشیره خود رفته و گفته در این هفته حالت خودم را به قانون احکام نجوم دروزال می بینم در همین جامی مانم اگر هفته به خوشی بگذرد به منزل می روم و اگر نگردد مرا بالفسوس تمام به منزلی که باید بفرستید خواهید فرستاد و در همان هفته وفات کرد .

<sup>۳۲</sup> - این شعری را به طور مزه خاقان مرحوم که غالباً در شمار خود و غیره آن حضرت زبیر فلک می خواند نوشته است .

ای بفر فلک تو بپر کردی همه را  
 دادی دل و جنگال به موران ضعیف  
<sup>۳۳</sup> - اخوند میرزا عبدالله : پیشین ص ۲۰۹ .

فتحعلی شاه در تاریخ همدی درباره ارجمال برادر چشمن نوشته : که در سال ۱۲۶۲ ( هـ. ق ) به رحمت ایزدی پیوسته است ولی مدفن او معلوم نیست بنابه نوشته بعضی مدفن آن مرحوم باید در قم و در مقبره فتحعلی شاه باشد .<sup>۳۴</sup>

باتوجه به بررسی زندگانی عبدا... میرزا می توان چنین نتیجه گیری نمود که او فردی خیر و انسان دوست بوده است و نیات قلبی و انسان دوستی او در ایجاد مدرسه و مسجد جامع در بازار زنجان بسیار مؤثر افتاده است .

**خلاصه و قفنامه دارای جنت جایگاه <sup>۳۶</sup>**

وقف موبدینی و حبسی مخلد قطعی ملی فرمودند مرحوم مغفور میرزا شاهزاده عبدا... میرزا طاب سر راه املاک و دکاکین و حمام مفصله ذیل رابع جمع متعلقات ها و منضمات ها که جمیع آنچه به معرض تحریرو توشیح و مقام تسطیر و توضیح آمده ، ملک مختصی و مکتسبی سر کار و اوقف موفق و مؤید ابتیاع و خریداری فرموده اند بر مسجد جمعه و مدرسه مبارکه جدیده واقعه در دارالسعاده زنجان در جنب قیصریه سر کاری مشهور مسجد و مدرسه شاهزاده با قیود و شرایطی که بعد سمت تحریر و وسط ترقیم خواهد پذیرفت و صیغه مقرر در شریعت شریفه بلغات شنی و قریب و جریان یافت و رونق اعمال و استعمال گرفت قائل بود از اینکه محافظت و آبادانی اینگونه شعایر مسلمانی موقوف است به حسن اهتمام و کمال سعی و مجاهدت اشخاص چند سعادت مند کاردانی که یکی بنظر نظارت دیگری به امر تولیت و بعضی بخدمت و حراست امور مسجد و مدرسه و دخل موقوفات رامضبوط و مشمول و جیل حصانت و رعایت ملازومات

<sup>۳۴</sup> - این شعری رنگ او نوشته شده است :  
 بعد از هلاک ما کبری گریه خاک ما  
 و قفنامه سعادت است ... سید محمد حسینی از روی اصل خلاصه و قفنامه تصحیح و تنظیم گردیده است .





بازار زنجان

لهذا امر نظارت مسجد و مدرسه و اعیان موقوفات بتظرفیتی برپور حضرت واقف که مادام الحیوه از نظرات انور قرین انضباط بوده باشد و بعد موقوف فرمود به اکبر وارشد اولاد ذکور خود مانع اقبوا و تناسلو و تعاقبو و چاره العیاذ بالله در زمانی رشته سلسله تناسل واقف و متوالی انقطاع پذیرد به افقه و اعلم دار السعاده و بعده به اعلم واقفه دیگر مسترسلا الی ظهور نیز دولت حضرت امام العصر و العهد و الزمان المهدی الهادی صلوا له علیه و فرصورت انقطاع جمیع ما ذکرهم نظارت و هم تولیت با سر کار هدایت مدار آن حضرت علیه السلام است و ضمن العقود عهد شرط فرمودند که میباید در هر عصر همین اشخاص صاحب امانت و دیانت بوده در امر مسجد و مدرسه و آبادانی املاک و اعیان موقوفه جمع کردن منافع و صرف بمصارف که انشاء الله بزودی به مقام بیان خواهد آمد علی نهج المقرری و مجاهدت نموده باشند بعضهم بعد بعض مادامت الافلاک دایرا و تدریس طلاب مدرسه در این عهد میمنت مهتد به تعیین و تقویض حضرت واقف خلداله ملکه و تشخیص و تمیز حجرات جناب متولی مقوض شد به عالیجناب ، مقدس فضایل و معارف اکتساب علامی و فقهامی آقای میر علی نقی خوینی الاصل و الزنجانی المسکن و بعد محمول است به اولاد اعلم و ارشدش و بعده اولادش بشرط قابلیتهم علی التعلیم و التدریس و الامتفروض است به

که بجهت تعلیم و تدریس در شهر مرقوم نوطن و در مدرسه مبارکه مرقومه تولف جویند و چون مدرسه مبارکه محجرات است بمواری بست باب حجره قرار داد فرمودند که در حجره دونفر طلبه صاحب سواد که نازترین مرتبه تحصیل ایشان صدیبه نحو حاشیه منطق و تعلقات آنها باشد و مرتبه علیها هر قدر بالاتر باشد احق و اولی خواهد بود . و بنا بر می باید که هر طبقه در فن خود مجاهد بوده تا عذر شرعی عارض نشود در تعلیم و تعلم مفاسرت نوزد و ایضا .

دادند یک نفر مؤذن خوش صوت ، وقت شناس و یک نفر خادم و دونفر و دو نفر فراش جهت حفظ وصیانت مسجد و حجرات و پشت بام ها و تصفیه صحن و علایل محله دیوار و ارکان از برف و یاران از خارج و داخل و یک نفر روضه خوان که در هر شب جمعه یک مجلس روضه خوانی نماید و تعیین آنها را تمامهم بعهده جناب عالی متولی تقویض فرمودند و هر یک را حضی و نصیبی و وظیفه و بعضی را ابتقاء بوجه الله و طلبیا لمرصاة و بعضی را از راه اجرت نقداً و جنساً موافق تفصیل ذیل از منافع و املاک و وجوه اجازات دکاکین و حمام که انفاً تفصیل آنها گذشت فرار دادند و همچنین قرار داد فرمودند که وجه دو عشر کل منافع املاک و اجازات دکاکین و الحمام را که یک عشر سر کار حضرت ناظر یک عشر نصیب جناب متولی است همچنانکه در ضمن سرمدان بر داخته اند از منافع موقوفه نقداً

- سر کار ناظر و متولی دونفر از کل منافع نقداً و جنساً دو عشر .
- سر کار ناظر از بابت کل منافع و وجه اجازات املاک و حمام و دکاکین یک عشر .
- سر کار متولی از بابت کل منافع املاک و حمام و دکاکین یک عشر .
- مدرس ۳ نفر نقداً و جنساً فرائش دونفر و خادم یک نفر نقد و جنس .
- طلبه حجره بیست نفر نقداً و جنساً .
- صرف تعمیر و آند و مسجد و مدرسه نقد .



سلام و ارادت به فرزندان اوبه پایان می‌رساند که خود محتاج هر گونه نگرش دینی می‌باشد.

۲- واقف اصل معاد رادر و قفنامه خود هدف غایی می‌پندارد و اصل فوق را با تشریح روز جزا آغاز و تهیه توشه برای آخرت را وظیفه این دنیای داند و دنیای دانی در برابر عظمت دنیای باقی به هیچ می‌گردد (( بلی کیست که دنیا را نگذاشت و نگذشت که دنیا را نگذاشت ))

۳- واقف آنگاه به ذکر اهمیّت و قف در راه خدا بر داخته و حسنات آن را برمی‌شمارد و آن را باقیات صالحات تا روز حساب می‌داند.

۴- در تعیین متوالی اعلم بودن اراملاک عمل خود قرار داده و متوالی را واجد شرایط یک فرد عالم معرفی نموده است و صاحب امانت و دیانت بودن را اساس قرار داده و با نظرات استصوابی حق عزل متوالی را در صورت دار بودن شرایط برقرار کرده است.

۵- تلاش در راه تعلیم و تعلم را فرض واجب قرار داده و از معلم و متعلم می‌خواهد برای استفاده از امکانات در تعلیم و تعلم تاحد امکان سعی باشد.

سال دقیق احداث مسجد و مدرسه مشخص نمی‌باشد اما با توجه به تاریخ و قفنامه که ربیع الاولی ۱۲۴۴ ( هـ ق ) می‌باشد بنظرمی‌رسد که در سالهای آخر حکومت خود در زنجان این امر صورت پذیرفته باشد. ( عید... میرزا ۱۲۴۴ لغایت ۱۲۴۶ ) ( هـ ق ) در زنجان حکومت می‌نماید ( سواد و قفنامه در دفتر اوقاف خمسه در مورخه ۱۳۰۹/۱۲/۲۰ شمسی ثبت گردیده و اصل و قفنامه هم در نزد متوالی می‌باشد.

### نتیجه گیری

جهان بینی خاص اسلامی سبب گردیده که پیروان و گروهندگان به آن فضاهای دینی منطبق بر جهان بینی ران شکل دهند یکی از پدیده های ویژه شهرهای اسلامی همجوار می‌سند رکن

و یکساله. و جنباً جدا یوایی راهبمان طوری که در تفهسل آن از منابع ذوی الحقوق انفا گذشت معین مشخص فرمودند سال به سال هنگام رفع حاصل و جمع شدن، جناب متولی نصیب هر کس را کما قفصل و قدر بخودش برسانیده و قبض از ایشان گرفته همه ساله بعد از صرف مصارف و ایصال حقوق ذوی الحقوق قبض الواصل دارند و اسناد و خرج آنها را آورده با سر کار حضرت ناظر بحاسبه نمایند و در جمع موارد اطلاع و اذن ناظر را شرط دانند و چنانچه سالی مداخل از مخارج موقوفه فاضل آید یا مسجد و مدرسه از تعمیر مستغنی نماید وجه زاید را به استکتاب کتب فقه اصول و احادیث و رجال و آنچه بمصرف معلمین و متعلمین مذهب امامیه آید صرف نموده و داخل موقوفات مسجد و مدرسه کنند و در هر عصر بهمین ضابطه از جانب ناظر و متولی همان عصر بهمین قرار مرتب افتاد.

### وکان ذالک فی شهر الاولی

این سواد صحیح است شهر جمادی الاخر  
۱۲۹۱ محل مهر محسن میرزا طاب ثراه  
و قفنامه عید... میرزا گذشته از سازمان دهی شهری حاوی نکات اخلاقی و اعتقادی

و سعی می‌باشد که در همه زمان و در همه حال می‌تواند الگو و معرف انسان هایی باشد که در اوج قدرت بر اساس نیات دینی خود و جداز حال و هوای زمانه اقدام می‌نمایند که اهم آنها را می‌توان بشرح ذیل طبقه بندی نمود:

۱- متن و قفنامه بر اساس اصول جهان بینی اسلامی تنظیم و پس از ذکر توحید و تشریح اصل اول دین به حمد و ثنای ذات الوهیت و شکر بی پایان اومی پردازد و اصل توحید را در قالب جملاتی دلنشین و گوش نواز آموزش می‌دهد و سپس اصل دوم دین نبوت را در ساحت

۳۷ - خطوط مربوط به سهم افراد در و قفنامه با سباق نوشته شده است و توسط نگارنده خوانده نشود و از اختیار افراد مطلع قرار گرفت که گزارشات بعدی ارائه... خواهد آمد.



سبب شکل دهی خاص به بخش مرکزی آن شده است. دارالحکومه در حال حاضر وجود ندارد اما بازار مسجد جامع در یک ارتباط تاریخی براساس پدیده وقف حیات یکدیگر تضمین نموده اند. قسمت عمده ای از واحدهای تجاری بازار موقوفات مدارس و مساجد را تشکیل می دهند که این یک نوع همزیستی در طول زمان براساس تجسس اصل را بوجود آورده و پایداری کالبدی بافت را سبب گردیده است.

این پدیده براساس نیات خیرخواهانه واقف براساس اهمیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی وقف که درخششهای پیشین اشاره گردید در شکل دهی فضای شهری نقش اساسی را بازی نموده است. اما در گذر زمان این پدیده بدلیل عدم همراهی با مقتضیات زمان ویا بدلیل نبود راهکارهای مناسب رفته رفته سوی فرسودگی گذاشته است.

مهم ترین نیات واقف که ابدی بودن آن است در صورت عدم تکافی اقتصادی موقوفات از بین خواهد رفت و نیاز به اصلاح قوانینی برای گسترش این پدیده حسنه احساس می شود.

اولاً بایستی در مالکیت وقفی و تأمین درآمد از آن متضیبات زمان در نظر گرفته شود بنحویکه درآمد موقوفات در هر زمان جوابگوی احتیاجات موقوف علیه باشد. ثانیاً برای گسترش موقوفات بعنوان یک امر معروف نیازمند اصلاح قوانین آن در طول زمان براساس اهداف و نیات واقف می باشیم. در مدرسه عبدا... میرزا برای حفظ آن نیازمند کسب درآمد از موقوفات آن براساس نیازهای مدرسه می باشیم و نقش سازمان اوقاف در این قسمت نقش مشاوره حقوقی متولی خواهد بود که بعنوان یک بازوی کارآمد احقاق حق نماید.

ثانیاً میراث فرهنگی و وظیفه دارد در حفظ و مرمت این بنای ارزشمند که جزء معدود آثار تاریخی شهر می باشد اقدام لازم را بعمل آورد.

را با موقوفات به عنوان عوارضه محسوبند داد بحر در مومین صاحب زمین موقوفه بازنگری شود امید است حفظ و گسترش این سنت حسنه بتواند منشأ فضا آفرینی جدیدی در شهرهای ایرانی الاصل باشد.



مسجد جامع زنجان (سید)



- ۱- آشوری، داریوش، ما و مدرنیته، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران ۱۳۷۶
- ۲- ابن خردادبه، المسالك والممالك، به تصحیح دخونه، لندن ۱۸۸۹
- ۳- احمدین سلمان، ابوسعید: مقدمه ای بر فرهنگ و فق، انتشارات سازمان اوقاف ۱۳۵۸
- ۴- ابن الاثیر، عزالدین علی: تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، جلد سوم، به کوشش دکتر ناصری
- ۵- احتشام السلطنه: خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمد موسوی
- ۶- اصطخری، ابو اسحق ابراهیم: مسالك وممالك به اهتمام ایرج افشار، نگاه ترجمه و نشر تهران ۱۳۴۷.
- ۷- اهلرز، اکارت، موقوفات دینی و شهرسرق اسلامی، ترجمه دکتر مصطفی مؤمنی و دکتر محمد حسن ضیاء توانا، میراث جاویدان سال سوم شماره دوم تابستان ۱۳۷۴.
- ۸- امید یانی، سیدحسین، نقش موقوفات اسلام در پیشرفت علم و دانش، میراث جاویدان، سال چهارم شماره دوم تابستان ۱۳۷۴.
- ۹- براون، ادوارد: یک سال در میان ایرانیان، ترجمه ذبیح... منصوروی کانون معرفت ۱۳۴۴.
- ۱۰- تارونیه: سفرنامه تارونیه - ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، اصفهان، بی تا.
- ۱۱- نبوتی، هوشنگ: تاریخ زنجان ۱۳۶۷.
- ۱۲- حبیبی، سیدمحسن: از شار تا شهر، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۵.
- ۱۳- حموی، یاقوت: معجم البلدان، بیروت، جلد سوم، ۱۳۷۵.
- ۱۴- جمال زاده، احمد: اسلام و نیازهای نو، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان سال سوم، شماره ۱ بهار و تابستان ۱۳۷۶.
- ۱۵- دو کورتیو، موریس: مسافرت به ایران در دوران فتحعلی شاه قاجار، ترجمه محم هدایت، انتشارات جاویدان ۱۳۶۵.

- ۱۷- ژوبور، آمده: مسافرت در ایران و ارمنستان، عقلمی اعتمادمقدم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۷.
- ۱۸- سولتیگف، الکسس: مسافرت به ایران، ترجمه محسن صبا، انتشارات علمی و فرهنگی تهران ۱۳۶۷.
- ۱۹- شاردن، ژان: سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۵.
- ۲۰- شبلی، بصیرالملک: روزنامه خاطرات بصیرالملک، به کوشش ایرج افشار، محمد رسول دیارگشت، دنیای کتاب، تهران ۱۳۷۴.
- ۲۱- شیروانی، حاج زین العابدین: بستان السیاحه، تهران.
- ۲۲- شجاعی زند، علیرضا: مشروعیت دینی دولت واقتدار سیاسی دین، انتشارات تپیان، ۱۳۷۶.
- ۲۳- شریعتی، علی: جهان بینی و محیط، انتشارات نوری، بی تا، تهران.
- ۲۴- شکویی، حسین: جغرافیای شهرها، جهاد دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۵.
- ۲۵- شکویی، حسین: دیدگاههای نو در جغرافیای شهری، جلد اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، دانشگاهها (سمت) تهران ۱۳۷۳.
- ۲۶- عقد الدوله، احمد میرزا: از تاریخ عضدی، اضافات و توضیحات، دکتر عبدالحسین نوبلی.
- ۲۷- کاتوزیان، محمد علی: فره ایزدی و حق الهی پادشاهان، اطلاعات سیاسی اقتصادی سال دوازدهم، شماره نهم و دهم خرداد و تیر ۱۳۷۷، شماره های ۱۲۰ و ۱۳۰.
- ۲۸- کلاویخو: سفرنامه کلاویخو، ترجمه وحید مازندرانی، جلد اول، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.



- ۳۰- منشکینی، ابوالفضل: سیر تکوین شهروشنه‌رشنه‌ی در زنجان، پایان نامه فوق لیسانس، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۹.
- ۳۱- مستوفی، حمد...: نزه القلوب، به کوشش محمود دبیرسیاسی، کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶.
- ۳۲- مصاحب، غلامحسین: دایره المعارف فارسی، جلد اول، انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵.
- ۳۳- مطهری، مرتضی: مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، انتشارات اسلامی.
- ۳۴- مؤمنی، مصطفی: جایگاه وقف و وقفنامه در ساختارشناسی فرهنگی اجتماعی و کالبدی شهرها و روستاهای ایران، مجموعه مقالات سمینار جغرافیایی، شماره ۳ مشهد ۱۳۶۵.
- ۳۵- مؤمنی، مصطفی: جغرافیای جهان بینی و وقفنامه رشیدی، قسمت اول در نشریه وقف مبرات جاویدان، شماره ۳، سال اول، پاییز ۱۳۷۲.
- ۳۶- مؤمنی، مصطفی: جغرافیای جهان بینی و وقفنامه رشیدی، قسمت دوم در نشریه وقف مبرات جاویدان، شماره ۴، سال اول، زمستان ۱۳۷۲.
- ۳۷- مؤمنی، مصطفی: ردیابی فرهنگ وحی در ساختارشناسی فرهنگی - اقتصادی - کالبدی دوره آغازین شهر، دولت آباد ملایر، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی شماره ۲ سال اول، پاییز ۱۳۶۵.
- ۳۸- مؤمنی، مصطفی: سرچشمه های جهان بینی و آیین شهرسازی اسلامی، فصلنامه تحقیقات.

در شماره نخستین فصلنامه ( فرهنگ زنجان خردادماه ۱۳۷۹ ) وقایع مربوط به حمله روسیه به زنجان و تحول سیاسی و اجتماعی در ایران ( شهریور ۱۳۲۰ ) به اجمال و در خور حوصله و گنجایش صفحات این گرامی نامه انتشار یافت. عنايات و توجهات همشهریان حقیقت جو و طالب روشنگری، رویداد های ۶۰ ساله اخیر دیار سان، نویسنده را انگیزه ی دیگری شد که حوادث یک سال پرماجرای دیگر از شهرمان بازگو گردد و در نهایت بی غرضی و بی نظری این وقایع مورد بررسی تاریخی قرار گیرد.

ذبیح الله شاه محمدی

**ماجرای فرقه دمکرات  
در زنجان  
آغاز و انجام یک  
قیام**

ترجمه: ۱۳۲۲-۱۳۲۵ شمسی، ۱۳۹۱-۱۳۹۶ م



۲- طیف دوم که بر این ماجرا با توجه به آغاز و انجام آن، سوانح و علائق گردانندگان آن به دیده زد و بند های سیاسی و فلتت های اجتماعی و محرکات خارجی می نگردند و با عناوین (( غایبه آذربایجان )) (( غایله پیشه وری )) (( حکومت دموکراتها )) از آن یاد می کنند (۲).

مسلم است که دیدگاه هر دو جناح در تجزیه و تحلیل این حادثه تاریخی مطابق با گرایش های قلبی و احساسی و مرآی نویسنندگان آن خواهد بود. نویسنده این مقال که با اتکا به دیده هاوشنیده های خود در آن سالها و تعمق در صدها کتاب و مقاله و بیه یاری پرس جوی متعدد از مطلقان و بازیگران صحنه های آن نمایشنامه دراماتیک نظری جز بیان واقعیت ندارد.

ناچار از این نکته است که :

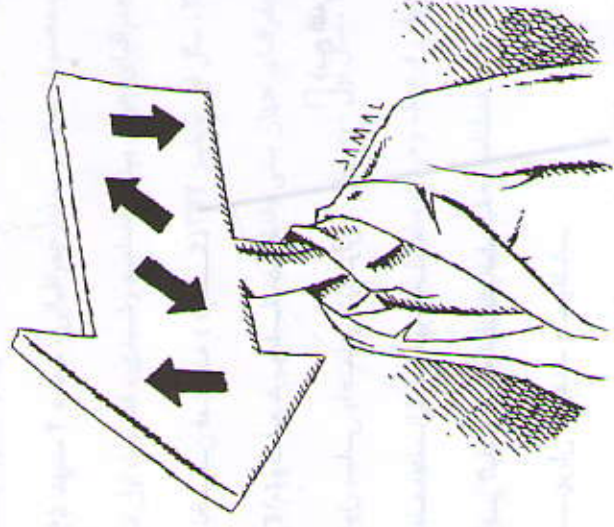
مانگونیتم بد و میل به ناحق نکنیم جامه ی کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم

### موجب تشویق چیست ؟

آن چه در بررسی این ماجرا موجب تشویق و تکراری نویسنده است دردی است جانکاه که معلول درک حقایق تلخی است که بعد از گذشت نیم قرن بر آشایان به مسائل سیاسی و اجتماعی آشکار گردیده است. در این حوادث سوز و درد انگیز که از آذرماه ۱۳۲۴ الی پایان آذرماه ۱۳۲۵ در منطقه گسترده یی برابر با خاک فرانسه : ( زنجان - آذربایجان شرقی و غربی ، کردستان ) رخ داده است هزاران نفر از همشهریان و مردم این منطقه وسیع خواه و ناخواه در گیر می گردند ، دو گروه از همشهریان وهم میهنان در برابر هم صف آرایی می کنند و با توپ و تانک و تفنگ در شهر و بیابان ، در قلل کوهها و عمق دره ها ، رو در روی هم و بیه روی هم آتش

بانهایت ناسف باید گفت این وقایع قابل تعمق آن چنان در پرده ابهام و توده ابرهای حب و بغض و اغراض ضد و نقیض پوشانده شده است که بیان و پژوهش عالمانه و محققانه عاری از خطا و لغزش و خالی از تسامح و تساهل نخواهد بود .

وقایع دردناکی که هنوز در نوشته های به جامانده از آن دوره و دوره های بعد آن ، در دو طیف مخالف هم در باره آن سخن بسیار گفته اند واز دو دیدگاه به نقد و تجربه و تحلیل آن پرداخته اند .



۱- طیف نخستین که از جانب نویسندگان چپ رو و بازماندگان طرفداران برقراری (( حکومت ملی )) تحت عنوان (( نهضت آذربایجان )) و (( قیام آزادی بخشی آذربایجان )) (( حکومت خود مختاری )) رنگ و جلالتی به آن داده شده بود و تا حد یک جنبش رهائی بخشی و یک قیام حق طلبانه برای آن قلم زده اند (۱)



که سربازان هندی، انگلیسی، امریکایی را از گذاره های خلیج فارس تا مرز جلفا می رساند و راه آهن نوپای ایران سنگینی ناکنهای عظیم و توپهای غول پیکر متفقین را تحمل می کرد (۴) تنگی معیشت، کمبود مواد خوراکی، ازمم گسسته شدن تاروپود اقتصاد شهری و روستائی، عدم اعتماد به سرمایه گذاری و دادوستد های بین شهری و بین المللی دور نمائی از منظر فقر و تنگت راپیش روی نهاده بود که باتوجه به شایعات و بیس بنی های ضد و نقیض زندگی مردم صفا و آرامش توأم با امید نداشته باشد.

در تنها خیابان شرقی و غربی تعدادی از مهاجران از روسیه برگشته (۵) چند رستوران و میخانه دایر کرده بودند که بیشتر عصرها، پاتوق افسران روسی بود و بعضی از این رستوران ها علاوه بر (مسکرات) با ساز و آواز و رقص و پایکومی نیز از این مهمانان ناخوانده پذیرائی می کردند شبانگهان دریکی دو نقطه شهر فیلم های سپید و سیاه جنگی، قسمتهایی از جنگهای شهر به شهر روس ها و آلمانیها به نمایش گذاشته می شد.

اکثرین سالها را امن سالهای تنگ و تنگ خوانده ام بی مصداق نیست: تنگی از این نظر که از همان سال ۱۳۲۰ لغای کریمه قحطی و کمبود مواد غذایی اولیه چون گندم، جو، برنج، قند، شکر، نمایان گردید و سالهای تنگ از این دیدگاه که مأسفانه معدودی از هم میهنان فرصت طلب و سودجو از موقعیت سوء استفاده کرده به اعمال زشت احتکار و قاچاق دست زدند و بر طرخی که متفقین برای آینده نگری جنگی و تاکتیک های آشوب افکن خویش اندیشیده بودند مهر تائید زدند و این قحط و غلا و زجر بلا مختص زنجان نبود و از تمام شهرها حتی پایتخت آشوب زده خیر هائی از طغیان بلوا که معلول فقر مواد غذایی و تنگی معیشت خانواده ها بود به گوش می رسید.

باری می کنند، مردانیکه بر اثر تلقینات فریبده سردمداران نهضت و به خیال رهاندن دهقانان و کشاورزان و رنجبران از مظالم مالکان، کارفرمایان، سرمایه داران، عمال حکومت جابر تهران و احبای زبان و فرهنگ قومی و ملی و ملیونهای مردمی که در این منطقه ستمدیده زندگی می کنند در کسوت ((دموکرات)) و ((فدائی)) تنگ بردوش و فشنگ بر کمر یک سال تمام بر زندگی ساده و خانواده آرزومند خود پشت پا زده و بیس از سالی نبرد و تلاش، آوارگی و غربت و زجر و حس نصیبشان می گردد و معدودی از آنان در جنگ های پارتیزانی و حمله ارتش نابود می گردند و گروه دیگری نیز با تعاقب یا تجاهل زیر لوای دفاع از مهین و مبارزه با ((تجزیه طلبی)) و پایه دستور حکومت مرکزی و ((پایتخت نشینان مرفه)) و یا احساس مسؤولیت وجدانی و میهنی و حتی مذهبی باشعار ((نصر من الله و فتح قریب)) یک سال تمام آوارگی و مصایب جنگ و گریز بیابانی راه جان می خرید، دوستانشان به جوخه اعدام سپرده می گردد و خانواده هایشان در بدر (۳) بسیاری از این هر دو گروه خود و فرزندان زنده اند و عکس های تنگ به دوششان بر دیوار خانه هایشان و نویسنده را این بیم عذاب می دهد که مبادا نکته ای به تقریر افتد که نمک باش دل دردمند آنان یا بازماندگانشان گردد و به زبان حال گویند:

تمییز نیک و بد روزگار کار نویست چو چشم آینه در خوب و زشت حیران باش

\*\*\*

### سالهای تنگ و تنگ:

از شهریور ۱۳۲۰ م قارن و همزمان با شدت گرفتن مخاصمات بین المللی که استقرار شورای شوروی در سراسر شمال کشور و آذربایجان و زنجان موجب تحول چشمگیر و عظیم اجتماعی و سیاسی در ایران گردیده بود، زنجان و زنجانیان نیز از این ناملایمات و مصایب برکنار نبودند خیابانهای حاکی شهر شب ها و روزهای شتاده شاهد حرکت کاروانهای جنگی بود



## عامل قحطی :

شرایط و درهم گستگی اقتصادی - سیاسی - اجتماعی و فقدان ارتباط مستقیم بین شهروان و روستاها به جهت نبودن امکان حمل و نقل و وجود ناامنی - رکود واردات و صادرات بالا رفتن تقاضای مصرف ارزاق عمومی در بازار - توجه به احتیاجات متفقین و سوء استفاده محسوران در خروج مایحتاج عمومی از مرزهای کشور مخصوصاً از سرحدات خوزستان ، بحرین عمیق رادرنزدگی مردم سبب گردیده بود (۶) عبارت فوق اگرچه به بعضی اذعان قحطی اشاره می نماید ولی بیان کننده علت اصلی نمی تواند باشد مگر اینکه به اسنادی دست یابیم که بر گزار از کلی گویی به روشن گرداندن علت واقعی یاری نماید .

## ادعای وزیر :

در خاطرات سیاسی فرخ که در همان سال وزیر داخله بوده و مستقیماً امور ((ارزاق کشور)) رابه عهده داشته می خوانیم (۷) قوای آلمان مثل سیل کوبنده و روینده استالینگراد را زیر گیار حملات بی درمی خویش گرفته بود . دستگاه تبلیغاتی ( گولز ) (۸) مدام نوید می داد که : کارروسیه شوروی تمام است و نیروی آلمان چند هفته دیگر به مرز ایران خواهند رسید . ارتش سرخ مردانه در مقابل حملات بی رحمانه آلمان مقاومت می کرد و آخرین نمرات خویش حتی جوانان تازه سال و پیر مردان رابه خطوط اول جبهه می فرستاد . در این میان مسئولین قوای متفقین عملاً احساس می کردند که ممکن است نیروی آلمان سبب استالینگراد را در هم شکسته و با ضربات دیگری به قفقاز و پس از آن به ایران نزدیک شوند و متعاقب آن احساس منطقی و غیر منطقی بود که تصمیم وحشتناکی برای نیروی فاتح در ایران گرفتند که

در عین حال این تصمیم بزرگترین فلاکت و نکبت را نیز برای ایران در سر داشته است : قوای متفقین در ایران دست به خرید آخرین آذوقه ایران زده بود که به محض نزدیک شدن نیروی آلمان به ایران همه خوار و بار جمع آوری شده را یک جا آتش بزد و ملتی گرسنه و بد بخت را در در جنگال آلمانها رها نماید آنها در واقع می خواستند قوای آلمان را در ایران به این وسیله ناتوان و سرگردان نمایند و به خاطر این تصمیم باکی نداشتند که ملیونها نفر از مردم ایران نیز در این نیرنگ جنگی نابود شوند (۱۰)

## شاهد عینی :

بنده نمی خواهم بر نوشته این زجل سیاسی که در جبهه قیام آذربایجان هم به استناداری آذربایجان آمد و ناکام برگشت مهر تأیید بزنم اما ناچار از این نکته هستیم که دیدیم و شنیدیم که در زنجان هم معدودی از محسوران از خدا بی خبر و فرصت طلبان از موقعیت باخبر ، در خرید و احتکار و فروش گندم با واسطه و بی واسطه دست یازیدند و در تاریکی شب دور از چشم مردم قحطی زده و در مانده به صدور گندم با کامیون های سرپوشیده و واگن های در بسته اقدام کردند و بیهوده نبود که در خیابان مسگرهای آن روز و سعدی جنوبی چند انبار محسوران به آتش کشیده شد و به تدریج صف مستضعفان قحطی زده و مستکبران زر اندوز مشخص گردید . درینا که حق نان و نمک و حس صیانت حقوق شهروندی و هم شهری گری مجال آن نمی دهد که ... سخن سرزسته گفتم با حریفان ... و بالاخره (۹)



## جمال کوپن:

زعمای شهر خیراندیشان برای کمک به معاش مستضعفان و خانواده های درمناده به نشر و توزیع کوپن ( کالا برگ ) نان و قند و مایحتاج اولیه اقدام کردند و برای نخستین بار جمال نامسارک کوپن را زیارت کردیم!

نانوائنها آردو گندم در ساط نداشتند در خیابان طالقانی انبارسیلو ی آن روز به محل بخت و توزیع نان انهم از اندوخته انبار اختصاص یافته بود و (( بربری )) هائیکه شبانگاه بخت می شد سحرگاهان ، بعد از نیم شبان بر روی گاری انباشته می گردید و هر گاری با تعداد ی از زن و مرد و کودک نامحلات دور و نزدیک رهسپاری شد و بدیهی است توزیع این بربری ها در مساجد محلات نیز با کشمکش و داد و قال همراه بود و این البته وضع نا سامان مستضعفان بود و بودند از همشهریان ، مالکان ، و مالداران و گندم اندوزان که به (( گندم آدم فریب )) دسترسی داشتند و دستشان باز و کامشان شیرین بود و به قول سعدی در قحط سالی دمشق هنوز عشق را فراموش نکرده بودند .

## حزب توده در زنجان:

سقوط حکومت استبدادی رضاشاه مجالی بود که گروههای سیاسی با عقاید وابده متفاوت پای به میدان گذارند و احزاب متعدد از چپ و راست و میانه رو و وابسته و مسد در هر گوشه یی قد بر افراشتند و (( حزب توده )) از اولین احزابی بود که به وسیله تعداد زندانیان سیاسی زندان قصر معروف ۵۳ نفر فعالیت تکوینی خود را آغاز کرد .

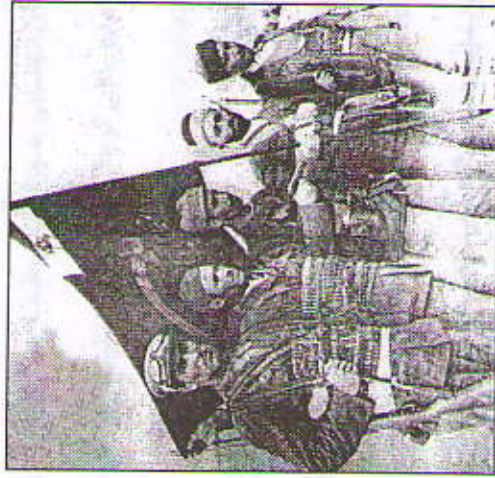
اولین گنگره این حزب در مرداد ماه ۱۳۲۳ رسماً در تهران گشایش یافت و هدف برنامه خود را مشخص گردانید و بلافاصله به ایجاد کلوبها و دفترهای خویش در استانها و شهرستانها اقدام کرد .

در زنجان در حالی که سربرازان شوروی در تمام مراکز اجتماعی و سیاسی تمرکز داشتند فعالیت حزب توده شروع شد در کلوبها یی که در چند نقطه شهرو وجود داشت برنامه های تظاهرات ، متینگ ها ، سخنرانیها تنظیم می شد و در هر ماه یکی دو متینگ عمومی به مناسبتهای گوناگون در میدانهای شهر برپا می شد و فعلاً این مراسم غالباً مهاجرانی تعلیم یافته و معدودی از مردم زنجان بودند که شور و شوق آزادی و خاطرات ستم کشی سالهای استبداد آنان را به این حزب کشانده بود ولی آنچه از وضع اجتماعی شهرو روحیه مردم استنباط می شد این واقعیت بود که حزب توده در زنجان نمی توانست بدون باری عوامل خارجی به یک قیام مسلحانه و نتیجه بخش امید وار باشد چرا که این حزب کارگران و کشاورزان را دو بازوی انقلاب می دانست در حالیکه در زنجان آن روز به جهت نبودن کارخانه های بزرگ ، کارگاههای گسترده طبقه کارگر به آن مفهوم که حزب توده در نظر داشت وجود خارجی نداشت جز کارخانه کبریت سازی که تعداد کارگران آن به یک هزار هم می رسید . سندیگاهای کاری و تنسیکلات وابسته به آنها هرگز نتوانستند گروهی مشکل و منضبط و آگاه به مسایل مرامی و حزبی و سیاسی به سوی خود جذب نمایند .

بازوی دوم یعنی طبقه دهقانان و کشاورزان به جهت عدم ارتباط دایم باشهر به خاطر نبود جاده و امکانات رفت و برگشت اکثر از مسایل سیاسی بی خبر بودند . از طرفی قریب به نود درصد این دهقانان و کشاورزان زیر نفوذ و فرمان مستقیم (( ارباب اراضی )) و خانها و فئودال های



سرانجام شوم زندگی و مبارزانش نیازمند مقالی دیگر است تنها باید اشاره کرد که این سید بچه خلخالی در اقیانوس انقلاب روسیه پرورش یافته و زندان رضاشاه را تحمل کرده و از تبریز به نمایندگی انتخاب شد و اعزازنامه اش تصویب نشده (( جلسه ای با حضور مظفر فیروز ، سید جعفر پیشه وری ، در خانه قوم تشکیل شد و این عجب که چند روز پس از این ماجرا همه ما شنیدیم که : صد هزار تومان از روسها پول گرفته و بطور ناگهانی به آذربایجان رفته است . (۱۱)



پرچم مبارزان و نیروهای مردمی زنجان بر علیه دمکرات ها ۱۳۲۵

و قتی در ۲۹ مهرماه ۱۳۲۴ گردانندگان فرقه دموکرات ، نخستین کنگره خلق آذربایجان را گشودند و تشکیلات این فرقه در آذربایجان و زنجان به مسلح کردن افراد خویش پرداختند دولت مرکزی به ریاست حکیم الملک به نیکی می دانست که طرح تصرف شهرها به وسیله فرقه آغاز شده است به همین جهت در ۲۵ آبان ماه یک ستون از قوای نظامی از تهران به طرف قزوین حرکت می کند و روز ۲۹ آبان ماه قوای شوروی مانع حرکت این نیرو شده

بزرگ بودند و قطعا' توان آن را نداشتند دور از چشم مباشران خانها و کدخداهایا به تشکیلات حزبی بیبوندند آنهم حزبی که نخستین هدفش تار و مار کردن همان ارباب و خانها بود .

### تشکیل فرقه دموکرات :

در همان ماههای سال ۱۳۲۴ سال که حزب توده در تهران و استانها به کشمکش های سیاسی با دولت های وقت و تحکیم موازین مرامی و حزبی خود پرداخته بود به ناگهان روز ۱۲ شهریور بیانیه تأمین حزب یا (( فرقه دموکرات آذربایجان )) به دو زبان ترکی و فارسی در سراسر آذربایجان و زنجان منتشر شد و مردم زنجان با خواندن اعلامیه (( دمکرات فرقه سنی )) متوجه شدند که باید در انتظار روزهای بحرانی و پر حادثه ای باشند . نکته جالب آنکه در این اعلامیه هنوز سخنی از خود مختاری و تجربه طلبی به میان نیامده و در ماده اول آن تصریح شده بود که به مردم آذربایجان آزادی داخلی ، مختاریت مدنی داده شود تا بتوانند در پیشبرد فرهنگ خود ترقی و آبادی آذربایجان با مرعی داشتن قوانین عادلانه کشور ، سر نوشت خود را تعیین نمایند . (۱۰) مناسبانه وقایع بعدی نشان می دهد گردانندگان فرقه چنان از شوق حلیم در دیگ افتادند که اعلامیه های بعدی را با امضاء (( باش وزیر )) و (( مجلس ملی آذربایجان )) و (( دوست آذربایجان )) منتشر ساختند .

### بانی فرقه دموکرات :

قبل از آنکه به وقایع زنجان بپردازیم بیان این نکته ضروری است که بانی فرقه



وسرهنگ اسمیرنوف روسی صریحاً به آنان اختلاس می کند که باید متوقف باشند و تلاش دولت حکمی و فعالیت علاء نماینده ایران درمجامع بین المللی نمی تواند راهگشای این مشکل باشد.

با متوقف شدن قوای اعزامی درشرف آباد قزوین مسلم شد که شهرهای آذربایجان یکی پس از دیگری سقوط خواهند کرد چراکه در همان روز حرکت نیرو ارتهران، پادگان سراب به وسیله دموکراتها تارومار گشته و قبل از آن شهرمیانه در چهارم آبان ماه به تصرف آنان درآمده



چهارم آذر ۱۳۲۴ در زنجان :

از اول آذرماه ۱۳۲۴ فعالیت دموکراتها برای تصرف زنجان تقریباً چشمگیر بود. آنچه راجع به وقایع چهارم آذر برای خوانندگان به ویژه برای همشهریان گرمی نقل می شود، علاوه بر مشاهدات شخصی و گفته ها و شنیده های بعدی براساس اخبار مندرج در روزنامه های کشور در همان روزگراست و جهت گریز ازاطالعه کلام فهرست وار وقایع آن روز به شرح زیر قابل توجه خواهد بود و بهتر است این نکته یاد آوری شود که در آن سال، نگارنده ۱۲ سال داشته و در دوره ابتدائی دبستان ۶ کلاس به فردوسی به تحصیل مشغول بوده است چنانچه درنقل اخبار ومطالب سهو و لغزش و حتی نکاتی ضد و نقیض به نظر برسد براساس همان غنر معقو خواهد بود.

۱- کمیته رهبری فرقه در زنجان مشکل از چند نفر بوده است که همگی از خانواده های سرشناس زنجانی و با شرکت یکی از زندانیان سیاسی دوره رضا شاه مشهور به ۵۳ نفر عملیات آن روز را طراحی و رهبری می کرده و جالب اینکه نام افرادی از مهاجران را در این کمیته

نمی بینیم و همین کمیته چند روز قبل به تبریز رفته و بافرقه دمکرات آذربایجان هماهنگی های لازم را برقرار نموده و شاید دستورهای لازم را گرفته است.

۲- صبح روز چهارم آذر عده ای از دموکراتها به ایستگاه راه آهن پورش برده و پاسبانان و نگهبانان را بدون زدن خورد خلع سلاح می نمایند و شنیده شد که روز قبل افسران و سرپرستان پایگاه راه آهن محل خدمت خود را ترک کرده و به تهران رفته اند!

۳- دومین مرکز نیروهای انتظامی حوزه نظام وظیفه بود در دروازه رشت جنب بیمارستان شفیه که این پاسگاه نیز بدون کوچکترین مقاومتی تسلیم می شود و سلاح ها کلا بدست مهاجمان دموکرات می افتد.

ماجرای این حوزه، پاسگاه ژاندرامری بسی جالب و خواندنی است. رئیس پاسگاه سروان جوانی است به نام ((بختیار)) و این همان بختیار است که پس از تسلط دموکراتها مأموریت می یابد که با چریکهای ((ذوالفقاری)) در جنگهای چریکی با فدائیان شرکت نماید ولی در شب قبل از آن وقتی فرماندار (فهیمی) و محمود ذوالفقاری موقعیت شهر و دفاع از شهر را بررسی می کنند می گویند: ((من حاضر نیستم جانم را به خاطر ایران به خطر اندازم)) راست هم می گفت چون یکی دو روز پیش ژاندارم ها را برای جمع آوری مشمولان نظام وظیفه به روستاها می فرستد و در روز چهارم آذر سوار درشکه می شود و دموکراتها بلافاصله وی را دستگیر می نمایند و لایذ روز دیگر به خاطر این ((مسالمت)) و ((خیراندیشی)) آزادی گردد و می رود تا به روزی که درجه سپهبدی را بردوش زند و دستگاه مخوف ساواک را وحشت انگیزترین دژ مقابله با مردان وزنان آزاده ایران قرار دهد و بعد در حالیکه دست و دامنش آلوده به خون و فساد و مغزش انباشته از طرحهای آنچنانی است سرازار خاک عراق درمی آورد و سرانجام گلوله ای دست پروردگانش در همانجا به زندگیش پایان می دهد.



سرکشان را فکند تیغ مکافات از پای / شعله رازود نشانند به خاکستر خویش

۴- از بعد از ظهر همان روز دمکرات‌ها در صدد تصرف شهر بانی نقرات خود را در سبزه میدان مستقر می‌سازند معدودی از پاسبانان در پشت بام شهر بانی و مناره‌های مسجد سید آمده دفاع هستند و ساعتی از دو طرف تیراندازی ادامه دارد. در این ساعت بازار و مغازه‌های خیابان‌ها تعطیل شده و مردم در خیابان حافظ نظاره گر ماجرا هستند. نزدیک‌های غروب (( کماندان )) روسی به شهر بانی آمده و به (( یاور قاطمی )) افسر نگهبان تکلیف می‌کنند که شهر بانی را تحویل دهد و تیراندازی را موقوف نماید. (۱۲)

۵- بانصرف شهر بانی، فیهی فرماندار در خانه ای پنهان می‌گردد و شهر کلا در اختیار دموکراتها قرار می‌گیرد قابل ذکر است که در این روز از طرفین کسی مقتول و مجروح نمی‌گردد و کمیته دمکراتها عملاً اداره امور شهر را به عهده می‌گیرد و از فردای آن روز نمایندگان کمیته به دوایر و بانکها و سازمان‌های دولتی مراجعه و با گماردن افراد خود در رأس آن مراکز به رتیق و ترق دوایر امور شهری پرداختند.

۶- شامگاه همان روز برادران ذوالفقاری از جاده همایون شهر را ترک کرده و از دستیابی دمکراتها در امان می‌مانند و همین چند نفر ذوالفقاری و یارانانشان هستند که هفته‌های بعد هسته مرکزی نیروی مقاومت و جنگهای پارتیزانی را علیه دمکراتها تشکیل می‌دهند و با دریافتی که قبل از چهارم آذر ۲۴ بین افراد آن خاندان و دمکراتها وجود داشته است مسلماً اسارت آنان عاری از قتل و شکنجه نبوده. گویانکه در انگیزه تشکیل این هسته‌های مقاومت از نظر اساتید ضد و نقیض فراوان است آنچه قطعی است امکان سازش و همکاری آنان با فرقه دمکرات همانند بعضی از خرده مالکان به هیچ وجه متصور نبوده است و فردای آن روز هم دیدیم که کل خانه‌های

ذوالفقاری‌ها به تصرف دمکراتها درآمد. تا ۲۵ آذرماه، روز بازگشت ارتش به زنجان و نزول بر طمطراقی آنان و یارانانشان به زنجان محل تمرکز ارگانهای مختلف فرقه تبدیل می‌گردد.

۷- در بیست و یکم آذرماه ۱۳۲۴ پس از تسلیم سرتیپ درخشانی در تبریز و تسلط کامل فرقه به آذربایجان، انسجام فعالیت‌های نظامی و سیاسی زنجان و آذربایجان تحت یک عنوان حکومت ملی آذربایجان مبین آن بود که طراحان اصلی این قیام منطقه وسیع زنجان را به جهت وابستگی زبانی و فرهنگی و البته موقعیت استراتژی منضم به آذربایجان ساخته اند و همچنین مسأله در کنفرانس‌ها و بده وستانهای بعدی قوام باستانین و سادچیکوف و نیز گردانندگان فرقه با دولت مرکزی بحث‌ها و حوادث جالبی را پیش آورد که انشاءالله در فرصت‌های بعد به آن خواهیم پرداخت (۱۳)

**پی نوشت‌ها:**

۰۱- رضا براهی در انقلاب ایران چه شده است و چه خواهد شد. انتشارات زمان. ۱۳۵۸. ایران

دو انقلاب ناکام داشته است اولی انقلاب مشروطیت و دیگری انقلاب دمکراتیک ملیت‌های ستم‌زده از سال ۱۳۲۴ تا جنبش ملی شدن نفت و نیز در کتاب (( گذشته چراغ راه آینده است )) از انتشارات جامی و در اکثر نوشته‌ها نیز که از رجال طرفدار حزب توده باقی مانده این عناوین را می‌بینیم.

۰۲- خاطرات سیاسی فرخ معصم السطنه و کیانوری و داعایش و (( بحران آذربایجان )) و (( آتش در آذربایجان )) نوشته (( نجفقلی بیسان )) و صدها اثر دیگر.

۰۳- در تصویری که از سال ۱۳۲۵ باقی مانده بر چم سبزی رامشاده می‌نمایم که در قسمت راست بر چم شکل شپرو خورشید و در وسط بر چم شکل یک (( ذوالفقار )) و در کنار آن آیه شریفه فصلنامه فرهنگ زنجان سال اول شماره دوم تابستان ۷۹



۰۷. خاطرات سیاسی فرخ (مقدم السلطنه) (کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ خ)

۰۸. (گوپلر) وزیر تبلیغات آلمان در جنگ بین الملل دوم.

۰۹. سالمندانی که آن روزها دربار بودند، کارمندان بازنشسته راه آهن، رانندگان زحمتکشی

که چون من شاهد عینی بودند صداقت مرا در نقل این پاراگراف می پذیرند ولی نام بردن آنان

(( محترمان )) و (( فرصت جوان )) در شأن این قلم نیست :

۰۱۰. گذشته چراغ راه آینده است، انتشارات جامی.

۰۱۱. خاطرات سیاسی فرخ صص ۶۱۵-۶۰۸ سرنوشت دردناک این پیشه وری بسی عبرت آموز

و تأثر برانگیز است و نشان می دهد بیگانگان در هر موقع چگونه برای پیشبرد مقاصد خویش

از مهره های نایخته و فریب خورده استفاده می نمایند، در یادداشت های همشهری در غربت

مانده خود (( دکتر جهانشاهلو )) می خوانیم : پس از آنکه پیشه وری فهمید روسها با قوام السلطنه

کنار آمده اند و کار و تمام است به دستور (( قلی اف )) فرار شد (( بی ریا )) راجانشین خود کند و من

و او و صادق یادگان به باکو برویم من و پیشه وری و یادگان طبق فرار قلی به سرکسولگری

شوروی نزد سرهنگ قلی اف رفتم و در اتاق کوچکی مارا پذیرفت. پیشه وری که از روش

ناجوانمرانه روسها نرأشفته بود پر خاش کرد که (( شما مارا آورده اید به میدان و اکنون که

سودتان اقتضای نمی کند ناجوانمرانه مارا رها کردید )) قلی اف که از جسارت پیشه وری سخت

برأشفته بود و زبانش تپق می زد یک جمله بیش نگفت : سنی گترن، سنه دیر گیت )) و یک

جمله دیگر بدان افزود که ساعت ۸ امروز رفیق کوزنف بیرون شهر سه راه تبریز جلفا

منتظر شماست.

به پایان زندگی پیشه وری در جای دیگر اشاره خواهد کرد.

(( نصر من الله و فتح قريب )) نقش زده اند و این پرچم را در جنگ های محلی افراد مسلح در انقاری ها با خود داشتند حکایت این بیوق نیز از اقوال مختلف شنیدنی است که فرصتی دیگر نباید، الفت خلوت تری!

۰۴. روزی هم اسرای آلمانی را در اتوبوسهای درسته و پرده کشیده دیدیم که متفقین به بهانه و وجود همین چند صد خانواده آلمانی کشور ما را در هم کوبیدند (( در بعضی اسناد تعداد

المانهای مقیم تهران را ۹۰۰ نفر قید کرده اند که از این عده ۲۳۰ نفر تحویل انگلیس ها شد که به اهواز انتقال دادند و بقیه از راه تهران نامرز ترکیه سر بازار روس بردند )) (در آخرین روزهای

رماشاه)) از انتشارات معین نوشته ریچارد استوارت ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی ۱۳۷۰.

۰۵. (( مهاجران )) آن عده از ایرانیان بودند که اواخر دوره قاجاریه و به ویژه پس از استخراج معادن نفت باکو در جستجوی کار و معیشت مناسب به آذربایجان شوروی مهاجرت کردند پس

از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ دولت شوروی به آنان اخطار کرد با تبعیت شوروی رابپذیرند یا از شوروی خارج شوند.

اکثریت این مهاجران، این تبعیت را نپذیرفتند و دو باره به کشور ایران به سامان زندگی قلی بازگشتند گروهی بسیاری از آنان پس از بازگشت به مشاغل و حرف مختلف روی کردند نه

در ساط آشوب زده آن روزها به روسها پیوستند و نه در ماجرای دمکراتها تنگ به دوش گرفتند. مناسبانه تعداد قبلی از آنان که انقلاب روسیه را هم تجربه کرده بودند و دارای روحیه ای

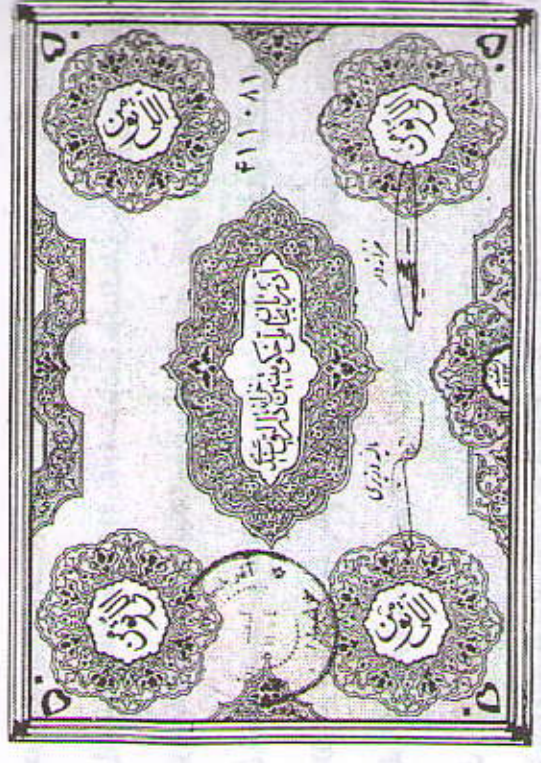
مبتخام و ولیده های کمونیزم بودند با القانات احزاب چپ و امید به آینده بهتر در مبارزات سیاسی این احزاب به ویژه دمکرات نقش های چشمگیری داشتند و پس از فروپاشی دمکراتها

بار دیگر معلم تلخ آوارگی و زندان و در بدری را چشیدند.

۰۶. گذشته چراغ راه آینده است )) جامی.



۱۳. «کماندار روس» البته روسی نبوده بلکه افسران مسلمان و گویا از مردم آذربایجان شوری و مسلط به زبان ترکی بوده. آقای کاظمی کارمند باز نشستہ بست و تلگراف آن روز نقل می کردند که اسم این «کماندان» بایف و در خانه مسکونی (( معینی ها )) جنب مسجد (( بدلیز )) ساکن بود.

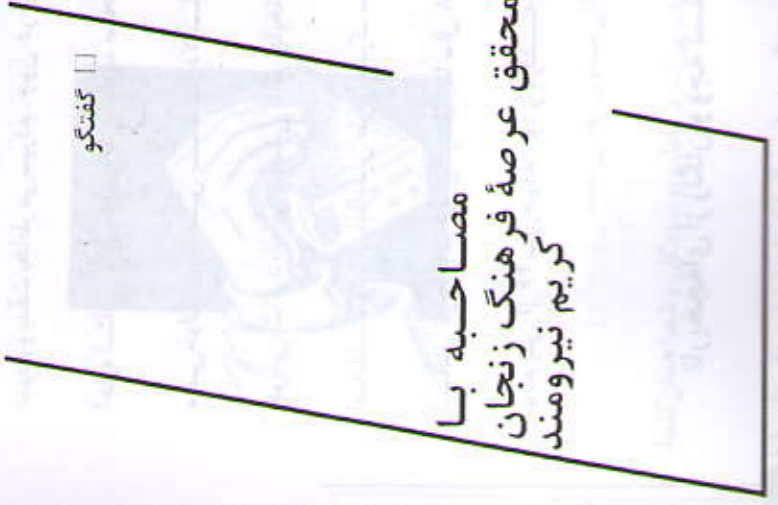


از زندگی خود آنچه را که لازم میدانید

□ گفتگو

با خوانندگان در میان بگذارید.  
اگر چه شرح حال خود را در کتاب ((حاطرات و خطرات)) نوشته ام باز فهرست وار بدین گونه یاد آور می گردم: در سحر گاه نخستین روز از فروردین ۱۳۱۰ هـ. ش در محله ((گونیبه)) شهر زنگان دنیا آدمم و پدر و مادرم با الهام از صفات پاک خداوند متعال نامم را ((کریم)) گذاشتند. در سال ۱۳۱۲ به محله میر فتاح انتقال یافتیم سه سال مادرم مرا به عنوان شاگرد پیش یک نفر کفایت به شاگردی سپرد. چون دوسستان و مشتری ها

**محقق عرصه فرهنگ زنگان  
با مصاحبه با  
کریم نیرومند**

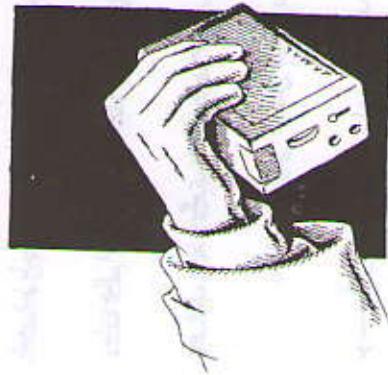




اشوری، سوابق زندگی در مناطق کوهستانی و اطراف رودخانه‌ها، آثار تمدن و زندگی انسانها از هزاره سوم پیش از میلاد مشهود است.

با فراز و نشیبها و شکست و پیروزی و کشتارها و غارتها و تخریبهای دهنشانه قبایل وحشی و افراد و سلاطین خود کامه، روستاها نابود و شهرها بارها و بارها از سکنه خالی و ویران گردیده و نتیجه زحمات و ابتکارات هنرمندان و صنعتگران غارت و یا نابود می‌شد و دوباره بر روی ویرانه‌ها شهری دیگر بوجود می‌آمد و زندگی از نو آغاز می‌گشت.

بنا به دلایل فوق هر چه از فتوحات اسلام به عقب برگردیم اسناد و مدارک مادی و معنوی ضعیف‌تر و ضعیف‌تر می‌گردد و هر چه از آن واقعه به جلو حرکت کنیم تاریخ بتدریج روشن‌تر و شفافتر می‌شود.



در کتاب تاریخ مفصل استان زنگان با ارائه دلایل مادی و معنوی به شرح آنها پرداخته‌ام و کاملاً آماده چاپ است. در اینجا فقط می‌توانم اشاره کنم در دوره ساسانیان نام شهر «زنگان» بوده و چون حرف «گ» در زبان عربی نیست، حرف «ج» را بجای حرف «گ» بکار بردند و «زنگان» مساوی جرجان، آذربایگان مساوی آذربایجان و زنگان مساوی زنگان شد.

اکنون با اینکه بیش از ۱۴ قرن از تسلط اعراب می‌گذرد و اغلب نویسندگان و شعرا همان کلمه

استادم برای خرید کفش به مغازه مراجعه می‌کردند و اغلب درباره حوادث و وقایع خوب و بد شهرهای همسوار شهرستان ما گفتگو می‌نمودند اما در مورد شهر و شهرستان زنگان حرفی نمی‌زدند. من به استاد می‌گفتم که چرا درباره این منطقه گفتگو نمی‌کنید؟ می‌گفت: در اینجا خبری جز برگزاری مجالس روضه‌خوانی و تشییع مرده‌ها و سرقیورفتن چیزی وجود ندارد.

از شنیدن اینگونه جمله‌ها دلم می‌گرفت و به گوشه‌ای می‌رفتم و مثل مادر مرده‌ها، گریه می‌کردم و از خدا می‌خواستم که مرا یاری نماید تا در آینده با تحصیلات عالی و تحقیق در سوابق تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و ... بتوانم شناسنامه کامل شهر و شهرستان زنگان را فراهم سازم تا خود و همشهریانم حرفی برای گفتن داشته باشیم.

از همان زمان با کمال حسارت و سماجت از پیر و جوان شهری و روستایی پرسشهایی می‌نمودم و بدقت بخاطر می‌سپردم. چون در بین افراد قایل، کسی سواد خواندن و نوشتن نداشت با اجازه استادم بالغ بر چهار سال طرف صحیفها نزد مدرّسان دلسوز مسجد جامع مقدمات عربی را می‌خواندم لیکن بنا به دلایل اقتصادی ناچار شدم هر سال نه ماه به چوبانی، شاگرد نانوائی و قصایی کارگر چاپخانه مشغول باشم و سه ماه درس بخوانم و داوطلبانه در امتحانات شرکت نمایم بدین طریق مدرک سیکل را در شهر زنگان، دیپلم و لیسانس فارسی و لیسانس تاریخ را در تهران گرفتم. و تا سال ۱۳۷۸ به تدریس دروس عربی و ادبیات فارسی مشغول بودم پس از ۴۶ سال خودم را بازگشته کرده، و اکنون در گورهدشت کرج ساکن هستم.

تاریخچه‌ای از زنگان و وجه تسمیه آن بیان فرمایید.



### در روند تکاملی زنجان چه کسانی را شاخص و اثرگذار می دانید؟

شهرهای زنگان، ایهر، سلطانیه، سچاس، سهروزد و ماهنشان امروز چون بین قزوین و تبریز و همدان در مسیر حرکت کاروان ها و نیروهای مسلح، ایلات و اشعار بود، همیشه مورد تاخت و تاز و قتل و غارت

مزبور را دوباره برگردانند.

چاقوسازی، قندشکن سازی باز دست دادن اصالت هنر باقی مانده و بقیه هنرها از بین رفته است.

اولیاء مسؤول باید در رواج دادن و زنده ساختن صنایع مذکور بکوشند و شهرت و اصالت صنایع

بهترین وجه انجام می دادند اما امروز فقط صنایع ملیله سازی و مسگری در حال نابودی و صنعت

زنان و دختران جوان بافت انواع عرقچین، جوراب، جامناری، گلایتون دوزی، قلابدوزی را به

مشغول بودند و هنرمند هنرهای خویش را بخاطر ارزش هنر در صنایع دستی بکار می برد.

قندشکن های محکم فولادی، قیچی های فولادی، مسگری، چارقی دوزی و انواع وسایل و لوازم زندگی

مشغول بودند و هنرمند هنرهای خویش را بخاطر ارزش هنر در صنایع دستی بکار می برد.

### وضعیت دیگر هنرها را در زنجان امروز چگونه می بینید؟

می دانیم از دیرباز، تاشصت و پنجاه سال پیش صنعتگران و هنرمندان شهر زنگان با حوصله تمام به

اقریش صنایع بیامداندنی در ملیله سازی، چاقوسازی، قاشق و چنگال برنجی و ریشویی

قندشکن های محکم فولادی، قیچی های فولادی، مسگری، چارقی دوزی و انواع وسایل و لوازم زندگی

مشغول بودند و هنرمند هنرهای خویش را بخاطر ارزش هنر در صنایع دستی بکار می برد.

بهترین وجه انجام می دادند اما امروز فقط صنایع ملیله سازی و مسگری در حال نابودی و صنعت

زنان و دختران جوان بافت انواع عرقچین، جوراب، جامناری، گلایتون دوزی، قلابدوزی را به

مشغول بودند و هنرمند هنرهای خویش را بخاطر ارزش هنر در صنایع دستی بکار می برد.

مزبور را دوباره برگردانند.

### در روند تکاملی زنجان چه کسانی را شاخص و اثرگذار می دانید؟

شهرهای زنگان، ایهر، سلطانیه، سچاس، سهروزد و ماهنشان امروز چون بین قزوین و تبریز و همدان در مسیر حرکت کاروان ها و نیروهای مسلح، ایلات و اشعار بود، همیشه مورد تاخت و تاز و قتل و غارت

مزبور را دوباره برگردانند.

چاقوسازی، قندشکن سازی باز دست دادن اصالت هنر باقی مانده و بقیه هنرها از بین رفته است.

اولیاء مسؤول باید در رواج دادن و زنده ساختن صنایع مذکور بکوشند و شهرت و اصالت صنایع

بهترین وجه انجام می دادند اما امروز فقط صنایع ملیله سازی و مسگری در حال نابودی و صنعت

زنان و دختران جوان بافت انواع عرقچین، جوراب، جامناری، گلایتون دوزی، قلابدوزی را به

مشغول بودند و هنرمند هنرهای خویش را بخاطر ارزش هنر در صنایع دستی بکار می برد.

قندشکن های محکم فولادی، قیچی های فولادی، مسگری، چارقی دوزی و انواع وسایل و لوازم زندگی

مشغول بودند و هنرمند هنرهای خویش را بخاطر ارزش هنر در صنایع دستی بکار می برد.

### موقعیت شعر و ادب در گذشته و حال زنجان چگونه بوده است؟

وقتی به سوابق شعر و ادب استان زنگان نگاه می کنیم و با زمان حال مقایسه می نمایم یک

نوع دوگانگی در آن مشاهده می کنیم، زیرا شعرای ما در گذشته می کوشیدند ضمن گفتن غزل در انواع

شعر نیز با رعایت صناعات ادبی منسجم و دلنشین طبع آزمایی کنند ولی بطوری که بارها شنیده ام در

زمان حال انجمن های شعرا به مناسبت هایی در مراسم تشکیل و ابراز وجود می نمایند و در نشریات

جز غزل چیز دیگری بچشم نمی خورد.

به نظر من یکی از علل درجا زدن و یا قهقرا رفتن فرهنگ و ادب ما، بی تفاوت بودن شعرا و

نویسندگان است. وظیفه شاعر و نویسنده روشن کردن و نمایاندن کمبودهای محیط اجتماعی، اوضاع

بی بند و بار و رقت آور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و مردم استان و بلکه ایران می باشد. گرانی از حد

گذشته و هر کس هر چه دانش می خواهد می کند و مرجع رسیدگی نیست.

شعرا و نویسندگان ما باید با سرودن اشعار انتقادی و طنز و مقالات مستقل دردهای جامعه

بهرسید، کجایی هستی؟ یا از کجا می آیی؟ خواهد گفت، زنگان چایی و اگر در بین راه شهر و روستا

بهرسید به کجا می روی؟ می گوید، زنگان! گید، بزم، می بینیم تسلط اعراب و گذشت زمان نتوانسته است

نام زنگان را به زنجان تبدیل کند. روی همین اصل من با توضیح اینکه چرا کلمه زنگان را برگزیدم،

می گویم کلمه زنگان را در آثارم بکار برم، با ارائه دلایل و اسناد پیشنهاد تغییر نام زنجان را به زنگان

به معاونت تقسیمات کشوری (استانداری) نمودم.

بهرسید، کجایی هستی؟ یا از کجا می آیی؟ خواهد گفت، زنگان چایی و اگر در بین راه شهر و روستا



عارف کسی است که بدون توجه به دنیا و آخرت جهت رسیدن به کمال، به ریاضت‌های نفسانی و مبارزه با آن بپردازد و فقط حضرت حق را شایسته پرستش بداند. عارف باید انواع سلوک، مقامات و احوال و ... پشت سر بگذارد، تا به مقام عرفان برسد. عرفا با تعمق در آیات قرآن و احادیث و اخبار و فلسفه و منطق دینی و اخلاقی و متون ادبی باعمل و رفتار و کردار و گفتار خدایسنانه خویش مردم زمان خود را به راه خداشناسی و همسوق دوستی دعوت می‌کردند.

خواجده عبدالله انصاری، شیخ ابوسعید ابوالخیر، شیخ عطار، سنایی غزنوی، سعدی، حافظ، مولانا محمد باخی، شیخ اشراق، (شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی) و صدها عارف و صوفی پاکدل و شیخ شستری با آفرینش آثار ادبی و عرفانی تخم امید به زندگی و معاونت و دستگیری از بینوایان و افتادگان، دفاع در برابر زورگویان، ایثار، در نهایت توکل به خدا را در دل مردم کاشته‌اند و گمشتی‌ها را گفته‌اند. دیوان اشعار و کتابهای جاوید ایران که همیشه مورد استفاده ادبا بوده است.

### مطبوعات زنجانی را به لحاظ کمی و کیفی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سابقه مطبوعات در استان زنگان از ۱۳۱۰ هـ.ش پیشتر نمی‌رود. پروین خیمه نخستین نشریه بود که به همت و پابرداری مرحوم میرزا عیسی خان قانون خواه بوجود آمد و در حدود پنج سال به حیات خود ادامه داد. روزنامه آذر در ۱۳۴۱ بمدت یکسال منتشر شد و روزنامه‌ها و نشریات صدای زنجان، صدای خیمه، قزل اوزن، شهباز و ... ابهر رود از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ خودنمایی کردند و پیام زنجان ۱۳۶۸، امید زنجان ۱۳۷۲، شهاب زنجان، امین زنجان، فردای روشن و مجله نگین سبز خرمدره شروع به انتشار کرده‌اند و هر یک در حد خود در تنویر افکار مردم و ابلاغ کمبودها به اولیا،

و تخریب زورگویان و خودکامگان داخلی و خارجی بود، و بارها و بارها اسپه‌های چبران ناپذیر دیداند در زمان حمله مغول بزرگترین صدمه را دید و چون شهر سلطانیه ساخته شد زنگان روستایی از روستاهای سلطانیه بشمار آمد.

از زمان آقامحمدخان قاجار شهر زنگان و روستاها و قصبه‌های آن روزی و شهرهای امروزی روستاها و عمران و آبادی گذاشتند، در زنگان بازارها و کاروانسراها و مساجد و آبنبارهای کوچک و بزرگ ساخته شد و اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردم رو به رشد و بهبود گذاشت و از اواخر مشروطیت محله‌های فقربین بیرون دیوارهای قلعه (قالاشکی، ایجاد گردید و دیوار قلعه که در حال فروریختن بود بتدریج از بین رفت و شهر توسعه یافت.

در زمان رضاشاه ابتدا خیابان پهلوی سابق و بعد رفته رفته خیابان و میدان‌های متعدد ساخته شد. با اجرای اصول انقلاب سفید شاه و مردم مهاجرت بی‌رویه و نامنظم روستائیان به شهرهای مهاجر پذیر شروع شد و روستاها یکی بعد از دیگری خالی از سکنه گردید و در شروع انقلاب اسلامی نیز این همان روند با شدت بیشتر ادامه یافت و این حرکت نا میمون هنوز هم ادامه دارد و شهرک‌های متعدد با ساخت و سازهای گوناگون در پیرامون شهرها بوجود آمد و شهرهای جدید با کمترین امکانات رفاهی و ... ظاهر گشت و کشاورزی و دامداری ضعیف‌تر و صنعت نو پا در حال پاگرفتن است.

### در مورد نقش عرفان و عارفان در آفرینش آثار ادبی بیاناتی داشته باشد.

با توجه به حدیث موضوعه «من عرف نفسه عرف ربه، عرفان از کلمه معرفت مشتق گردیده



مقیاسه‌ای بین زنجان امروز و دیروز از دید فرهنگی داشته باشید.

کردم.

حیف از این مسئولین و استان کموش و سردرگریان و نفرین برمن که عمر خود را چنین صرف بکنند.

متأسفانه نه استانداری و نه ارشاد اسلامی زنجان و نه برنامه و بودجه و نه انتشاراتی‌های این شهرستان یکقدم پیش نهاده‌اند.

جلد از ۶ جلد کتاب مزبور از دور خارج شد و فعلاً چهار جلد آن با کمی تغییر آماده چاپ است.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (قسمت توزیع کاغذ) و به اندازه یکسال وعده‌های سرخرمن استاندار وقت و معاونانش قادر به چاپ نشدند تا قزوین و تا استان زنجان متفک گردید و در نتیجه دو

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی اجازه چاپش صادر شده ولی بعلت کارشکنی‌های بانک صادرات و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (قسمت توزیع کاغذ) و به اندازه یکسال وعده‌های سرخرمن استاندار وقت و معاونانش قادر به چاپ نشدند تا قزوین و تا استان زنجان متفک گردید و در نتیجه دو

جلد از ۶ جلد کتاب مزبور از دور خارج شد و فعلاً چهار جلد آن با کمی تغییر آماده چاپ است.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (قسمت توزیع کاغذ) و به اندازه یکسال وعده‌های سرخرمن استاندار وقت و معاونانش قادر به چاپ نشدند تا قزوین و تا استان زنجان متفک گردید و در نتیجه دو

جلد از ۶ جلد کتاب مزبور از دور خارج شد و فعلاً چهار جلد آن با کمی تغییر آماده چاپ است.

مقیاسه‌ای بین زنجان امروز و دیروز از دید فرهنگی داشته باشید.

کردم.

حیف از این مسئولین و استان کموش و سردرگریان و نفرین برمن که عمر خود را چنین صرف بکنند.

متأسفانه نه استانداری و نه ارشاد اسلامی زنجان و نه برنامه و بودجه و نه انتشاراتی‌های این شهرستان یکقدم پیش نهاده‌اند.

جلد از ۶ جلد کتاب مزبور از دور خارج شد و فعلاً چهار جلد آن با کمی تغییر آماده چاپ است.

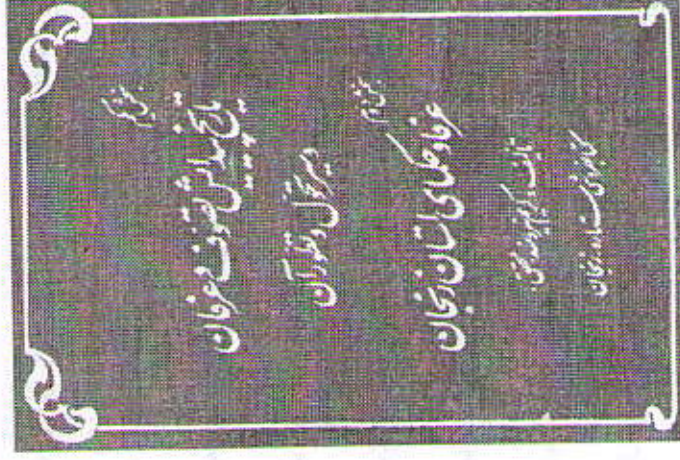
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (قسمت توزیع کاغذ) و به اندازه یکسال وعده‌های سرخرمن استاندار وقت و معاونانش قادر به چاپ نشدند تا قزوین و تا استان زنجان متفک گردید و در نتیجه دو

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی (قسمت توزیع کاغذ) و به اندازه یکسال وعده‌های سرخرمن استاندار وقت و معاونانش قادر به چاپ نشدند تا قزوین و تا استان زنجان متفک گردید و در نتیجه دو

جلد از ۶ جلد کتاب مزبور از دور خارج شد و فعلاً چهار جلد آن با کمی تغییر آماده چاپ است.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (قسمت توزیع کاغذ) و به اندازه یکسال وعده‌های سرخرمن استاندار وقت و معاونانش قادر به چاپ نشدند تا قزوین و تا استان زنجان متفک گردید و در نتیجه دو

جلد از ۶ جلد کتاب مزبور از دور خارج شد و فعلاً چهار جلد آن با کمی تغییر آماده چاپ است.



کتابهای (۱- سخنوران و خطاطان را با اضافات و الحاقات و حذف و اصلاح به نام سخنوران و هنرمندان استان زنجان، آماده به چاپ کرده‌ام

۲- تاریخ عرفا و حکماء زنجان را نیز با اضافات و الحاقات زیاد آماده به چاپ کرده‌ام

۳- زندگی‌نامه علماء روات استان زنجان

۴- زندگی‌نامه رجال لشکری و کشوری استان زنجان در حال چاپ است.

مقیاسه‌ای بین زنجان امروز و دیروز از دید فرهنگی داشته باشید.

کردم.

حیف از این مسئولین و استان کموش و سردرگریان و نفرین برمن که عمر خود را چنین صرف بکنند.

متأسفانه نه استانداری و نه ارشاد اسلامی زنجان و نه برنامه و بودجه و نه انتشاراتی‌های این شهرستان یکقدم پیش نهاده‌اند.

جلد از ۶ جلد کتاب مزبور از دور خارج شد و فعلاً چهار جلد آن با کمی تغییر آماده چاپ است.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (قسمت توزیع کاغذ) و به اندازه یکسال وعده‌های سرخرمن استاندار وقت و معاونانش قادر به چاپ نشدند تا قزوین و تا استان زنجان متفک گردید و در نتیجه دو

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی (قسمت توزیع کاغذ) و به اندازه یکسال وعده‌های سرخرمن استاندار وقت و معاونانش قادر به چاپ نشدند تا قزوین و تا استان زنجان متفک گردید و در نتیجه دو

جلد از ۶ جلد کتاب مزبور از دور خارج شد و فعلاً چهار جلد آن با کمی تغییر آماده چاپ است.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (قسمت توزیع کاغذ) و به اندازه یکسال وعده‌های سرخرمن استاندار وقت و معاونانش قادر به چاپ نشدند تا قزوین و تا استان زنجان متفک گردید و در نتیجه دو

جلد از ۶ جلد کتاب مزبور از دور خارج شد و فعلاً چهار جلد آن با کمی تغییر آماده چاپ است.



برابر ۱۲۸۱ هـ ش سبک جدید با اقدام و زیرساخت‌ها و آمین فره وشی آغاز گردید و بعدها روشنفکران معظم و شخصی از میان مردم استان فعلی و شهرستان آن روز زنجان یکی بعد از دیگری به تأسیس دبستانهای ملی پرداختند و اهانت‌ها و آزار و تهدیدها و تهمت‌های افراد مغرض و مخالف با راه جدید را بجان خریدند و در ۱۳۳۷ برابر ۱۲۹۸ هـ ش نخستین دبستان دولتی به نام فردوسی بوجود آمد و بهیوسته مکتب‌خانه‌ها تعطیل و دبستانها و دبیرستانها تأسیس می‌شد و از ۱۳۵۵ هـ ش مدارس عالی و دانشگاه‌ها و دانشگاههای زنجان، علوم پزشکی، علوم پایه، آزاد، پیام نور و دانشسراهای معلم بخودنمایی پرداختند.

بسیاری از هموطنان مانند من آرزو داشتیم که با توسعه مراکز فرهنگی و آموزشی و مراودات دانشجویان شهرهای مختلف با مردم شهرهای استان زنجان فرهنگ اجتماعی و فکری و علمی و فرهنگ شهرنشینی توسعه یابد و نواقص اصلاح گردد متأسفانه هنوز هم همان تنگ‌نظری‌ها، من من گفتن افراد و سوء نیتها و رفتارها و تصفیه حسابهای شخصی و ... از بین نرفته است. بقول معروف خفته را خفته کی کند بیدار؟

### پیشنهاد شما برای بهبود وضع فرهنگی زنان چیست؟

اولیاء امور که سمت نمایندگی دولت و سرپرستی ارگانها و ادارات و سازمانها را دارند، به کارشناسان جامعه‌شناسی و زیست‌شناسی و متخصصان امور اجتماعی و فرهنگ و ادب جلسات پربا و سازنده داشته باشند و علل عقب‌ماندگی و عدم تحرک مردم و رکود اقتصادی و اجتماعی و فرهنگ

استان را پیدا کنند و به رفع و اصلاح آنها بپردازند. با این شرط این امر بهانه‌ای نباشد که جلسات وقت تلف کن و تعارضی و تقسیم بودجه‌ها می موجود بین خود و صرف هزینه‌های هنگفت و در آخر هیچ گردد.

از قدیم بدون کوچکترین تغییر انواع تفریح و پرکردن اوقات فراغت اهالی اعم از جوان و پیر، زن و مرد با رفتن به مجالس روضه خوانی و عزاداری و تشییع جنازه، شرکت در ایام ثلاثه و اربعین و سالگرد مرده‌ها انجام می‌گیرد و مجالسی برای فکر کردن به کمبودها و نارسایی‌های شهر و محله و مبارزه با آگرنی روز افزون را نداشتند. در این میان سه گروه حد اکثر استفاده را می‌برند.

- ۱- بعضی روضه خوانها و وعظ که گفتارشان از شدت تکرار مکررات تهوع آور شده است.
- ۲- برخی نوحه سراها و مرثیه‌گوها و مرثیه‌خوانها.
- ۳- جمعی از اولیاء امور که با استفاده از سکوت مردم و نخوابتن مسئولیت از آنها به ریش همه می‌خندند و استراحت می‌نمایند.

من هر بار که وارد اتاق مسئول مطبوعات و امور فرهنگی اداره کل ارشاد استان زنجان می‌گردم به ردیف کتابهای چاپ شده در استان زنجان در کمد مربوط نگاه می‌کنم جز کتابهای نوحه چیزی نمی‌بینم. چرا باید فرهنگ ما این قدر منقطع و مشقوق مرثیه و گریه و عزاداشد؟ و از عیوب و کمبودها غفلت کند؟ چرا نباید اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی از مؤلفین و مصنفین خوب و روشنفکر حمایت کند و آنان را السیر انتشاراتی‌های تک سرمایه و وقت تلف کن ن سازد؟

### در پایان اگر سخنی با خوانندگان گرمی دارید، ارائه فرمایید؟







راسر چندین درخت تبریزی در چمنان روزگرم بسیاری  
 چون حنا سرخ و همچو آتش گرم  
 زادگاه من افسانه ما  
 گوهرش همچو کودکش پاک  
 که بهشتش ندیده اندر خواب  
 بیادگیر این دو نام نوییاد  
 جغتاورا مگسوی ز زینه  
 گویمت شرح درد این غصه  
 بر سر نال خاک رفت آن روز  
 مسجدی ساختیم و جای نماز  
 همچو موران به تاختن بودیم  
 در کنارش به پاکیم از سنگ  
 دست من را گرفت چون بر قو  
 گفتمش ول کن او نکرد ولم  
 برد بالا نشانند بر گردن  
 من به فریاد لب به خنده عمو  
 هفت سالت تمام گشت امروز  
 آن که ما خواستیم آن شدهای  
 می زدم با دو پا به دوش و تیزش  
 من گرفته به چنگ سوی سرش

دانه ها شان چو گوشواره گوش  
 روشنی بخش دیده بود از دور  
 همچو یاقوت و لعل رسانی  
 از نزاراد اصیل ایرانی  
 بر فلک دست برده از لب جو  
 هر یکی تاجدار و پادشهی  
 میوه دار است و آشیانه ماست  
 تا رسیدی شتاب کن دیر است  
 فاخته می کند شکری بریزی  
 خنده کبک و ناله بلبل  
 می پرد بوند بوند وقت سحر  
 قمری و عنده لب و سهره و سار  
 پُر زرقاص روبه و خرگوش  
 سرگذشتی نهفته عبرت بار  
 راز و رمزی ز عشق گویم و یار  
 بسرایم به غنچه و داوود  
 گویم از سرگذشت و دیده خویش  
 یازده روز رفته بود از مهر  
 ماحصل آنچه بود شد حاصل  
 دل من از فراق باغ به داغ

حوتیه ها را کوفته در اعروش  
 رنگ زرد طلایی انگور  
 صراحی و قلاچی و شانی  
 گوجه سبز و سرخ سلطانی  
 گوش در گوش دست چپ گردو  
 دوش بر دوش دست راست بهی  
 آن سر باغ اگر چه ناپیداست  
 بر زسیب و انار و انجیر است  
 از سر شاخه های تبریزی  
 در میان بوته های سنبل و گل  
 بلبل از شاخه های سنبل تر  
 عاشقان چمن به ناله زار  
 بسجده زارش شبانه سر تا گوش  
 در چنین باغ و در چمن گلزار  
 باش تا از زسور و از مرمار  
 نغمه باغ را زبهرده عود  
 لبیک اینجا حدیثی آمد پیش  
 مهربان بنمود از ترازو چهر  
 کار انگور باغ شد کامل  
 سوی منزل شتافتیم از باغ



او سر حال و من به لوزه چوبید  
 بزرای را کشیده بُرد به بند  
 مردی آنجا نشسته بر سر کار  
 هیچ عظم به جانی نرسید  
 از سح دست من گرفت آرام  
 تنگ و تارک همچو تنگه گور  
 همه با کفش و جامه‌های نظیف  
 ایستاده به شغل شاغل خویش  
 خاک گل بسته بر لب و دهانم  
 گفت: از آنجا که آمدی برگرد  
 توده‌ای گردو خاک بیهوده  
 شرم کردم چو بیدار زیدم  
 کرده اندیشای در ارزش من  
 عیبی بوخورد و لار بو مشکل حل،  
 می‌شود مشکل تو حل این جا  
 در زد و گفته شد: بیا، در حال  
 هیچ یا دم نمانده چندی و چون  
 آن جوان رفت و گشت در بسته

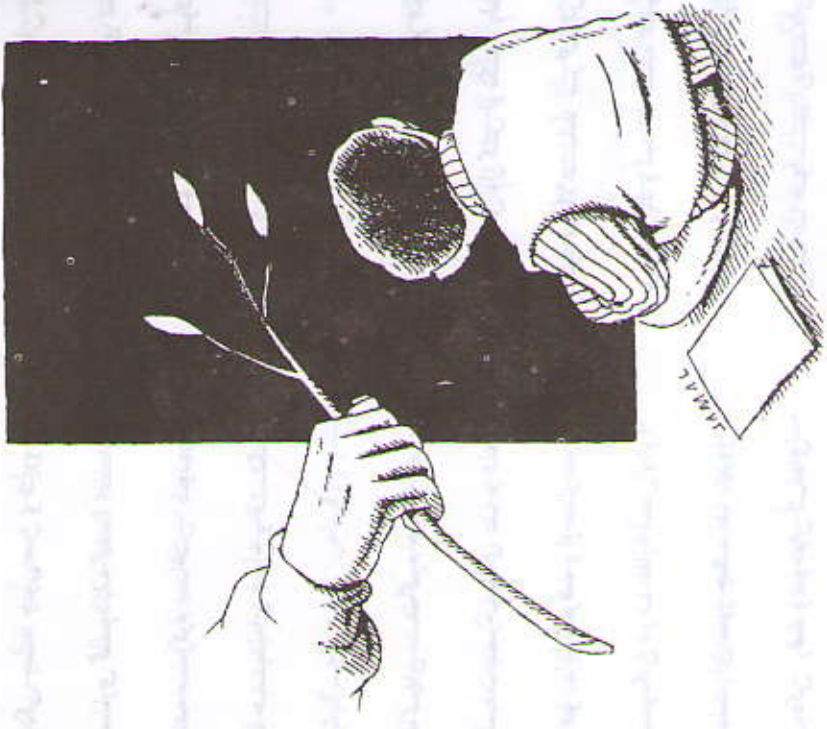


دم زدن هم به سینه سخت شده

تا رسیدیم بر سرای امده<sup>(۱)</sup>  
 از رودخانه ای بزرگ و بلند  
 رفت در یک اتاق بسپردار  
 از سلام و علیک و گفت و شنید  
 سرود بالا بلندخوش اندام<sup>(۲)</sup>  
 بُرد / در یک اتاق تنگِ نمور  
 کودکان روی تختها به ردیف  
 و آن زن پیر عیبکی در پیش<sup>(۳)</sup>  
 تا مرا دید و چاک پیرهم  
 بانگ زد بر بلند بالا مرد  
 چیست این وحشی گل آلود  
 فارسی گفت لیک فهمیدم  
 مرد رعنا چو دید لرزش من  
 گفت با من او غول دالیمجان گل  
 گفت: فرزند من ترس و بیا  
 رفت و از یک اتاق رو به شمال  
 سح دستم گرفته رفت درون  
 روی تختی نشستم امده



کودکان میخکوب تخت شده



لا به کردم در او نشد کاری  
 منم بزم سوی باغ و بستانت  
 ادب و درس دین بیا موزی  
 من بی کفش پابرهنه خام  
 بر زمین نهاده دست گرفت  
 پیرهن چاک و سینهام خاکی  
 او روان بسوز و من دوز بی او



در میان اتاق سردی خست  
دیدمش چون یزید و شمر دنی  
یا یکی ماگیر مازافسا  
من ندانستم او جدا می دید  
به سر و زوی کودکی بدبخت  
سینه را پر زاه می کردم  
ناگهان در زدند و مردی چاق  
ماگیر آن دو را چو دید آنجا  
خام شد و خاضعانه کرد سلام  
گفت و گو شد میان هر سه روان  
چون سخن گفت در اتاق آغاز  
مرد چاق شریف پر خنده (۵)  
کودکی را اشاره می فرمود  
نام خود را ز پیش نام پدر  
از چنان ماهرانه جفت به تاق  
کودکی را نبود نام به یاد  
کودکی خود پدر نمی فهمید  
فارسی خود نبود در میدان  
عاقبت گفت مردیک سیر:  
باز گوید به من یکی نوزاد

ایستاده چو باستان سر پست  
تازانه به دست و بد دهنی  
مارها روی میز چوب و عما  
در زمان تازانه می گردید  
می نشست آنچنان نهاله سخت  
لرز لرزان نگاه می کردم  
با جوان آمدند توی اتاق  
رفت و در گوشه ای خیزد آنجا  
دست بر سینه ایستاد غلام  
من ندارم به خاطر آن سخنان  
شد دهنها چو گل، نشها باز  
بزد تنها حریف پر سنده  
تا به پا خیزد و بگوید رود  
پیش آن نیکمرد باز بگر  
خنده پیچیده بود توی اتاق  
کودکی داده بود یاد به یاد  
و آن دگر خود عمو پدر می دید  
همد بودیم ترک و ترک زبان  
دگترین فارسی خامید نه دیدر؟  
این، ترکی به فارسی شد چند؟

من ندانسته خود بلند شدم  
گفتم اقا هزاره می گویند  
گفت: این از کجا تو می دانی  
گفت یعنی چه؟ - گفتش: مادر  
دانه های سپید را درشت  
گویند او با هزار مهر و وفا  
گفت: صد آفرین بلند بلند  
نام تو چیست؟ - گفتش: بهروز  
مرد صاحب کمال خیر اندیش  
لحظه ای ایستادم و مساندم  
با چنان دست و پای خاک آلود  
درد لدم بود کاش می مردم  
با نگاهی که مرد در من دید  
گفت: امروز آمدی پسر؟  
از سر کوه چام گرفت به زور  
ورنه من کیف و کفش در خانه  
ببار دیگر پیش خواند مرا  
رفتم و گفتم در حیاط نگر  
پری نازین در اول صف

وارد گوید چون و چند شدیم  
گفتیرین را بسیار می گویند  
گفتمش از سپند رحمانی  
چون سپندان کند مرا در سر  
گیرد و می زند مرا از پشت  
ای اوزه رایک هزار درده دوا.  
آفرین بین چه های و هوی افکند  
پدرت کیست؟ - مشهدی نرور (۶)  
با محبت مرا بخواند به پیش  
هول و لا حول هر دو می خواندم  
شرم کردم ولی ز شرم چه سودا  
نام جد پدر نمی برم  
قصه کفش و شرم من فهمید  
گفتم: آری عموی در به درم  
کرد در این خرابه گور به گور  
دارم و جامه های شاهانه  
بر سر آسمان نشاند مرا  
ایستاده در صف همه بکمر  
ایستاده دراز بی مصروف



پاداشتها!

۱- گلستان و بوستان نام در لغتنامه‌ای بود که برای نخستین بار در میاندوآب تأسیس شده بود.

۲- خانه بافجه‌ای بزرگ بود در سر آقار و منهد که مردانی از مریحوم حاج علیخان حسینان ساخته در اختیار اداره معارف گذاشته بود.

۳- شادروان خدا و پردی شادروان که در آن روزگار رنگ میاندوآب حتی مسلم است و هرگز خدمات ایشان و مرحوم اسماعیل دربندی و شادروان فتح‌الله کدانی فراموش نشدنی نیست و از دیگران چو آقای حسین ظهوریان و آقای عبدالله خامنه‌ای و عادی معینان و... یادگونی است - که عمرشان دراز باد - و بیش از شماره انگشتان دست نیستند و دهبرائی که امروز خدمت می‌کنند همه دست پروردهٔ امثال ایشان هستند.

۴- شادروان شهیدی خانم که با همسرش مرحوم بدری هر دو پیر خمیده قامت و فارسی زبان بودند و نمی‌دانم چرا به میاندوآب آمده و آنجا مانده بودند و معلمی می‌کردند!

۵- ظاهراً آقای درقانی نامی فرنگ و معارف میاندوآب بودند. یا شاید میریوسف فریسی که نظیر این مرد کمتر آید ذکرش بخیر باد.

۶- نام جد مادری پدرم بود. نام پدری مرحوم من مجید توریان تنها پسراد شهر ما بود که در خطهٔ و قلم و نام نگاری آوازه داشت - وراثش پر نور باد.

۷- مرحوم محمود فیروزی پسر عموی مادرم بود. روان هر دو شادباد.

بش من ار گوش کن باهوش  
 سپین هزارست و زودتر برگرد  
 □  
 رفتم و گفتم آنچه بود پیام  
 عرق شرم کرده تن را خیس  
 می‌دویدم ز پیش صف من خام  
 شد شد پیش پای این درویش  
 (۷) سرتگون روی سنگ فرش زمین  
 گشت خویین و من شدم بی‌هوش  
 دهم راه خاک و خون آلود  
 گفتم ای عمومی خوب بیا  
 من شدم خود گل گلستان  
 دست بشکست با سری بست  
 کودکی با جویازی در کف  
 عمرش ایک رسیده بر سر شصت  
 با همان شیوه راه می سپرم  
 دل من پر زخون و دست، گلی‌ست  
 پانزدهم میان شارع عام  
 جشن پایان هفت سالم بود  
 عید قطر ساعت دو نیم صبح







بسیار مجذوب خود کرد و دریکی از سفرها

از دمشق به حلب رفت و در آنجا پادشاه

ظاهر پسر صلاح الدین ایوبی و دانشمندان

دیگر آشنا شد . ملک ظاهر بسیار مجذوب

حکیم جوان سهروردی شد و از وی خواست

تا در حلب پیش او ماندگار شود . وی سی سال

از عمرش سپری شده بود که در حلب

ماندگار شد و میان فلسفه و عرفان که تا آن

روز گسار از یکدیگر دور بود پیوستگی

استوار برقرار کرد . بدلیل همین گستاخی و به جهت اینکه در ترویج حکمت خسروانی از تفسیرات

ایرانی و حوزة دیانت زرتشتی بهره می برد متعصبان و خام اندیشان وی را به بد دینی و الحاد متهم

کردند و به همین منظور علمای حلب خون او را مباح شمردند . سرانجام صلاح الدین ایوبی

فرمانروای مصر و شام فرمان قتل وی را صادر کرد و روز پنج رجب ۵۸۷ هجری در سن ۳۸ سالگی

در زندان خفه اش کردند و جسد او چندین روز بیدار آویخته بود . در تاریخ وفات سهروردی

اختلاف هست دکتر سید جعفر سجادی در مقدمه کتاب (( حکمه الاشراق )) وفات یا قتل وی را

سال ۵۸۱ می نویسد .



در ایران بود رفت و در آنجا بسیاری از کتب فلسفی را که در آن سامان بود آموخت و تحصیلات  
صوری خود را نزد ظهیر الدین قاری یا فارسی کامل کرد .

از مجموعه رسائلش پیداست که با صوفیان برخوردها و ملاقاتها داشته است از اوان  
جوانی به سیروسلوک و ریاضت پرداخت و به مقام مکاشف نائل آمد وی همچنین در علم غریبه  
نیز دستی داشته است .

**مذهب سهروردی :**

چنانکه در مقدمه کتاب خود (( حکمه الاشراق )) اظهار کرده ، وی از لحاظ مذهب

از ثنویت مجوس و الحاد دوری و بیزاری می جوید و خود را از آنها مبرامی داند و می گوید منظور از

نور و ظلمت همان ثنویتی که مجوسان کافر و مانیان ملحد نسبت می دهند ... از این بیان معلوم

می شود که شیخ در معرض این اتهام بوده که احیاناً او را مجوس یا مانوی می شمرده اند

و با صراحتی که خود شیخ دارد محلی برای اینکه او را زرتشتی بدانیم باقی نمی ماند .

**سفرهای سهروردی :**

سهروردی بعد از اینکه تحصیلات رسمی و صوری خود را در اصفهان کامل کرد به

سفر در داخل ایران پرداخت و بسیاری از مشایخ تصوف و ملاقات کرد و بسیار مجذوب آنان شد

و در همین زمان بود که راه تصوف پیمود و دوره های نداری و فقر را به اعتکاف و عبادت و تأمل

گذراند . پس از آن به خارج از ایران از جمله به آناتولی و شامات سفر نمود و مناظر شام او را

بسیار دوست داشت

سفرهای سهروردی

سفرهای سهروردی

سفرهای سهروردی



در کتاب (( سه حکیم مسلمان )) ، سید حسن نصر ، اشاره می کند که صلاح الدین تخت تأثیرپذیر قرآنی گیرد و عقابت به دستاویز آنکه وی سخنانی برخلاف اصول دین می گوید از ملک ظاهر خواهند که او را به قتل برساند گو اینکه علت مستقیم وفات وی معلوم نیست .

#### تألیفات سهروردی :

حکیم سهروردی در عمر کوتاه خود ۵۰ جلد کتاب به فارسی و عربی در ۵ دسته نوشت .

۱- چهار کتاب بزرگ تعلیمی و نظری به زبان عربی .

تألیحات مقاومت ، مطاومات و شاهکار سهروردی - حکمه الاشراق که مختص به بیان عقاید اشراقی است .

۲- حکایت‌های رمزی و اسراری یاد استانهائی که در آنها از سفر نفس از مراتب وجود و رسیدن به رستگاری و اشراق سخن رفته است .

عقل سرخ ، آواز پر جبرئیل ، داستان غربت غرب ، لغت موران ، رساله فی حاله الطفولیه ، روزی باجماعت صوفیان ، رساله فی المعراج و صغیر سیمرغ .

۳- رساله های کوتاه ، هیاکل النور ، الاواح العمادیه ( هدیه شده به عمادالدین ) یزوتنامه فی اعتماد الحکماء ، اللمحات ، بزبان شناخت و ستان القلوب .

۴- نثر پرها و ترجمه ها و شرح ها و تفسیرهایی که بر کتابهای فلسفی قدیم تر و نیز به قرآن کریم و حدیث نوشته که مبتنی بر رساله فی العشق این سینا است و تفسیرهایی بر چند سوره و بعضی احادیث .

۵- دعاها و مناجات نامه هایی به زبان عربی که سهروردی آنها را الوادات و التقدسیات نامیده است . آثار فارسی یا عربی که به فارسی ترجمه شده اند :

عبارتند از : حکمه الاشراق ، آواز پر جبرئیل ، رساله العشق ، لغت موران ، صغیر سیمرغ ، رساله الطیر ، روزی باجماعت صوفیان ، فی حاله الطفولیه .

#### شرح ها و حواشی تألیفات سهروردی :

از جمله شرح های (( حکمه الاشراق )) یکی همان است که شاگرد و همکار سهروردی یعنی (( شهرزوری )) نوشته است و بهترین شرح از آن قطب الدین شیرازی است که شاگرد مشهور خواجه نصرالدین طوسی و صدرالدین قونوی بود که یکی از برجسته ترین معارف نظریات ابن عربی ، در شرق زمین است که در قرن هفتم هجری نوشته شده است .

از میان مفسران آثار دیگر سهروردی باید به (( ابن کمونه )) ( شهرزوری )) و (( علامه

حلی )) اشاره کرد که در قرن هفت و هشت شروخی بر تلویحات نوشته اند و جلال الدین دوانی و عبدالرزاق لاهیجی که هیاکل النور را شرح کرده اند .



تأثیر آثار سهروردی منحصر به جهان اسلام نبود بلکه بعضی آثار وی در دوره امپراتوران مغول به (( سانسکریت )) ترجمه شد و پیش از آن به زبان عبری ترجمه شده بود و به این ترتیب نظریات وی به دو جهان کاملاً متفاوت یهودی و هندی رسید .

آثار وی همچنین توسط موبد عرفان ماب ((آذر کیوان)) و پیروان او دقیقاً مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفت که در دوره صفویه ایران را به قصد هند ترک گفته است و آثار وی از مرز های اسلامی نیز گذشته و به میراث های دیگر پیوسته است. از جمله کسانی که تحت تأثیر مکتب اشراق سهروردی قرار گرفت خواجه نصیرالدین طوسی است که در مساله ((علم خدا بر جهان )) تحت تأثیر مکتب اشراقی بوده و در این مسئله آشکارا رأی این سینا را مراد کرده و بر مذهب سهروردی رفته است. از این به بعد تصمیمات سهروردی به گسترده شدن در میان فلاسفه ایران و آسیای صغیر و هند ادامه یافت و چون صفویه روی کار آمد تأثیر تعلیمات اشراقی بر حیات عقلی به حد کمال رسید .

### اندیشه سهروردی :

شیخ اشراق خود را همچون نقطه کانونی می دانسته که دو میراث از شاخه واحد نخستین پیدا شده بود و دوباره در آن نقطه بهم رسیده و یکی شده است . اندیشه وی آن بود که حکمت زرتشت و افلاطون را با یکدیگر ترکیب کند . معنی اشراق : جرجانی در کتاب معروف

خود (( تعریفات )) اشراقیان را حکمای شاگرد و پیرو افلاطون خود در شرح بر فصوص الحکم این عری اینان را پیروان شیث می داند که بنا بر منابع اسلامی بنیانگذار سازمان های صنفی پیشه وران بوده و طرق فتوات و اصناف که از تباط نزدیک با مکتب هرمسی داشته از او آغاز کرده است و این وحشیه نخستین کسی در جهان اسلام است که اصطلاح اشراق را کار برده و اشراقیان را طبقه ای از کاهنان مصری می داند که فرزندان خواهر هرمسی بوده اند که مربوط به دوره پیش

از ارسطو است .





## منابع :

- ۱- لغت نامه مرحوم دهخدا جلد ۳ زیر عنوان ابوالفتوح .
- ۲- حکمت الاشراق ترجمه سید جعفر سبحانی .
- ۳- سه حکیم مسلمان ، سید حسن نصر .
- ۴- تاریخ ادبیات ایران ، محمد جعفر یاقفی .
- ۵- ترجمه و شرح سهروردی بر کتاب انوار به نظام الدین احمد الهروی .
- ۶- فلسفه سهروردی ، غلامحسین ابراهیمی ، انتشارات حکمت .

## اضافات :

سهرورد : یکی از دهستانهای بخش قیدار که به شهرستان تبدیل شده و در قسمت مرکزی در دامنه جنوبی کوه قیدار واقع است .

سهروردیه : فرقه ای از صوفیه منسوب به ابوحنیف عمر سهروردی بوده و سلسله آنها از این قرارند همشاد دینوری ، اجداد اسود دینوری ، محمد بن عبدالله عمویه ، رویم ابو عبدالله محمدابن حنیف شیرازی ، ابوالعباس نهاوندی ، اخی فرج زنجانی ، وجیه الدین عمر بن محمد ، ابوحنیف شهاب الدین عمر سهروردی که تا این زمان ادامه دارد و پیروان آن در هند و پاکستان هستند .

صاحب طبقات الاطباء گوید : سهروردی یگانه روزگار خود در علوم حکمیه و جامع فلسفیه و بارع در اصول فقه بود با ذکاوتی مفرط و عبارتی فصیح و دانش او بر خود وی فزونی داشت بعضی گویند عالم به علم کیمیا بود ، در لغت نامه دهخدا جلد ۳ حکایتی است مبنی بر اینکه دستش از جاکنده شده بود به مجلس پیوند زده مثل اول گردید بدون استفاده از وسائل جراحی . ابن خلکان گوید از این حکایات از ابوالفتوح بسیار نقل کرده اند و به نوشته مرحوم دهخدا او را در نظم و نثر تازگی هاست و حاجت به اطاله ذکر نیست مذهب وی شافعی بود .

شیخ سیف الدین آور می گوید : سهروردی را در حلب دیدم که گفت من جمله روی زمین بگرم گفتم از کجا گوئی گفت در خواب دیدم که آب دریا در کشیدم گفتم شاید تعبیر آن اشتها تو در علم باشد یا چیزی مانند این لکن او از گمان خویش باز نگشت وی با علم بسیار و عقل قلیل بود .

بعضی معتقدند او از صلاح و ازاها کرامات بود و می گفتند شواهدی پس از مرگ او بر صلاح عقیدت وی بدست آمد .

یاقوت در معجم الادبا گوید : شهاب الدین فقید شافعی مذهب اصولی ادیب ، شاعر ، حکیم بود و در مناظره بدان پایه که کسی بر او نیامد وی حکمت عتیق را خمیره ازلی خوانده و آن را علم حقیقت بشمار آورده است .



خمیره ارلی که در طبیعت ظاهر و باطن آدمی است همانند خوردن شید از شرق حقیقت طالع می شود و در مرزهای زمان محصور نمی ماند . وی به افلاطون و گروهی از حکمای یونان قدیم و ایران باستان اشاره می کند که از خمیره ازلی برخوردار بوده اند و از طریق آنان به نسلهای بعد منتقل گشته است . از فینا غورثیان به ذالنون مصری از او به اوسهل شوشتری و بیروانش و خمیره فارس از طریق یازید بسطامی به منصور حلاج و از او به شیخ ابوالحسن قرقانی و اتباعش واصل گشته است .

در این مقاله به بررسی گشت اوزون و خط فارسی و ارتباط آن با خط کوفی و خط نستعلیق پرداخته می شود . در ابتدا به بررسی خط کوفی و خط نستعلیق و خط فارسی پرداخته می شود . در ادامه به بررسی خط اوزون و خط کوفی و خط نستعلیق و خط فارسی پرداخته می شود . در ادامه به بررسی خط اوزون و خط کوفی و خط نستعلیق و خط فارسی پرداخته می شود . در ادامه به بررسی خط اوزون و خط کوفی و خط نستعلیق و خط فارسی پرداخته می شود .

خط فارسی از خط کوفی و خط نستعلیق و خط اوزون مشتق شده است . خط کوفی از خط پهلوی و خط سانسکریت مشتق شده است . خط نستعلیق از خط کوفی و خط سانسکریت مشتق شده است . خط اوزون از خط کوفی و خط سانسکریت مشتق شده است . خط فارسی از خط کوفی و خط نستعلیق و خط اوزون مشتق شده است .

عمر بنا بر آبرود مشق شب تاریخط

حلقه زنجیر گشت پیچش دستارخط

دیده دل واکن ای طالب خط و هنر

نقش خدا می زند نقطه پرگارخط

نخستین نگاه براین احوال و منظر ، زاویه نگاه

عاشقانه است که خداوند جمیل و جمال که

در آغاز هر اندیشه مبارکی را بنوشتار و خطاطی

نمایان و آشکاری سازد و از آنجاییکه درک فهم

و هر گونه ارتباط در این عالم بر اساس نقوش

بنا بر براتی که صورت می گیرد میسر

و میسر خواهد بود لذا آیه شریفه ، ن والقلم

□ رضا خدایی

# خط از منظر قرآن



عاشق شو اراده روزی کار جهان برآید

ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی

در این مرحله قابل فهم و درک است که تاروت گذشته است عشق و مهر بسوزد که در غیر این صورت فرصت و همه چیز از دست خواهد شد و از خطوط و اهداف حقیقت هیچ موردی آشکار نخواهد شد . پس عشق ورزی و عاشقانه نگریستن اولین گام در هنر خوشنویسی اسلامی است .

دومین دید و نگاه در نگارش خط از منظر قرآن وجه عارفانه آن است که سالک پس از گذر از وادی عاشقانه به راهی گام می نهد که کمی هموار شده است و با استمرار و ادامه ورزش و مشقت به جایی می رسد که غیر از خدا چیز دیگری نمی بیند و به چیزی نمی اندیشد به قول شاعر:

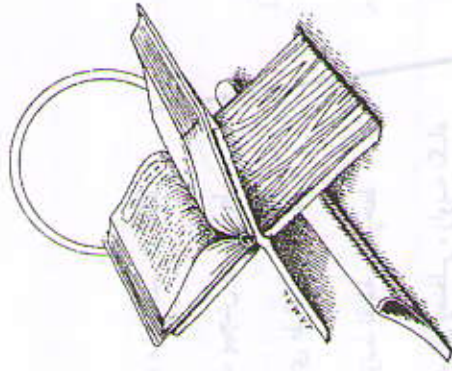
(( رسد آدمی به جایی که به جز خدائیند ))

می گمان رسیدن به این مرحله گذشتن بدون لغزش و خطا از مرحله اول است و معرفی مصداق بارز و شاخص در مرحله اول چندان دشوار نیست و هر آنکس که عشق می ورزد و در راه کسب و تعالی هنر اسلامی تلاش می نماید عضو فعال مرحله عاشقانه به حساب می آید و در مرحله دوم نیز مصداقی همچون شهیدان قلم این مقله و میرعماد ، سبعل و شمع تابان و فروزان از عالم و مرحله عارفانه اند که تا ابدیت نور هدایت را بر شاهراه مقدس خط و خطاطی گسترانیده اند .

فهم عارفانه از خط و خوشنویسی اسلامی در گرو دل نهادن به ارزشهای دینی می باشد و در سایه ریاضت و درپس یک عمر تلاش صادقانه و مخلصانه بدست خواهد آمد . سومین مرحله که نهایت و غایت هر سالک راه می باشد و پائین مراحل عشق و عاشقی است به غیر از سیر و سلوک و گذر از دو مرحله فوق حاصل نمی شود . مرحله فناء فی الله است که روزنه

و مایسترون تنها از این نگاه زاویه قابل ادراک و تفسیر می باشد که سوگند یاد کردن بر قلب و آنچه که می نگارد معنی داری می سازد . پرواضح است که هدف از آیه شریفه نگارش لپو لپو و تصویر نا زیبا نیست بلکه کلمات و جملات با معنا و هدفمند با رموز آفرینش خلقت بوده و در راستای احیای کلمه الله می العیامی باشد .

نگاه قرآن کریم نگاه عاشقانه است زیرا زمانی که عشق و علاقه در آفریننده اثر وجود داشته باشد آثار خلق شده با روح و جاذبه نمایان می گردد و این اولین رمز موفقیت آثار هنری اسلامی می باشد .



هر که بالیلی نشیند لحظه ای  
عطر مجنون خیزد از گفتار و

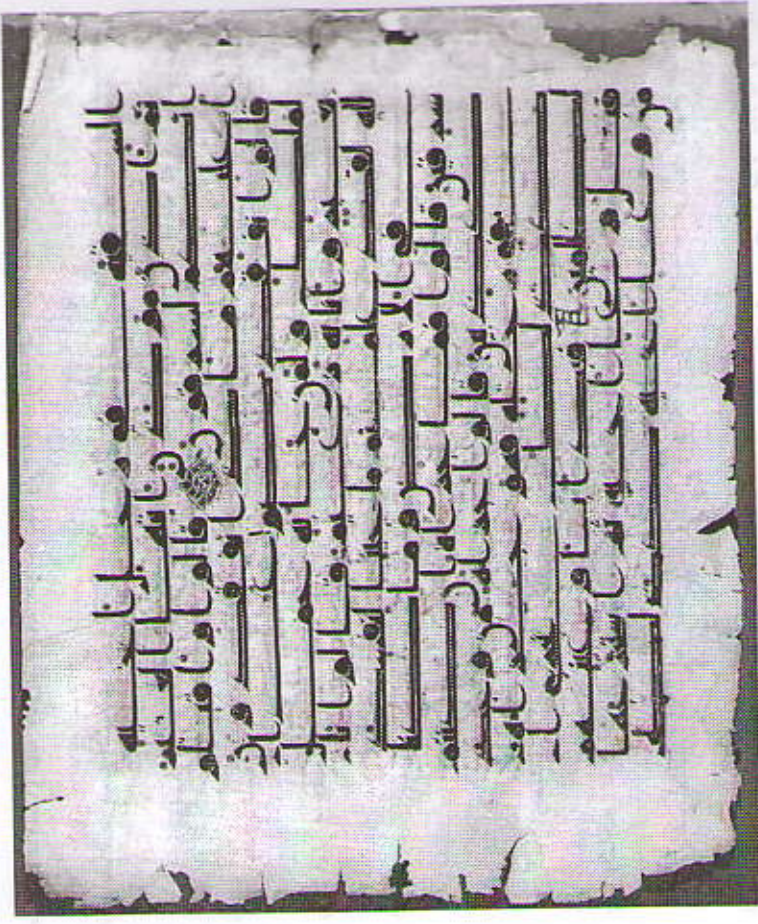
عاشقان راهواره در عالم شور و شوق ، عشق و نشاط ، فروتنی و عزت نفس که نشانه هر نفس متقی و خدا شناس می باشد شناسایی ورد یابی می کنند و رهروان هنر با پستی بالهام و مدد گرفتن از نجات و نسیم خوش آید عشق که در جوهر و ذات هر شئی و ضمیر و باطن امور نهفته است راه را از براهه و حق از ناحق و زیبا را از زشت تشخیص داده و در نهایت امر به غایت و فلسفه جوهری هنر دست یا زند حافظ فرمود:



بافته ابعاد وجودی خویش در راه اعتلای قرآن کریم به مرحله غایی دست یافت  
 شخصیتی که دست نوشته های وی را موزه و گنجینه های در سینه خود حفظ و نگهداری  
 می کند ، مایه مباهات طالبان هنر خوشنویسی می باشد . در یک نگاه عمیق و راست به طرق  
 هنر خوشنویسی جهان اسلام که به دست مبارک مولای متقیان علی (ع) آغاز و پایگیری  
 و ریاضت مردان مشکین قلم و عاشق دل بسته تداوم یافت سارا به حقانیت و اصالت راه  
 هنر اسلامی رهنمون می سازد . امید آنکه پروانگان گردآمده در این بوستان پر گل و زیبا به مراحل  
 عالی دست یابند .



ای از انوار و صفا و معرفت به روی رهروان پاک طینت و صادق می گشاید و سیر و سفر در عالم  
 معنویت و عشق حقیقی مفهوم پیدامی کند .



در معرفی مصداق و شخصیتی که افتخار هر رهرو راه هنر و خط بوده و طالبان و عاشقان  
 و پیروان را در محور پر جاذبه خود میخکوب و مجذوب نموده است شخصیتی ، همچون مولای  
 شهیدان قلم ، حضرت علی علیه السلام می باشد که با نگارش خط زیبای کوفی بنیانگذار  
 خوشنویسی جهان اسلام و اولین شهید جهان هنر خوشنویسی است .



مقایسه برخی از عوامل مؤثر در بز هکاری نوجوانان ۱۳-۱۹ ساله شهرهای زنجان و قزوین

□ غلامحسین انتصارقومنی  
چکیده طرح

- از کودکی به بزرگسالی مرحله ای بسیار با ارزش در فرایند رشد و تکامل فرد است. سنین ۱۹-۲۰ سالگی همیشه یک مرحله آمادگی برای نوجوانان بوده است تا بتدریج با کسب دانش و تجارب لازم مسئولیت های پخته تر و پیچیده تری را بر عهده گیرند.
- در عصر ما به دلایلی چون گسترش فقر، بیکاری، عدم توجه به جنبه های معنوی انسان، سستی و تنزل



از نظر روانشناختی و اجتماعی، نوجوانان در این مرحله از زندگی با تغییرات فیزیکی، هیجانی و اجتماعی مواجه می‌شوند. این تغییرات می‌تواند منجر به سردرگمی و نوسان خلق و خوی شود. در این دوره، نوجوانان به دنبال استقلال و خودمختاری هستند و تمایل دارند تا از نظارت و کنترل والدین دور شوند. این ویژگی‌ها می‌تواند به چالش‌های خانوادگی و اجتماعی منجر شود. بنابراین، شناخت و درک این تغییرات و ارائه حمایت‌های مناسب می‌تواند به سلامت روانی و اجتماعی نوجوانان کمک کند.



اشغال دستگیر گردیده‌اند.

۳- ۴۳٪ از اعضای نمونه‌اماری خود و ۵۰٪/دوستان و ۵٪/والدین و ۲۵٪/فامیل را در ارتکاب جرم خود مقصر دانسته‌اند.

در مقایسه بز هکاری نوجوانان زنجان و قزوین عوامل ذیل قابل تأمل می‌باشد.

۴- نوجوانان بز هکار هر دوشهر زنجان و قزوین بیسوادی و کم‌سوادی خود و والدین را در ارتکاب جرم مؤثر می‌دانند.

۵- شغل اکثر اعضای نمونه آماری هر دو شهر، شغل‌های کارگری بوده است.

۶- تفاوت معنی داری بین مهاجرت و بز هکاری وجود ندارد.

۷- تفاوت معنی داری بین تشبیه و بز هکاری وجود ندارد.

۸- میزان درآمد پدران نمونه آماری زنجان در حدود ۱۰ تا ۲۰ هزار تومان در ماه و درآمد پدران اعضای نمونه آماری قزوین حدود ۱۰ تا ۳۰ هزار تومان در ماه می‌باشد.

۹- رابطه معنی داری بین شغل پدر با بز هکاری نوجوانان زنجان وجود ندارد در حالی که در شهر قزوین این رابطه معنی دار است.

۱۰- تفاوت معنی داری بین نمونه‌های آماری زنجان با قزوین در مورد انواع جرایم وجود دارد.

۱۱- تعداد زیاد اعضای خانواده - نوع شغل و میزان درآمد والدین - مشورت نکردن با فرزندان، زمینه هدایت آنان به بز هکاری را در شهرهای زنجان و قزوین فراهم نموده‌اند.

ارکان اخلاقی، سقوط خانواده ، تکامل ماشیسم و لذت طلبی‌ها، اجزایات و بز هکاری های بویژه در بین نوجوانان عمیق تر و گسترده تر شده است . ز هکاری را می توان یک نوع خلاف شدیدتری دانست که طبق قانون، مجازات برای آن تعیین گردیده است.

تعیین نقش عوامل خانوادگی، فرهنگی ، اعتقادی، اقتصادی در بز هکاری نوجوانان دو شهر زنجان و قزوین و مقایسه میزان فراوانی و درصد منحرفین جنسی، رفتاری، اقتصادی و اجتماعی گروه سنی ۱۳ تا ۱۹ ساله هدف پژوهش حاضر است بدین منظور سعی گردیده است با تدوین فرضیاتی ارتباط معنی دار بین اعتقادات مذهبی خانواده، سطح تحصیلات بز هکار، شغل و وضعیت درآمدی خانواده و روابط خانوادگی و جو عاطفی خانواده با بز هکاری نوجوانان ۱۳ تا ۱۹ ساله شهرهای زنجان و قزوین سنجیده شود.

روش تحقیق توصیفی و ابزار گردآوری اطلاعات پرسش نامه می‌باشد. جامعه مورد مطالعه روش تحقیق نوجوانان پسر ۱۳ تا ۱۹ ساله شهرهای زنجان و قزوین که به دلیل ارتکاب جرمی دستگیر و بازداشت و زندانی شده‌اند. و از آنجائیکه تعداد اعضای جامعه آماری زیاد نبودند در نتیجه نمونه آماری تحقیق برابر با جامعه آماری انتخاب گردید. لذا کلاً ۱۸ نفر نوجوانان بین دامد سنی ذکر شده در زندان زنجان و ۴۷ نفر در زندان قزوین به سئوالات پرسشنامه از طریق مصاحبه پاسخ داده‌اند.

اهم یافته‌های پژوهش

۱- بیشترین جرم بز هکاران در شهر زنجان به ترتیب انحراف جنسی، قتل، سرقت و در شهر قزوین به ترتیب سرقت، دعوا، مواد مخدر بوده است.

۲- ۲۳٪/۵ از اعضای نمونه آماری در هنگام تحصیل مرتکب جرم و دستگیر شده‌اند و ۷۱٪/۵ در زمان



پیشنهاد ها

- ۱- والدین باید با شرایط محیطی و اجتماعی کنونی فرزندان آشنا ساخت تا هرگز زندگی گذشته و شرایط اجتماعی زمان کودکی و جوانی خود را با وضعیت امروز نوجوانان مقایسه نکنند.
- ۲- باید به والدین آموزش داد که حس اعتماد نوجوانان را به خود جلب کنند و با مراقبت خریدارنده و دوستانه خود به نوجوانان احساس ایمنی و اطمینان بخشند.
- ۳- تقویت ارزش های معنوی و سست گردانیدن ارزش های مادی در کودک و نوجوان و خانواده.
- ۴- کمک به نوجوانانی که از خانواده طرد شده اند، از طریق ایجاد مراکز مددکاری مخصوص و فراهم کردن امکانات برای کودکان و نوجوانان بی سرپرست.
- ۵- ایجاد مراکز مشاوره در مدارس و در سطح شهر تا افراد نیاز بتوانند از خدمات مشاوره ای بهره ببرند.
- ۶- رسانه های گروهی باید شیوه حفظ و مراقبت از نوجوانان را در برابر مفاسد محیط و دوستان ناباب آموزش دهند.

ازدواج به عنوان یک پدیده اجتماعی از اهمیتی بسزا برخوردار است و جنبه های گوناگونی دارد که هر پژوهنده با نظام فکری ویژه خود می کوشد تا به آنها دست یابد. ازدواج از بزرگترین انتخابهای زندگی هر شخصی است و هر انتخابی به میزان اهمیتش حساس و خطیر است و لاجرم نگران کننده، چنین امر مهمی و چنین انتخاب بزرگی که در آن با موجودی گرانقدر به نام «انسان» روبرو

فیروز عذیری  
چکیده طرح

بررسی ویژگی های ازدواج در بین جوانان گروه سنی ۲۰الی ۳۹ ساله شهر زنجان



همسرم انتخابی سطحی و گذرا نیست، انتخاب کننده باید به میزان ارزش وجود انتخاب شونده حوصله و تکیه به خرج دهد و ازدواج از اموری است که وقت بسیار می طلبد و اگر از این انتخاب موثق و بیروز به در آییم، زمینه موقعیت انتخاب‌های بعدی نیز برایشان فراهم خواهد شد و اگر چنین نباشد چه بسا راه بر انتخاب‌های بعدی زندگی نیز تنگ آید.

آشنایی با نظرات دو گروه جنسی نسبت به پدیده همسرگزینی و ازدواج و مقایسه دیدگاه آنان هدف اساسی پژوهش حاضر است، بدین منظور سعی گردیده است تا مقولات انگیزه ازدواج، معیارهای همسرگزینی، راههای شناخت و انتخاب همسر و موانع و مشکلات و ارائه راه حل ها و پیشنهادهای دختران و پسران گروه سنی ۳۹-۲۰ ساله در شهر زنجان در این پژوهش سنجیده شود.

روش تحقیق پیمایشی - توصیفی و ابزارگردآوری اطلاعات پرسش نامه می باشد. جامعه مورد مطالعه کل جوانان گروه سنی ۲۰ تا ۳۹ ساله هرگز ازدواج نکرده که مطابق آمارنامه سال ۱۳۷۵-۷۴۵۷۷ نفر در شهر زنجان می باشد که از این تعداد ۲۸۰ نفر از طریق نمونه گیری طبقه‌ای و تصادفی ساده انتخاب شده‌اند.

**اهم یافته‌های پژوهش**

۱- در جامعه آماری مورد مطالعه ۵۷ درصد از جوانان با بیشترین فراوانی در گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال و ۳۸ درصد در گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال و ۳/۸ درصد در گروه ۳۰ تا ۳۴ و تنها ۱/۲

درصد افراد با کمترین فراوانی در گروه سنی ۳۵ تا ۳۹ سال قرار گرفته‌اند.  
۲- میانگین سن مناسب ازدواج از نظر دختران ۲۳/۷ و به نظر پسران ۲۶/۳ سال ذکر گردیده است.

میانگین تفاوت سنی قابل قبول بین دو همسر به نظر هر دو گروه جنسی ۲/۷ تا ۵ سال ذکر شده است.

۳- مهمترین انگیزه ازدواج برای هر دو جنس دختر و پسر با بیشترین فراوانی به ترتیب ۸۱/۴ درصد و ۷۷/۸ درصد داشتن شریک و همدم ذکر شده است.

۴- مهمترین معیار همسرگزینی برای هر دو جنس دختر و پسر با بیشترین فراوانی به ترتیب ۵۵ درصد و ۴۶/۵ درصد پایداری به اعتقادات و ارزشهای مذهبی را اولویت اول و اصالت خانوادگی در اولویت دوم بوده است در حالیکه برای دختران سطح تحصیلات همسر و برای پسران زیبایی همسر در اولویت سوم قرار داشته‌اند.

۵- مطلوب ترین شیوه انتخاب همسر از نظر هر دو گروه جنسی، انتخاب همسر با توافق فرزند و خانواده به صورت دو جانبه ذکر شده است.

۶- بهترین راه شناخت همسر از نظر هر دو گروه جنسی، شناخت از طریق خانواده و صحبت با همسر آینده در یک یا چند جلسه ذکر شده است.

۷- مهمترین موانع ازدواج دختران به ترتیب ادامه تحصیل ۲۸/۸ درصد، نداشتن همسر مناسب ۲۲/۵ درصد و ترس از آینده زندگی ۱۸/۲ درصد مشخص گردیده است. در حالی

که برای پسران مهمترین موانع ازدواج به ترتیب کمبود امکانات مالی ۳۶/۶ درصد، نداشتن



ممكن ۲۷/۶ درصد و نداشتن شغل ۲۰ درصد ذکر کرده است.  
**پیشنهادهای پژوهش**

۱- ایجاد زمینه‌های شغلی و استخدامی برای جوانان و برخورداری از حقوق مکفی با ۳۷/۸ درصد از دیدگاه پسران و حمایت دولت از جوانان از طریق اعطای تسهیلات بانکی از قبیل وام بلاعوض و بدون بهره با ۲۳/۶ درصد از دیدگاه دختران مهم ترین پیشنهاد برای حل مشکلات مالی در ازدواج بوده است.

۲- والدین جوانان تا حد امکان توقعات خود را پایین آورده و از تشریفات زائد در مراسم ازدواج بکاهند.

۳- مراکز مشاوره خانواده و همسر یابی بصورت مراکز قانونی تأسیس گردد تا جوانان بویژه دختران، ترس از آینده زندگی، وسواس شدید در یافتن همسر مناسب را نداشته و بتوانند متناسب با خواسته‌ها و امکانات مادی و معنوی خود به همسر وطلوب و بدود نظر برسند.

از آنجایی که رسانه‌های گروهی بویژه رادیو و تلویزیون بیشترین نقش را در تغییر فرهنگ و پیش و ارزش های افراد جامعه بر عهده دارند، پیشنهاد می‌گردد، برنامه‌هایی در زمینه معیارهای همسرگزینی و انگیزه‌های ازدواج و سایر ویژگیهای این پدیده اجتماعی تهیه و به عنوان الگوهای مناسب برای جوانان آموزش دهند و با میزگردهایی مرکب از جوانان دختر و پسر همراه با کارشناسان آگاه به مسایل جوانان در برنامه‌های تلویزیون گنجانده شود تا جوانان با دیدن چنین برنامه‌هایی در انتخاب همسر آینده خود با آگاهی و شناخت دقیق‌تری تصمیم بگیرند.

📖 **چعبه اسرارآمیز / نویسنده مایکل وست**

• مترجم سارا رهبری ، زنجان : نشر زنجان زرنگار ،

۱۲۰۳۷۹ صفحه ، چاپ اول ، قیمت ۹۰۰ ریال .

📖 **شاهزاده و خدمتکارانش / نویسنده ،**

مایکل وست ، مترجم سارا رهبری ، زنجان : نشر

زنجان زرنگار ، ۱۲۰۱۳۷۹ صفحه ، چاپ اول ،

قیمت ۹۰۰ ریال .

📖 **راهنمای مطالعه و آزمونهای داخلی -**

جراحی پرستاری (۲) / جین اسچور ، یارسارا

تیمبی ، ترجمه نسرین بهرامی نژاد ، رادن

ظهیری ، زنجان : نشر انجام ، ۱۳۷۹-۲۰ ج ،

چاپ اول ، قیمت ۷۵۰۰ ریال .

# تازه های نشر کتاب















